



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی
دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی

مدیر مسئول: محمد ناصری
سر دبیر: دکتر محمد مهدی اعتصامی
مدیر داخلی: اعظم فخر
هیئت تحریریه:
دکتر پرویز آزادی
عادل اشکیوس
مریم جزایری
دکتر فضل الله خالقیان
دکتر سید محمد دلبری
یاسین شکرانی
شهریانو شکباف
ویراستار: دکتر حسین داوودی
طراح گرافیک: جواد صفری
نشانی دفتر مجله:
تهران، ایران شهر شمالی، پلاک ۲۶۶
صندوق پستی ۱۵۸۷۵/۶۵۸۵
تلفن ۹-۸۸۸۳۱۱۶۱-۰۲۱ (داخلی ۳۶۷-۳۷۴)
نمابر: ۸۸۳۰۱۴۷۸
وبگاه: www.roshdmag.ir
پایام نگار: maarefeslami@roshdmag.ir
وبلاگ مجله:
<http://weblog/roshdmag.ir/maaref>
پایامک: ۳۰۰۸۹۹۵۱۳
تلفن پیام گیر نشریات رشد: ۸۸۳۰۱۴۸۲
کد مدیر مسئول: ۱۰۲
کد دفتر مجله: ۱۱۳
کد مشترکین: ۱۱۴
تلفن امور مشترکین:
۷۷۳۳۶۵۵ و ۷۷۳۳۶۵۶-۰۲۱
شمارگان: ۵۴۰۰ نسخه
چاپ: شرکت افست (سهامی عام)

- یادداشت سردبیر | بصیرت دانش آموزی و تفکر تکفیری، دکتر محمد مهدی اعتصامی | ۲-**
- معلم موفق | آموزش دین و زندگی با ذائقه عصر ارتباطات، معصومه دیودار | ۴-**
- اندیشه | زهرای عظیمی | نقش جاودان در تاریخ، دکتر محی الدین محمدیان | ۸ | تفاوت های بیانی در قرآن، دکتر پرویز آزادی | ۱۴ | سیمای کارگزار و مدیر و مسئول حکومت اسلامی در آئینه کلام امیرالمؤمنین (علیه السلام)، رضا فرامرزنسب | ۱۸ | بررسی نقش ائمه اطهار (علیهم السلام) در حفظ قول و سیره نبوی، طیبہ اسدی | ۲۱ | بیداری اسلامی، پرستو بزاز | ۲۳ | پاسخ به شبهات، آیت الله جواد آملی | ۲۶ | نظریه معرفتی مثل، مریم السادات پرینچی | ۳۷ | روش های تربیت دینی، هاجر بهادران، زهره سعادت مند | ۴۰ | مسجد و جنگ نرم، محمد رضا قاسمی گل افشانی، طوبی زارع | ۴۸ | دین و اخلاق، فاطمه قاسمی | ۵۲ | قاعده نفی سبیل و مستندات آن، اسماعیل نساجی زواره | ۵۴ | راهکارهای تربیت اعتقادی، سید روح الله حسینی | ۵۶ | منشور علم آموزی مبتنی بر قرآن و حدیث، حسینعلی عرفانی طلب | ۵۹-**
- آموزش | نقد سؤالات درس معارف اسلامی در کنکور ۹۳، اسماعیل امینی | ۱۰-**
- پژوهش | حجاب، گرایش یا گریز؟ مولود مهدی زاده | ۱۶ | پژوهشی در خصوص کتاب دین و زندگی سال سوم متوسطه، نرگس فرزایی | ۴۴-**
- ویژه نامه آموزش زبان عربی | ویژگی های زبان عربی، عادل اشکیوس | ۳۰ | نکات کاربردی در ترجمه «ان» و «آن»، پانته آ امیر یاشایی | ۳۲ | آموزش زبان عربی از دیدگاه مرحوم علامه دهخدا، علی چراغی | ۳۴ | بررسی عنصر عاطفه در اشعار متنبی در دربار سیف الدوله، مهستی رایگان | ۳۶-**
- گلچین | تمام است این چه گفتی!، ناصر نادری | ۴۷-**
- کتاب شناسی | یاسین شکرانی | ۶۲ | خبر و نظر | معرفی مؤسسات و پایگاه های اینترنتی، شهریانو شکبافر | ۶۳-**

قابل توجه نویسندگان و مترجمان:

- مقاله هایی که برای درج در مجله می فرستید، باید با موضوعات و محتوای این مجله مرتبط باشد و قبلاً در جای دیگری چاپ نشده باشد.
- مقاله های ترجمه شده باید با متن اصلی همخوانی داشته باشد و متن اصلی نیز همراه آن باشد. چنانچه مقاله را خلاصه می کنید، این موضوع را قید بفرمایید.
- مقاله یک خط در میان، در یک روی کاغذ و با خط خوانا نوشته یا تایپ شود.
- مقاله ها می توانند با نرم افزار ورد و بر روی لوح فشرده (cd) و یا از طریق پیام نگار مجله ارسال شوند.
- نشر مقاله باید روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد و در انتخاب واژه های علمی و فنی دقت لازم مبذول شود.
- محل قرار دادن جدول ها، شکل ها و عکس ها در متن مشخص شود.
- مقاله باید دارای چکیده باشد و در آن هدف ها و پیام نوشتار در چند سطر تنظیم شود.
- کلمات حاوی مفاهیم نمایه (کلید واژه ها) از متن استخراج و روی صفحه ای جداگانه نوشته شوند.
- مقاله باید دارای تیتراژ اصلی، تیتراژ فرعی در متن و سوتیتر باشد.
- معرفی نامه ای کوتاهی از نویسنده یا مترجم همراه یک قطعه عکس، عناوین و آثار وی پیوست شود.
- مجله در رد، قبول، ویرایش و تلخیص مقاله های رسیده مختار است.
- آرای مندرج در مقالات ضرورتاً مبین رأی و نظر مسئولان مجله نیست.
- مقالات دریافتی بازگردانده نمی شود.

بصیرت دانش‌آموزی و تفکر تکفیری

مختلف اجتماعی را با سؤال‌های فراوانی روبه‌رو ساخته و بر قشرهای جوان در کشورهای اسلامی تأثیر ویژه‌ای گذاشته است.

ما اکنون نمی‌خواهیم زمینه‌های پیدایش و عوامل شکل‌گیری این گروه‌ها را بررسی کنیم، نقش قدرت‌های بزرگ را در این زمینه توضیح دهیم و یا علل فکری و فرهنگی آن‌ها را بازخوانی نماییم. البته هر یک از این موضوعات نیازمند توجه و دقت نظر و در خور تحقیق و بررسی است. آنچه بیشتر به ما معلمان مربوط می‌شود، آن دسته از مسائلی است که در ذهن دانش‌آموزان نسبت به دین پیدا شده و آنان را بدبین ساخته است. ما معلمان وظیفه داریم این قبیل مسائل را شناسایی کنیم و روش‌های مناسب برای برخورد با آن‌ها را به‌دست آوریم. و در کلاس به‌کار ببریم. برخی از این مسائل عبارت‌اند از:

● چرا این قبیل جریانات در دنیای اسلام شکل می‌گیرند و در کشورهای دیگر، از جمله در کشورهای اروپایی، مشاهده نمی‌شوند؟

یکی از وظایف ما معلمان، به‌خصوص معلمان دینی و قرآن، توجه داشتن به مقتضیات زمان و حوادث و رخدادها، جاری در پیرامون ماست. این رخدادها معمولاً نسبتی با دین پیدا می‌کنند و تأثیری مثبت یا منفی بر دین‌داری مردم می‌گذارند و در نتیجه مسائل جدیدی فراروی محققان قرار می‌دهند. حال اگر این حوادث و رخدادها صبغه دینی داشته باشند و تحت عنوان دین و دین‌داری پدید آیند، صد البته جامعه دینی را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهند و مسائل و چالش‌های جدیدی ایجاد می‌کنند. در این میان، نوع و ابعاد چنین رخدادهایی تعیین می‌کند که کدام یک از اقشار جامعه مخاطب آن‌هاست و باید برای آن‌ها چاره اندیشی کرد. یکی از رخدادها، مسئله‌ساز و چالش‌زای دهه‌های اخیر، پیدا شدن انقلابی‌های بدلی و گروه‌های تکفیری تحت عناوینی چون سپاه صحابه، القاعده، طالبان و داعش است. پیدایش این جریانات، مشکلات و چالش‌های عدیده‌ای برای مسلمانان ایجاد کرده و اقشار



روشنگری ما معلمان دینی در ارائه پاسخ‌های صحیح به سؤال‌های دانش‌آموزان در هدایت آنان، نقشی بسیار اساسی دارد

در خواهیم یافت که یکی از اهداف اصلی آنان این است که این گروه‌های افراطی و تکفیری را به عنوان مسلمانان انقلابی به دنیا و به خصوص جهان اسلام معرفی کنند و به این ترتیب، «انقلابی‌های بدلی» و «انقلابی‌نما» را به جای انقلابی‌های حقیقی نشانند و این تصور و توهم را در اذهان پدید آورند که طالبان و القاعده و داعش نمونه‌های واقعی مسلمان انقلابی و مبارزان حقیقی علیه آمریکا و جهان غرب هستند. این توهم و تصور غلط بر جوانان ما تأثیرات منفی فراوانی دارد که یکی از آن‌ها تصور مثبت و دوست داشتنی از آمریکا و متحدان آن است. اثر منفی دیگر، ایجاد نگرش بد نسبت به هرگونه تفکر انقلابی و چهره‌ها و شخصیت‌های انقلابی واقعی در جهان اسلام است، که ابعاد مختلفی دارد و نمی‌توان در این مجال اندک به تبیین ابعاد آن پرداخت.

روشنگری ما معلمان دینی در ارائه پاسخ‌های صحیح به سؤال‌های دانش‌آموزان در هدایت آنان، نقشی بسیار اساسی دارد. امید است که فرصت را غنیمت شماریم و به این مسئله، به موقع و در زمان خودش پردازیم و به نحوی مطلوب از عهده این مسئولیت خطیر برآییم.

● این جریانات چه اندیشه‌هایی دارند که تعدادی از جوانان را، هم در دنیای اسلام و هم در نقاط دیگر، به خود جذب کرده و حامی خود ساخته‌اند؟
● محورهای فکری این جریانات کدام‌اند؟ این محورها با اسلام حقیقی چه رابطه‌ای دارند؟
● چرا این گروه‌ها دیگران را مسلمان نمی‌دانند و آن‌ها را تکفیر می‌کنند؟
● چرا این گروه‌ها آثار اسلامی را - که میراث هزار و چند صد ساله مسلمانان است - نابود می‌کنند؟
● توحیدی که این‌ها به آن معتقدند چه توحیدی است و شرکی که آن را بد می‌پندارند، کدام است؟
● چرا این جریان‌ها، به خصوص با تشیع، خصومت شدیدتری دارند و به شدت با اندیشه‌های شیعه مقابله می‌کنند؟

این پدیده نوظهور و گسترش ناگهانی و غیرعادی آن و نحوه عملکردش، هم در بعد سیاسی، هم نظامی و هم فکری و اعتقادی، آن قدر حساسیت‌زا است که حتی توجه دانش‌آموزان را به خود جذب می‌کند و برای آنان مسائل ذهنی متعددی پدید می‌آورد که با توجه به عملکرد این گروه‌ها، آنان را نسبت به دین و دین‌داری در عصر حاضر بدبین می‌سازد یا به افراطی‌گری در دین می‌کشاند و یا عقاید آنان را نسبت به تشیع سست می‌نماید.

اگر بتوانیم تصویری همه جانبه از نحوه برخورد رسانه‌های جمعی غرب با این پدیده به دست آوریم،

دگرگونی

آموزش دین و زندگی با ذائقه عصرا و ارتباطات

پای صحبت مرضیه نصرقی،
کارشناس ارشد الهیات و دبیر فکرة دین و زندگی
معصومه دیودار

همیشه فکر می‌کردم چرا دانش‌آموزان ما حتی به آنچه می‌دانند عمل نمی‌کنند. می‌دیدم دانش‌آموزی که کنفرانسی در خصوص نماز ارائه می‌دهد و از فواید علمی نماز بر روح و جسم انسان صحبت می‌کند، نماز نمی‌خواند. به دنبال آن بودم که مشکل را پیدا کنم. از خود می‌پرسیدم چرا آنچه را که می‌داند اجرا نمی‌کند.

پی بردم و دیدم درد دانش‌آموزان ما، ضعف اراده، نبود مهارت زندگی و نبود احساس نیاز در آن‌هاست. از این‌رو تلاش کردم اراده‌ها را تقویت کنم، مهارت‌ها را آموزش دهم و در آن‌ها احساس نیاز ایجاد کنم.

تصمیم گرفتم به جای انباشته کردن ذهن آن‌ها دانسته‌هایشان را مدیریت کنم. در واقع، به جای سیراب کردن، آن‌ها را تشنه کنم. از این‌رو معارف دین را در درونشان نهادینه کردم. ذائقه‌هایشان را تغییر داده به نگاه‌هایشان جهت دادم.

برای رسیدن به این هدف چه روش تدریسی را به کار می‌گیرید؟

باید توجه داشت که هفتاد درصد موفقیت معلمان در روشی است که برای تدریس انتخاب می‌کنند. هنگامی سخنشان تأثیر می‌گذارد که دارای قاعده و سبک باشد.

نخستین کاری که انجام دادم این بود که از رغبت مخاطب شروع کردم تا به نقطه‌ای برسم که به رسالت خود خاتمه دهم. به این معنا که برای

اشاره

تدریس دین و زندگی را برای تغییر ذائقه دانش‌آموزان امروزی برگزید تا بتواند در هیاهوی عصر اطلاعات در نگرش نسل امروز نسبت به دین تغییری ایجاد کند.

مرضیه نصرتی حدود هفده سال به عنوان دبیر دینی و معارف، فلسفه و منطق و عربی در دبیرستان‌های کرج خدمت کرده و چند سالی است که تدریس در کلاس پرورشی را برگزیده است. او همچنین کارشناس ارشد الهیات است و ده سال تدریس در دانشگاه و حوزه علمیه را نیز در کارنامه کاری خود دارد. تفسیر، نهج البلاغه، آموزش خانواده و مهارت‌های زندگی را نیز در محافل عمومی تدریس می‌کند و بیش از سه سال است که آموزش خانواده را در آموزش و پرورش آغاز کرده است.

در ادامه، گفت‌وگوی رشد آموزش معارف اسلامی را با وی که فعالیت‌های ارزنده‌اش سبب شد سال گذشته عنوان دبیر نمونه را به خود اختصاص دهد، می‌خوانید.

با توجه به آنکه سال‌ها تجربه تدریس دینی در دوره دبیرستان را در کارنامه کاری خود دارید، از تجربیات عملی موفق‌تری که در این زمینه دارید، برایمان بگویید.

تصمیم گرفتم
به جای
انباشته کردن ذهن
آن‌ها دانسته‌هایشان
را مدیریت کنم. در
واقع، به جای سیراب
کردن، آن‌ها را تشنه
کنم. از این‌رو معارف
دین را در درونشان
نهادینه کردم.
ذائقه‌هایشان را تغییر
داده به نگاه‌هایشان
جهت دادم

پیامبر اسلام (ص)
برای تفهیم ریزش
گناهان از تکان
دادن درخت و
ریختن برگ‌های
آن استفاده
کردند یا با جمع
کردن هیزم از
انباشته شدن
گناهان به صورت
غیر محسوس
خبر دادند

برای تعمیق باورهای دینی، می‌توان مفاهیم آسمانی را زمینی کرد؛ همان‌گونه که پیامبر اسلام ﷺ برای تفهیم ریزش گناهان از تکان دادن درخت و ریختن برگ‌های آن استفاده کردند یا با جمع کردن هیزم از انباشته شدن گناهان به صورت غیر محسوس خبر دادند. تمام این موارد کمک می‌کند تا اراده‌ها تقویت شوند و به نوعی ممارست ذهن حاصل گردد.

این روش مفاهیم دین را برای دانش‌آموزان ملموس و کاربردی می‌کند؛ طوری که به آن احساس نیاز می‌کنند.

همچنین می‌توان به جای القای اندیشه، اندیشیدن را به دانش‌آموزان آموزش داد. به این صورت که برای برخی از مفاهیم دینی مسئله طرح کرد. به جای آنکه بگوییم سؤال این است و پاسخش آن و مبحث را تمام کنیم، می‌توان روشی را به کار بست که خود دانش‌آموز به پاسخ برسد.

مفاهیمی مانند مرجعیت را می‌توان با برخی از ادله دینی و استدلال‌های عقلی ثابت کرد اما در روش تدریس خود مسئله را این‌گونه طرح می‌کردم: «بچه‌ها، به نظر شما در غیبت امام زمان چه باید کرد؟ منتظر بمانیم امام زمان بیاید؟»

با همین طرح مسئله دانش‌آموزان را به بحث و گفت‌وگو و برخی مواقع به تحقیق و کنفرانس وامی‌داشتیم تا خودشان به این نتیجه برسند که ما نیازمند مرجعیت هستیم. یا برای مسئله حجاب با طرح این سؤال که «بچه‌ها، برای آنکه برادر و پدر شما از مسائل ضد اخلاقی و آسیب‌های اجتماعی در امان باشند حضور زن‌ها در جامعه چگونه باشد؟» مسئله‌سازی می‌کردم و با ایجاد درد، دانش‌آموز را وامی‌داشتیم تا به پاسخ برسد. طرح مسئله در القای مفاهیم دینی به دانش‌آموزان بسیار کمک می‌کند.

اگر شرایطی به وجود آوریم که به این نتیجه برسند که دین در جامعه یکی از اساسی‌ترین نیازهاست، می‌توان گفت رسالت خود را انجام داده‌ایم. در حال حاضر می‌بینیم نیازهای کاذب دغدغه ذهنی دانش‌آموزان شده اما خواندن نماز، رعایت حجاب و عمل به دستورات دینی دغدغه آن‌ها نیست.

القای مفاهیم از مقوله‌هایی که خوشایند ذائقه دانش‌آموزان است شروع کردم و با هدفی که در نظر داشتم خروجی گرفتم.

از نقاشی، داستان و نمایش‌نامه یا مناظره، برحسب ذائقه و علاقه دانش‌آموز بهره گرفتم؛ برای مثال، روزی دانش‌آموزان را به حیاط مدرسه بردم و از آن‌ها خواستم نقاشی بکشند. موضوع نقاشی آن‌ها را مفاهیمی از قنوت، سجده و نماز در نظر گرفتم. در این روش، که دانش‌آموز در حال نقاشی است، به‌طور ناخودآگاه تأثیر معنوی و روحی قنوت و سجده در ذهن و برگه نقاشی وی حک می‌شود. در واقع، دانسته‌های دانش‌آموز به صورت نقاشی روی کاغذ ترسیم می‌شود و در نهایت تأثیر به‌سزایی در او دارد؛ چراکه پس از پایان نقاشی هنگامی که به آن نگاه می‌کند به لذتی که در نماز است پی می‌برد، در حالی که با سخنرانی یک ساعت و نیمه نمی‌توان چنین مفهومی را به او القا کرد.

استفاده از این روش تدریس چه تأثیری در دانش‌آموزان شما داشته است؟

این روشی غیر مستقیم برای القای مفاهیم دینی است اما آنچه در نهایت حاصل می‌شود بسیار تأثیرگذار است. در نظرسنجی‌ای که داشتم، برخی از دانش‌آموزان، ضمن اشاره به نقاشی‌های خود از تأثیری که این روش در آن‌ها داشت صحبت می‌کردند.

با توجه به آنکه درس معارف اسلامی متشکل از بخش‌های مختلف اخلاقی، دینی و عقیدتی است، برای تدریس هر یک از این بخش‌ها چه روشی را پیشنهاد می‌کنید؟

برای آموزش مهارت‌های زندگی از نمایش‌نامه می‌توان استفاده کرد؛ زیرا بسیار تأثیرگذار است. نوشتن داستان و ترتیب دادن مناظره نیز می‌تواند روش مناسبی برای تدریس «مهارت زندگی» و «مهارت نه گفتن» باشد.

طبیعتاً زمانی که در حال حاضر برای درس دین و زندگی و معارف اسلامی در نظر گرفته شده پاسخ‌گوی نیاز این درس نیست. برای کلاس‌های اول دبیرستان که چهار ساعت درس معارف دارند این ساعات مناسب است اما در سایر پایه‌ها با کمبود زمان تدریس درس دین و زندگی روبه‌رو هستیم.

هرچه زمان بیشتری به این درس اختصاص دهند بهتر است. چراکه تبیین مطالب و تفهیم آن به دانش‌آموزان و مشارکتی که باید برای این کار داشته باشند، به زمان بیشتری نیاز دارد، اما هنر معلم آن است که بهترین بهره‌وری را از زمان داشته باشد.

به نظر شما تفاوت درس دینی با سایر دروس چیست؟

درس دینی بیشترین شمول و جامعیت را در زندگی دانش‌آموزان دارد و بر تمام عرصه‌های زندگی سایه افکنده است؛ از باورها گرفته تا اعتقادات و آینده. اگر دانش‌آموز از دبیر فیزیک خوشش نیاید، تأثیری بر زندگی روحی و روانی و معنوی‌اش ندارد اما اگر از دبیر معارف خوشش نیاید، در اعتقادات او تأثیر مستقیم دارد.

با توجه به روش تدریسی که به کار بسته‌اید، تغییرات رفتاری دانش‌آموزان را چگونه می‌بینید؟

روش من بیشترین تأثیر را در تغییر نگاه‌ها داشته است. چراکه رفتار ما نشئت گرفته از احساس ما و احساس ما نشئت گرفته از نگاه ما است. اصلاح نگاه‌های اشتباهی که نسبت به دین و مرجعیت و حتی مسائل زندگی، تحصیل، انتخاب دوست و همسر وجود داشت، سبب شد تا به نتایج ویژه‌ای دست یابم که الهام‌بخش من برای ادامه این روش بود.

چرا نیاز است معلم دینی توجه ویژه‌ای به چگونگی آموزش و استفاده از ابزارهای آموزشی (شنیداری - دیداری) در تدریس دینی داشته باشد؟

زیرا در تدریس دینی حساسیت‌هایی وجود دارد. در واقع، درس دینی آماج حملات و شبهه‌افکنی دشمنان است و با چالش همراه است. برای مثال، با درس فیزیک دشمنی به قصد تخریب وجود ندارد؛ چراکه فرمول‌های اثبات‌شده‌ای است که تدریس می‌شود و معلم نیازی برای پاسخ‌گویی به چرایی وجود این فرمول‌ها ندارد و از طرف دشمنان نیز مورد هجوم قرار نمی‌گیرد اما درس دینی باید

به دانش‌آموزان فهمانده‌ام که دین‌داری فقط پاداش اخروی به دنبال ندارد بلکه برنامه زندگی نیز هست. به آن‌ها القا کرده‌ام که برای هر کاری به برنامه نیاز داریم و دین برنامه زندگی است و ما به آن نیاز داریم. دین کمک می‌کند تا بسیاری از خلأهای ما پر شود. به بن‌بست‌های زندگی ما پاسخ می‌گوید و نیازهای ما را رفع می‌کند.

برای تفهیم این مطالب روش خاصی دارید؟

برای تفهیم این مطالب برایشان مثال می‌زنم. به داستان امام حسین (علیه السلام) اشاره می‌کنم و می‌گویم: «امام حسین و ائمه خوب مردن را فقط آموزش نمی‌دهند بلکه برای آموزش با عزت زندگی کردن به مردم، خوب مردن را انتخاب کردند». از این مثال‌ها برای آن استفاده می‌کنم تا دانش‌آموزان بدانند قوانین دین برای با عزت زندگی کردن است.

تغییر ذائقه، باورها و نگاه‌های دانش‌آموزان نیز می‌تواند یکی از روش‌های آموزش معارف باشد. از این روش زیاد بهره گرفته‌ام و فرصت‌هایی برای فکر کردن در کلاس ایجاد کرده‌ام. چراکه دانش‌آموزان در دنیای پرمیاهوی امروز فرصت فکر کردن ندارند. حتی هنگام راه رفتن در خیابان نیز «هدفن» در گوش دارند و به آهنگ گوش می‌دهند و مشغله‌های غیرمفید برای خود درست کرده‌اند. در کلاس درس زمانی را برای فکر کردن برایشان ایجاد می‌کنم تا بتوانند با آرامش درباره مسائل مختلف بیندیشند. با نوشتن یک بیت شعر یا آیه‌ای از قرآن کریم و احادیث، دانش‌آموزان را به فکر کردن وامی‌دارم تا نظراتشان را درباره آن مطلب بگویند و درخصوص تأثیری که می‌تواند در زندگی‌شان داشته باشد صحبت کنند.

در واقع، روش تدریس پرسش و پاسخ را به طرق مختلف برای القای مفاهیم گوناگون به کار می‌گیرید؟

البته نه پرسش و پاسخ به روش کلیشه‌ای و معمولی. من بیشتر برای فکر کردن فرصت ایجاد می‌کنم و تغییر ذائقه‌های دانش‌آموزان را از طریق برگزاری محافل انس با قرآن و برنامه‌های تجمیعی در برنامه کاری خود دارم.

چند درصد دانش‌آموزان در این روش تدریس مشارکت می‌کنند؟

این روش جذاب است و به جز دانش‌آموزانی که انگیزه‌ای برای خواندن ندارند، سایر دانش‌آموزان در این روش تدریس مشارکت دارند. تمرین سرود یکی دیگر از روش‌هاست و دانش‌آموزانی را که در حاشیه درس می‌مانند، به سایر دانش‌آموزان پیوند می‌دهد. همچنین مطالبه آنچه آموزش داده شده است، در جلسات آینده کلاس درس، همه دانش‌آموزان را به‌سوی روش تدریس می‌کشد.

اجرای روش‌های تدریس دین و زندگی به چه مدت زمان نیاز دارد؟ آیا در یک زنگ می‌گنجد؟

در کلاس درس زمانی را برای فکر کردن برایشان ایجاد می‌کنم تا بتوانند با آرامش درباره مسائل مختلف بیندیشند

پاسخ‌گوی رفتار مسئولان کشور باشد. پاسخ‌گوی شبهات باشد. حتی برای رفتارهای والدین باید توجیه داشته باشیم که چرا نماز خواندند اما تأثیری در رفتارشان ایجاد نشد. خیلی از موانع را باید از سر راهمان برداریم.

پیشنهاد شما برای بهبود برنامه درسی و برخورد بهتر با نوجوانان در درس دینی چیست؟

اگر دبیر دینی نشان دهد که خیرخواه و دلسوز دانش‌آموزان است می‌تواند عملکردی موفق داشته باشد و اگر خود را در کنار دانش‌آموزان ببیند نه در مقابل آن‌ها، می‌تواند صحیح عمل کند. تکریم و اکرام دانش‌آموز بسیار مهم است. برای ابراز عقیده به دانش‌آموز باید فرصت دهیم تا ما را امین خود بدانند و با مهربانی و دلسوزی و مادرانه یا پدرانه برخورد کردن با دانش‌آموزان را در نظر داشته باشیم.

از دیگر سو برنامه‌های درسی مدارس باید با نگاهی کلی دیده شود تا سایر دروس نیز در راستای درس دینی گام بردارند. درس فیزیک و ریاضی صرفاً فیزیک و ریاضی هستند و گویی دین در آن دروس مطرح نیست. فقط در درس دینی تلاش می‌کنیم تا مفهوم دین را به دانش‌آموزان منتقل کنیم؛ در حالی که بهتر است تأییدی از مسائل دینی و اخلاقی در همان کتاب‌ها داشته باشیم و مهم‌تر از آن اینکه محتوای آن‌ها با دین تناقض نداشته باشد.

برای مثال، در درس زیست در فرضیه تکامل مطالبی القا می‌شود که با مطالب درس دینی در بخش خلقت انسان مغایرت دارد. دبیر دینی‌ای سراغ دارم که می‌گفت سه جلسه از کلاس را به رد فرضیه تکامل داروین، که دبیر زیست آن را القا کرده بود، اختصاص داده است.

شما در حال حاضر تدریس پرورشی را برگزیده‌اید. آیا این انتخاب در راستای اهداف پرورشی شما در درس معارف اسلامی اتفاق افتاده است؟ چگونه به این نتیجه رسیدید؟

در کلاس‌های دین و زندگی حجم کتاب، موضوع درس و شیوه‌های امتحانی دبیر را محدود می‌کند. کلاس پرورشی را مناسب با اهداف خود دیدم؛ چراکه دست دبیر برای روش تدریس و امتحان باز است و در قالب روش‌های خاص مطرح شده در شیوه آموزشی نمی‌گنجد. در واقع از نظر زمان، شیوه تدریس و حتی روش

امتحان توانستم آنچه را در نظر دارم، عملیاتی کنم.

به نظر شما آنچه در کتاب‌های دبیرستان به عنوان دین و زندگی در اختیار نوجوانان قرار می‌گیرد، کامل است یا در این دوره حساس جای خالی برخی نکات دیده می‌شود؟

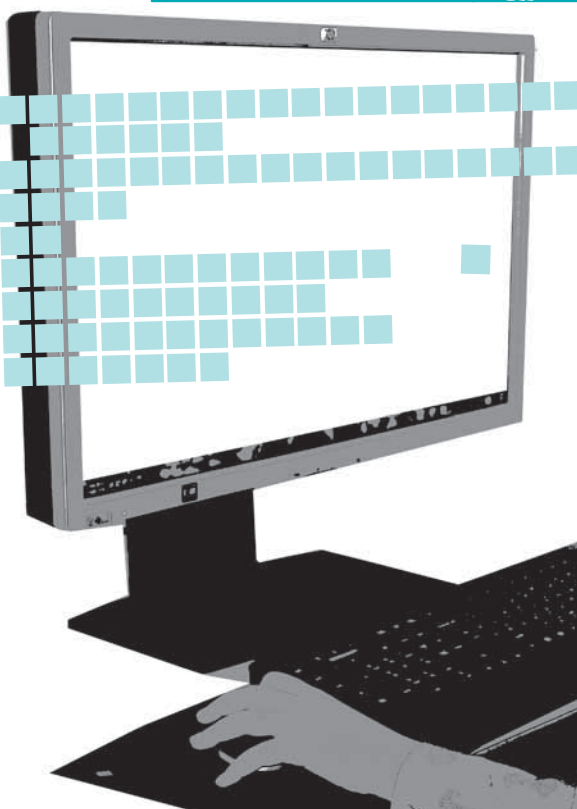
کتاب‌های جدید دین و زندگی رویکردی کاربردی دارند و بسیار عالی هستند. عنوان کتاب با مطالب آن سنخیت کامل دارد اما مشکل این است که دبیران این درس برای تدریس این کتاب مهارت لازم را ندارند؛ چراکه آموزش ندیده‌اند و کتاب‌های جدید را هم با همان روش‌های سنتی و قدیمی تدریس می‌کنند.

شاید بتوان گفت تنها سه درصد دبیران متوجه مفهوم اصلی کتاب شده‌اند. کلاس‌های ضمن خدمتی که برگزار می‌شوند، روی مفاهیم تأکید دارند. گاهی سؤال می‌شود که رابطه درس اول با درس چهارم چیست و دبیر پاسخی برای آن ندارد. از دیگر سو، با پیشنهادهایی که دبیران هر سال می‌دهند، بخشی از کتاب خلاصه می‌شود و آنچه خروجی است پاسخ‌گوی نیازها نیست. دبیر نیز توانایی القای مطالب را ندارد و یک مطلب خلاصه نمی‌تواند مفهوم اصلی را برساند.

در کل، می‌توان گفت کتاب دین و زندگی عالی است اما تا زمانی که با روش سنتی تدریس شود نمی‌تواند به اهداف خود دست یابد. باید توجه داشت که نسل امروز نسل ارتباطات است و باید با او به زبان عصر جدید سخن گفت.

مستروح در <http://weblog/roshdmag.ir/maaref>

تکریم و اکرام دانش‌آموز بسیار مهم است. برای ابراز عقیده باید به دانش‌آموز فرصت دهیم تا ما را امین خود بدانند



زهرا علیها السلام، نقش جاودان در تاریخ

خداوند متعال به پیامبر ما نعمت‌های زیادی داده است اما برخی از این نعمت‌ها و عطایای بزرگ خداوند متعال به پیامبر بزرگوار اختصاص دارد. البته امت هم از فضل و فیض این نعمت‌هایی که به پیامبر ارزانی شده است، متنعم می‌شود؛ مثل نعمتی که به بزرگ خانواده می‌دهند و یقیناً اهل خانواده هم از آن نعمت بهره‌مند می‌شوند. قرآن کریم برخی از نعمت‌هایی را که خداوند به پیامبر داده با «کاف خطاب» به پیامبر فرموده است. خداوند نعمت قرآن را به پیامبر داد و فرمود: «وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي...». ما به تو قرآن دادیم، آیات هفت‌گانه سوره حمد را دادیم، «اعطیناک»، به تو عطا کردیم. در قرآن، بعد از هر نعمتی که عام است و به شخصی عطا شده است، تکلیفی هم هست. این نعمت و تکلیف برای عموم است و برای پیغمبر هم همین است. برای ما فرمود: نعمت غذا دادیم، آب دادیم، گیاه دادیم، حیات دادیم. بعد هم فرمود: «كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَ اشْكُرُوا...». یا امری را نهی کرده است: «كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا...»؛ یعنی این نعمت‌های مادی هم برای بخور بخور نیست! خوردن هست، اما تکلیف هم هست.

برای پیامبر هم وقتی نعمتی عنایت شده، بعد از او خواسته است که شکر نعمت بگذارد. نعمت اسلام و امت اسلام را داده است: «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَ الْفَتْحُ وَ رَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا» «فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ...». یک نعمت دیگر هم به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله عطا شده که یک سوره به آن تخصیص داده است. «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِنَّا أَغْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَ انْحَرْ إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ» ما این کوثر را به تو دادیم. کوثر به کس دیگری داده نشده است. اصل کوثر مال توست، اما فضل کوثر مال امت توست. در مورد «فضل» هم که دوستان خودشان اهل ادب‌اند و می‌دانند، «فضل» یعنی آبی که از کاسه لبریز می‌شود. می‌گویند فلانی فاضل است؛ یعنی دانش او نه تنها کفایت خودش را می‌کند بلکه به دیگران هم می‌رسد. پس فضل یعنی سرریز، سرازیر شده. بله، ما به تو کوثر را دادیم، اما سرریز آن مال امت تو است. کوثر چیست؟ سوره کوثر در قرآن، یک سوره فرد است. یعنی تمامی کلیدواژه‌های اصلی آن یک‌بار در قرآن به کار رفته اند. «أَغْطَيْنَاكَ، كَوْثَرَ، فَصَلِّ لِرَبِّكَ، وَ انْحَرْ، شَانِئَكَ، أَبْتَرُ» یک‌بار گفته شده است و تکراری در قرآن ندارد. واژگان اصلی این سوره تنها یک‌بار در قرآن آمده‌اند. شاید دلیل آن این باشد که در بین چهارده معصوم علیهم السلام یک زهرا علیها السلام بیشتر نیست. کوثر یعنی چه؟ کوثر به لحاظ لغوی یعنی

رسم ادب اقتضا می‌کند در خجسته زادروز حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، به ساحت آن بانوی بزرگوار ابراز ارادت کنیم و انتظار هم از من به عنوان طلبه سفره معارف ائمه علیهم السلام، بیشتر است و باید از آنچه به گمانم از این بابت به دستم رسیده است، برای شما هم بگویم.



زهرا علیها السلام نقش جاودان در تاریخ

گزیده‌ای از سخنان حجت الاسلام والمسلمین دکتر محی الدین محمدیان

در نشست هم اندیشی سردبیران مجلات رشد / تنکابن، بهار ۱۳۹۳



آنچه فراوان است. به خیر کثیر و خوبی زیاد کوثر، می‌گویند. دوم اینکه نام حوضی در بهشت است که گفته‌اند در سفیدی از برف سفیدتر، در شیرینی از عسل شیرین‌تر و در خنکی از برف خنک‌تر. هر کس خود را در آن بشوید، آلوده نمی‌شود، هر کس از آن آب بنوشد، تشنه نمی‌شود و همه این‌ها تعاریفی است که در منابع روایی ما از کوثر وجود دارد. کوثر یک تأویل معنایی هم شده و یکی از القاب و نام‌های زهرا مرضیه است و می‌گویند این سوره به همان نام است. زهرا مرضیه نام‌های زیادی دارد که فاطمه، طاهره، زکبه، تقیه از آن جمله‌اند. یکی از این اسامی هم کوثر است. «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ» ما به تو کوثر و خیر کثیر دادیم. خیر کثیر می‌تواند چه چیزی باشد؟ قرآن کریم می‌فرماید: «وَمِنْ يُؤْتِي الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذْكُرُ إِلَّا أَوْلُوا الْأَلْبَابِ»؛ به هر کس حکمت بدهیم، به او خیر کثیر داده‌ایم. اگر کوثر خیر کثیر است، یعنی ما به تو حکمت داده‌ایم. همان پیامبری که حکمت دارد. «يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ»؛ یعنی فضل او به سوی مردم سرازیر می‌شود. خیر کثیر دادیم، بله، همین‌گونه است. نسل پیامبر، تکثر این نسل و امتداد آن از همین کوثر است. خود زهرا علیها السلام هم کوثر است. حالا ببینید اگر به قول امروزی‌ها، این‌ها را در کنار هم و به صورت اینفوگراف رسم کنیم، حاصل چه می‌شود؟ به روایت همین آیات، فاطمه حکمت، خیر کثیر، کوثر است و در مقابل، آن کتاب هم حکمت است. نتیجه این است که خداوند این پیوستگی‌ها را به پیامبر و فاطمه داده است که هر کس از اندیشه فاطمی بنوشد، تشنه معارف دیگران نمی‌شود. هر کس جانش را با کوثر جاری و زلال فاطمه بشوید، آلوده نمی‌شود. حلاوت کلامش چون عسل شیرین و گواراست و این منشور نورانی همین‌طور ادامه دارد و می‌شود ساعت‌ها از آن سخن گفت.

خداوند بزرگ این نعمت بزرگ را به پیامبر صلی الله علیه و آله داده است و هر چه نعمت بزرگ‌تر باشد، شکرش هم باید بیشتر و بزرگ‌تر باشد. لذا می‌فرماید: «فَصَلِّ لِرَبِّكَ!» نماز، جامع‌ترین و زیباترین ذکر الهی است، می‌فرماید: «فَصَلِّ لِرَبِّكَ» چون خداوند این نعمت بزرگ را داده است، پس ابتدا باید از خالق مهربان تشکر کرد. اما عطایی است که برای مردم هم سرازیر می‌شود. وانحر! قربانی کن. شتر قربانی کن تا آثار مادی آن به مردم هم برسد. قربانی هم سطح و اندازه دارد. قربانی برخی از مردمان از مرغ بالاتر نمی‌پرد. در حالی که آنچه قربانی می‌شود، باید هم صاحبش تقی باشد و هم قربانی برای خدا باشد. دعوی هابیل و قابیل هم همین بود. هابیل

آنچه را بهترین بود برای خدا آورد و قربانی کرد، اما قابیل چند گندم خشکیده آورد و گفت: این هم قربانی من در راه خداوند است. برخی حاجیان ما هم در برخی سفرها، ساعات آخر به منی و قربانگاه می‌روند تا بتوانند قربانی لاغر کم قیمتی گیر بیاورند و از نگاه خودشان آن را برای خدای کعبه قربانی کنند. در حالی که اسلام این را توصیه نمی‌کند و می‌گوید: قربانی باید سالم، زیبا و کامل باشد. این درست که می‌توان بز هم قربانی کرد اما توصیه این است که اگر می‌توانی شتر قربانی کن. لذا می‌گوید قربانی معیوب مورد قبول نیست.

اینجا هم می‌فرماید: حالا که می‌خواهی به شکرانه این نعمت برای خدا قربانی کنی، وانحر! شتر قربانی کن. و یا اینکه وانحر؛ یعنی دنیا را در قبال زهرا علیها السلام پشت سر بینداز! به حالت ابتدای نماز که دست‌ها را محاذات گوش و یا گردن می‌آوریم هم «نحر» می‌گویند. در این معنا هم یعنی وقتی زهرا را دارم، چه غم که این دنیای مادی را نداشته باشم. خیلی‌ها می‌خواستند پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نباشد، اما خدا زهرا علیها السلام را داد تا پیامبر باشد و نسلش بماند. خیلی‌ها می‌خواستند پیام پیامبر از بین برود اما خدا خواست که این پیام بماند. لذا می‌فرماید: «إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ»؛ همانا بدخواه تو، ابتر است، دم بریده است و طرح و نقشه اش، نقش بر آب خواهد شد.

پس زهرا علیها السلام چنین وجود شریفی است اگر بخواهیم امروز جشن بگیریم جا دارد، اما شادمانی ما آن وقت مکرر در مکرر است و مداومت خواهد داشت که ما شیعه واقعی زهرا علیها السلام باشیم، نه شیفته دیگران.

اثر شیعه زهرا بودن ماندگار است و در مقابل شیفته اندیشه دیگران بودن، گذرا و بی‌اثر. او را باید الگو قرار دهیم، ببینیم، فهم کنیم و به سیره او عمل نماییم تا رستگار شویم.

این روز بر شما و ما مبارک باشد. زهرا علیها السلام یک نقش جاودان در تاریخ است و با بودن زهرا و نقش زهرا، همه نقشه‌های باطل دیگران بر آب است.

هر کس از اندیشه
فاطمی بنوشد،
تشنه معارف
دیگران نمی‌شود.
هر کس جانش را با
کوثر جاری و زلال
فاطمه بشوید،
آلوده نمی‌شود

نقد سؤالات

درس معارف اسلامی در کنکور ۹۳

اسماعیل امینی

کارشناس ارشد ادیان و عرفان تطبیقی | دبیر دبیرستان های سمپاد، سندج

اشاره

به نظر می‌رسد، گزینه «۱» نیز بازگشت موجودات به سمت خدا را «الیه المصیر» بیان کرده، و به موقت بودن نظم حاکم بر پدیده‌های این عالم اشاره دارد. اگر گزینه «۴» را به عنوان تنها گزینه درست در نظر بگیریم، پاسخ سؤال در بخشی از آیه (اجل مسمی) وجود دارد که در کتاب درسی ترجمه آن وظیفه دانش آموزان نیست.

■ سؤال ۵۲. اگر بخواهیم سخن مولایمان، علی (ع) را که فرمود: «خدا رحمت کند کسی را که بداند از کجا آمده، در کجا قرار دارد و به کجا می‌رود» مبتنی بر مبنای قرآنی اعلام کنیم، پیام کدام آیه وافی به این معنی ماست؟

سخن حضرت علی (ع) بیانگر اهمیت خودشناسی و درک جایگاه خود در نظام هستی است و در کتاب درسی نیز به عنوان مقدمه طرح مبحث «عوامل رشد» آمده است تا بیان کند که لازمه دستیابی به رشد و رستگاری، شناخت خود و ویژگی‌هایی است که خداوند به انسان عطا فرموده است و این حدیث شریف، حاکی از «کرامت نفس» انسان نیست و در ذیل مبحث کرامت نفس نیز نیامده است تا با آیه شریفه «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ خَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا (الانسان/۷۰)» که به وضوح کرامت نفس اعطا شده توسط خداوند به انسان را بیان فرموده، مرتبط باشد. پس رابطه حدیث با آیه گزینه «۴» به همان اندازه است که با آیات گزینه‌های دیگر که هر کدام یکی از عوامل

سنجش و ارزشیابی بخش مهم و لاینفک آموزش است که با آن میزان یافته‌های دانش آموزان و دانش آن‌ها در موضوعی خاص مورد ارزیابی قرار می‌گیرد و از آنجا که آزمون کنکور سراسری نقش بسیار مهمی در آینده شغلی و نقش‌های اجتماعی داوطلبان دارد، اهمیت آن به مراتب بیشتر می‌شود. تا جایی که انتظار می‌رود سازمان سنجش آموزش و وزارت آموزش و پرورش، به خصوص اداره کل سنجش و ارزشیابی تحصیلی، برنامه مدون و دقیقی برای نقد و تحلیل سؤالات کنکور داشته باشند تا سؤالات کنکور هر سال استانداردتر از سال‌های قبل باشد. در این جستار، سؤالات «فرهنگ و معارف اسلامی» دو گروه آزمایشی علوم ریاضی و علوم تجربی کنکور ۹۳ مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

کلیدواژه‌ها: سنجش، تحلیل، سؤال، کنکور، گروه آزمایشی، تجربی، ریاضی.

سؤالات گروه آزمایشی علوم ریاضی

■ سؤال ۵۱. اگر گفته شود: «نظم حاکم بر پدیده‌ها و قانونمندی آن‌ها، امری موقت است» پیام کدام آیه ترسیم شده است؟

در جواب این سؤال هم گزینه «۱» می‌تواند درست باشد و هم گزینه «۴»؛ اگرچه گزینه «۴» - که به «سرآمد مشخص» موجودات و موقت بودن نظم حاکم بر پدیده‌ها در این عالم اشاره دارد - درست‌تر

رشد را بیان کرده اند، لذا همه گزینیه ها به یک اندازه درست اند و گزینه «۴» تنها گزینه درست نیست.

■ سؤال ۵۳. پیام آیه شریفه «إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا» (یوسف / ۴) و پیام آیه شریفه «إِنِّي أَرَانِي أُحْمَلُ فَوْقَ رَأْسِي خُبْرًا» (یوسف / ۳۶) به ترتیب مربوط به خواب و خواب و تعبیر کننده آن به ترتیب بوده است.

آیاتی از بخش «ذکر نمونه ها» انتخاب شده است. در این بخش، از دانش آموزان خواسته شده تا با مراجعه به قرآن، دو مورد از خواب های ذکر شده در سورة یوسف و تعبیر و تعبیر کننده آن ها را بیان کنند و ترجمه آن ها و وظیفه دانش آموز نیست. بنابراین با توجه به نیامدن ترجمه در سؤال و اکتفا کردن به متن عربی آیه، سؤال مناسبی نیست. لازمه طرح سؤال از این آیات، آوردن ترجمه آن هاست.

■ سؤال ۵۴. هرگاه بخواهیم با استناد به قرآن کریم که مبنای تفکر و اندیشه هماهنگ با فطرت اسلامی است، عنوانی برای خسران بارترین انسان ها از نظر کردار ارائه دهیم، پیام کدام آیه وافی به این مقصود است؟

آوردن عبارت «که مبنای تفکر و اندیشه هماهنگ با فطرت اسلامی است»، در متن این سؤال، حشو است و جز سردرگمی دانش آموز نتیجه دیگری ندارد. گزینه «۳» که گزینه درست است، «عنوان» خسران بارترین انسان ها را معرفی نکرده، بلکه «علت خسران بارترین» بودن آن ها را بیان کرده است. خود کلمه «خسران بارترین»، عنوان اشخاصی است که تلاششان در دنیا گم شده است.

■ سؤال ۵۵. از دقت در پیام آیات شریفه «قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ» (یس / ۷۹) و «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا» (ص / ۲۷) به ترتیب موضوع و مفهوم می گردد؟

اولاً: آیه اول این سؤال از بخش «تدبر در آیات» انتخاب شده که فقط شماره آیه را داده است تا دانش آموز با مراجعه به قرآن کریم، نحوه استدلال قرآن بر معاد جسمانی را توضیح دهند و ترجمه آن وظیفه دانش آموزان نیست؛ در حالی که تنها متن عربی آیه داده شده و سؤال از آن طراحی شده است. پس این سؤال با اهداف آموزشی درس «قرآن و تعلیمات دینی» سازگار نیست و سؤال مناسبی محسوب نمی شود.

ثانیاً: آیه اول به درستی نوشته نشده و به جای «قل»، «قال» آمده است.

■ سؤال ۵۶. از دقت در آیه شریفه «الَّذِينَ يُعْرِضُونَ عَلَيْهَا غُڈُوًّا وَعَشِيًّا وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ» (غافر / ۴۶) مفهوم می گردد که

در این سؤال نیز از آیه ای سؤال طرح شده که ترجمه آن وظیفه دانش آموزان نیست.

■ سؤال ۵۷. اگر بگوییم «انسان می تواند به مرحله ای برسد که تعیین جابگاهش در بهشت به انتخاب خود او باشد»، پیام کدام آیه را ترسیم کرده ایم؟

اولاً: پاسخ درست این سؤال (گزینه ۳)، آیه ای است که ترجمه آن وظیفه دانش آموز نیست.

ثانیاً: در گزینه «۴»، آیه شریفه به درستی نوشته نشده و کلمه «ربهم» از آیه حذف گردیده است: «وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ» (البقرة / ۷۳)

■ سؤال ۵۸. در اعتقاد انسان متوکل بر خداوند، استفاده از ابزار و وسائل، نشانه است. زیرا توکل به خداوند در جایی درست است که سؤال و پاسخ آن مناسب است.

■ سؤال ۵۹. مصداق کامل تمرین و پایداری در برابر خواست های دل، است که پیام آیه شریفه مبین آن است که ثمره اش دستیابی به است.

در این سؤال، اولاً: پاسخ جای خالی اول به دلیل اینکه به روزه به عنوان مصداق کامل ترین پایداری در برابر خواست های دل اشاره کرده، مناسب است، اما از این جهت که تنها در گزینه «۱» واژه «روزه» آمده است، پس گزینه های دیگر نادرست اند؛ در حالی که برای پاسخ به جای خالی دوم، آیه ذکر شده در باب روزه نیست تا بیانگر این موضوع باشد که «روزه مصداق کامل تمرین در برابر خواست های دل است»؛ این آیه درباره نماز است، حتی اگر این آیه درباره روزه هم باشد، به تقوا به عنوان ثمره روزه اشاره ای ندارد و پاسخ جای خالی سوم نیست و ثمره «تقوا» که در جای خالی سوم، صحیح است، نه در این آیه، بلکه در آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (البقرة / ۱۸۳) آمده است. پس پاسخ دو جای خالی دوم و سوم کاملاً نادرست اند.

ثانیاً: سؤال از بخشی از آیه آمده که در گزینه ها حذف شده است؛ در حالی که حفظ این آیه وظیفه دانش آموز نیست تا بتواند قسمت های حذف شده را نیز دریابد.

■ سؤال ۶۰. از دقت در پیام آیه شریفه «وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصَّمَّ وَلَوْ كَانُوا لَا يَعْقِلُونَ» (یونس / ۴۲) به تقدم حجت در فهم ضرورت و اثرپذیری از که از لوازم آن است، پی می بریم.

در این سؤال نیز همان ایراد سؤال ۵۵ مشهود است و از آیه ای سؤال طرح شده که ترجمه آن وظیفه دانش آموز نیست. بدون در نظر گرفتن این اشکال، پاسخ دو جای خالی اول و دوم به درستی انتخاب شده اما پاسخ جای خالی سوم (تسلیم محض شدن) در مخالفت با بهره مندی از حجت باطن (عقل) است که درست نیست. می توان گفت که پاسخ جای خالی سوم در تناقض کامل با پاسخ جای خالی اول است.

همسر که این انتخاب از سوی مرد به ظهور برسد، «برخورداری از ایمان به خداوند» است، پیام آیه شریفه..... را ترسیم کرده ایم که فرجام اعراض از آن، به تحقق..... می انجامد.»

سؤال مناسبی است و سؤال از آیه ای طراحی شده که ترجمه آن بر عهده دانش آموزان است.

■ سؤال ۶۸. قرآن کریم از کلمه «نحله» برای استفاده کرده است که از شروط اصلی عقد است.

این سؤال که از متن کتاب است، از موضوعاتی پرسش شده که دانش آموز باید آن ها را به صورت خاص بداند.

■ سؤال ۶۹. با توجه به آیه شریفه «هُوَ الَّذِي يُسَيِّرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ حَتَّى إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلِكِ وَجَرَّتْ بِكُمْ بَرْجٌ طَيِّبَةٌ وَفَرَحُوا بِهَا جَاءَتْهَا رِيحٌ عَاصِفٌ وَجَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ لَئِنْ أَجَبْنَاهُمْ مِنْ هَذِهِ لَنُكَوِّنَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ» (یونس/۲۲)، به موضوع پی می بریم.

در این سؤال نیز همان ایراد سؤال ۵۵ و ۶۰ مشهود است و از آیه ای سؤال طرح شده که ترجمه آن وظیفه دانش آموز نیست.

■ سؤال ۷۰. اداره جهان و هدایت این مجموعه هدفمند به سوی مقصدی که برایش مقدر شده است، مرتبط با توحید در است که پیام آیه شریفه..... حاکی از آن است.

بخش های مختلف در این سؤال با هم مرتبط اند و پاسخ ها نیز به درستی انتخاب شده اند. در این سؤال نیز برای پاسخ به جای خالی دوم، آیه ای آمده است که ترجمه آن وظیفه دانش آموز نیست.

■ سؤال ۷۱. اگر از ما بپرسند، «تسلیم در برابر خداوند، مربوط به کدام قسم از توحید است؟»، می گوییم: مربوط به توحید در است که پیام آیه شریفه..... بیانگر آن است.

سؤال و پاسخ آن مناسب است.

■ سؤال ۷۲. اگر بخواهیم برای «عمل»، «جسد و روحی» تصور کنیم، به ترتیب حُسن و حُسن را ترسیم نموده ایم که حق تقدم از آن است.

سؤال و پاسخ آن مناسب است و در سؤال و پاسخ از کلماتی کلیدی استفاده شده که دانش آموز باید آن ها را بداند. اما بهتر بود که کلمه «عمل» در گیومه نباشد و دو کلمه «جسد» و «روحی» تک تک در گیومه قرار می گرفتند تا دانش آموز بدون سردرگمی، «حسن فعلی» و «حسن فاعلی» را برای

■ سؤال ۶۱. ادامه نقش ها و مسئولیت های پیامبر به جز دریافت وحی بر عهده امام معصوم منصوب است که پاسخ گوی انسان، در هر زمان باشد.

در این سؤال، پاسخ جای خالی اول مناسب است، اما پاسخ های نادرست برای جای خالی دوم در گزینه های «۱» و «۳»، (مجموعه معارف و احکام موجود در قرآن و سیره و سنت پیشوایان معصوم) نادرست نیستند؛ زیرا گشوده بودن باب اجتهاد و استنباط احکام یعنی بهره مندی از مجموعه معارف و احکام موجود در قرآن و سیره و سنت پیشوایان معصوم و از این نظر حتی می توان گفت که این عبارت مطرح شده در گزینه های «۱» و «۳»، برای پاسخ به جای خالی دوم، درست تر است.

■ سؤال ۶۲. از دقت در پیام آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الرُّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» (المائدة/۶۷) کدام مفهوم دریافت نمی شود؟

سؤال مناسبی است، زیرا سؤال از آیه ای طرح شده که ترجمه آن وظیفه دانش آموز است و پاسخ آن نیز مناسب است.

■ سؤال ۶۳. اگر از فرهنگ فطرت پسند اسلام، جویای مسدود بودن همیشگی راه ضلالت شویم، پیام کدام مورد وافی به این مقصود ماست؟

در این سؤال نیز مانند سؤال ۵۴، حشو به چشم می خورد: «از فرهنگ فطرت پسند اسلام»

اگرچه جواب درست در بخشی از حدیث است که در گزینه «۱» نیامده، اما چون این حدیث جزو احادیثی است که دانش آموزان باید حفظ کنند، طرح سؤال به این شکل مناسب است.

■ سؤال ۶۴. حضرت علی علیه السلام فرمودند: «به زودی پس از من زمانی فرا خواهد رسید که کالایی رایج تر و فراوان تر از نیست، آن گاه که بخواهند»، و در آن ایام در شهرها، چیزی ناشناخته تر از نیست.»

لازمه جواب به این سؤال، مخصوصاً جای خالی سوم، حفظ دقیق و عین کلمات و عبارات حدیث مذکور در کتاب است؛ در حالی که یاد گرفتن مفهوم آیات و احادیث نه حفظ کردن آن ها - به جز مواردی که حفظ آن ها از دانش آموز خواسته شده - از اهداف آموزشی کتاب قرآن و تعلیمات دینی است.

■ سؤال ۶۵. «تدوین کتب اربعه شیعیه» و «اعلان مشروعیت نداشتن خلافت خلفا» به ترتیب نمودی از و است. سؤال و پاسخ آن مناسب است.

■ سؤال ۶۶. مصداق این عبارت که قوم موسای کلیم علیه السلام به پیامبر خود گفتند: «تو و پروردگارت بروید و بجنگید، ما اینجا می نشینیم»، افرادی اند که

این سؤال برای سنجش اهداف آموزشی درس قرآن و تعلیمات دینی، سؤال مناسبی است.

سؤال ۶۷. اگر بگوییم در فرهنگ الهام گرفته از وحی الهی، شرط اولی و اصلی در انتخاب

درست باشد. گفتنی است که در کلید اولیه سازمان سنجش، پاسخ این سؤال گزینه «۴» است.

■ سؤال ۵۲. آنجا که «خواستن و ناخواستن» به یک نتیجه بینجامد، پیام کدام آیه ترسیم می‌شود؟ سؤال و پاسخ آن مناسب است.

■ سؤال ۵۳. اگر بگوییم: «حکیمانه بودن نظام خلقت، با دریافت بازتاب اعمال انسان‌ها، رقم می‌خورد»، پیام کدام آیه را ترسیم کرده‌ایم؟ در این سؤال نیز از آیه‌ای سؤال طرح شده که ترجمه آن وظیفه دانش‌آموز نیست.

همچنین در گزینه «۴»، آیه شریفه به درستی نوشته نشده و کلمه «الله» از آیه حذف گردیده است: «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (العنکبوت/۲۰)

■ سؤال ۵۴. از دقت در پیام آیه شریفه «أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ» (ص/۲۸) و آیه شریفه «وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيَّاحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَيُقْسِفُنَاهُ إِلَى بَلَدٍ مَيِّتٍ فَأَخْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَلِكَ الْفُشُورُ» (غافر/۹)، به ترتیب و برپایی رستاخیز، مفهوم می‌گردد که عادلانه بودن نظام آفرینش، پیام آیه است.

در این سؤال، جای خالی اول و پاسخ آن به درستی انتخاب شده و آیه‌ای انتخاب شده که ترجمه آن وظیفه دانش‌آموز است، اما برای پاسخ به جای خالی دوم از آیه‌ای سؤال آمده که تنها شماره آن در مبحث «تدبر در آیات» وجود دارد تا دانش‌آموزان با مراجعه به قرآن، نحوه استدلال قرآن بر معاد جسمانی را توضیح دهند و حفظ ترجمه این آیه بر عهده آن‌ها نیست؛ در حالی که در این بخش از سؤال، فقط متن عربی آیه داده شده و سؤال از آن طرح شده است. پس این سؤال با اهداف آموزشی درس «قرآن و تعلیمات دینی» سازگار نیست و سؤال مناسبی محسوب نمی‌شود.

■ سؤال ۵۵. تنها مصاحبی که مصاحبتش از انسان، در همه مراتب حیات از او انفعال ناپذیر است، است که در عرصه قیامت، می‌شود. سؤال و پاسخ آن مناسب است.

مستروح در <http://weblog/roshdmag.ir/maaref>

این دو کلمه حدس بزنند.

■ سؤال ۷۳. اگر بخواهیم با استمداد از وحی الهی و سخن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یکی از «مصادیق ولایت معنوی انسان» را ترسیم کنیم، پیام کدام مورد، مدد رسان ما در ارائه این مقصود است؟ در این سؤال نیز برای پاسخ، حدیثی طرح شده است که ترجمه آن وظیفه دانش‌آموز نیست.

■ سؤال ۷۴. اگر از ما بپرسند، «صحنه ظهور و بروز اختیار انسان، کجاست؟»، می‌گوییم: آنجاست که

این سؤال، مبهم است، زیرا محاط شدن انسان توسط قضا و قدرهای متفاوت، نه صحنه بروز و ظهور اختیار انسان، بلکه شرایط ظهور و بروز اختیار انسان است.

■ سؤال ۷۵. از آیه شریفه «كُلًّا نُمِدُّ هَؤُلَاءِ وَ هَؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَ مَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا» (الإسراء/۲۰) مفهوم می‌گردد که ناظر بر سنت خداوند است.

در این سؤال نیز از آیه‌ای سؤال طرح شده که ترجمه آن وظیفه دانش‌آموز نیست.

گروه آزمایشی علوم تجربی

■ سؤال ۵۱. آن‌گاه که به روابط مستحکم و نظم استوار جهان می‌نگریم، معتقد می‌شویم که جهان، یک مجموعه هدفمند است که از آن به تعبیر می‌شود و پیام آیه شریفه یاری‌رسان ما در این اعتقاد است.

در این سؤال، جای خالی اول و پاسخ آن به درستی انتخاب شده است، اما برای پاسخ به جای خالی دوم ابهام وجود دارد؛ زیرا در جای خالی دوم، از دانش‌آموز خواسته شده آیه‌ای را انتخاب کند که بیانگر «اعتقاد به درک هدفمندی جهان از طریق نگرستن به روابط مستحکم و نظم استوار آن» باشد. دو آیه شریفه «صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَنْقَضَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ» (النمل/۸۸) و «خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ» (العنکبوت/۴۴)، هر کدام به ترتیب بیانگر بخشی از آن اعتقادند؛ «استحکام و نظم استوار جهان» و «هدفمندی جهان». و در سؤال نیز، هم «استحکام و نظم استوار جهان» آمده و هم «هدفمندی جهان». در این سؤال مبهم، ممکن است عده‌ای از دانش‌آموزان، آیه‌ای متناسب با «استحکام و نظم استوار جهان» یعنی گزینه «۱»، و عده‌ای دیگر، آیه‌ای متناسب با «هدفمندی جهان» و گزینه «۴» را انتخاب کنند. به نظر می‌رسد که هر دو جواب می‌تواند



پیامبر اکرم

تفاوت‌های بیانی در

قرآن

دکتر پرویز آزادی | کارشناس گروه درسی دین و زندگی

کریم در هر موقعیتی به سبک خاص آن موقعیت سخن می‌گوید. امروزه از علم سبک‌شناسی، که یکی از علوم مؤثر در شناخت پیچیدگی‌ها و شگفتی‌های قرآن کریم است، استفاده می‌شود. اکنون فرصتی دست داده است تا برخی از این حکمت‌های تفاوت بیان را بهتر بشناسیم.

کلیدواژه: قرآن، روابط مفهومی، سبک‌شناسی

تغییر نحوی یک ویژگی متداول زبانی در گفتمان قرآنی است. این نوع تغییر، یکی از اشکال ذیل را به خود می‌گیرد:

چینش کلمات

تغییر سبک وقتی اتفاق می‌افتد که تغییری در چینش کلمه روی می‌دهد. در گفتمان قرآنی، این نوع از تغییر سبک با عوامل بینامتنی قرین است، همانند مثال‌های ذیل:

مثال اول

«... وَ لَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَ لَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ» (البقره/۴۸)

و نه از او شفاعتی پذیرفته، و نه به جای وی بدلی گرفته می‌شود.

«... وَ لَا يُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ وَ لَا تَنْفَعُهَا شَفَاعَةٌ...» (البقره/۱۲۳)

و نه بدل از وی پذیرفته شود، و نه او را میانجیگری سودمند افتد.

لازم است در اینجا به روابط مفهومی و بینامتنی میان این عبارات و محیط زبانی محاط بر آن نگاهی بیندازیم. در آیه ۴۸ کلمه «شَفَاعَةٌ» قبل از «عَدْلٌ» قرار گرفته است، به این دلیل که بافت موقعیت و محیط مفهومی آن با مفهوم محافظت، صبر و تقوا در ارتباط است («وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ وَ إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ» (البقره/۴۵). این‌ها ویژگی‌های اساسی است که یک فرد می‌تواند از طریق آن‌ها به

قرآن کریم برترین معجزه‌پیامبر اکرم از طرف خداوند است. این معجزه تا روز قیامت برای تمامی مردم کتاب هدایت خواهد بود. الفاظ این کتاب الهی از سوی خداوند است و رسول اعظم فقط رساننده و مبین این پیام بوده است. خداوند، حکیم است و کلام او در نهایت اتقان و حکمت است. شماری از این حکمت‌ها با مقایسه برخی از آیات با برخی دیگر بهتر مشخص می‌شوند. در واقع قرآن

تغییر سبک وقتی

اتفاق می‌افتد

که تغییری در

چینش کلمه

روی می‌دهد. در

گفتمان قرآنی،

این نوع از تغییر

سبک با عوامل

بینامتنی قرین

است

شفاعت در روز جزا دست یابد.

بنابر این، کلمه «شَفَاعَة»، برجسته شده است در حالی که «عَدْل» در انتهای جمله قرار گرفته تا نشان دهد که حتی دسترسی به اموال که در این دنیا دارای ارزش فراوانی است در روز قیامت هیچ ارزشی ندارد. در نجات زندگی یک انسان، ممکن است فرد برای شفاعت به ابزار دیپلماتیک متوسل شود و وقتی این رویکرد با شکست مواجه شود، ممکن است به دادن فدیة روی آورد. در حالی که، یافت موقعیت آیه ۱۲۳ شرک است «وَقَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ لَّهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلُّ لَّهُ قَانُتُون» (البقره/۱۱۶) و در جهت ساختن وخامت شرک، گفته شده است که حتی یک فدیة عظیم (عَدْل) نیز موجب بخشش نخواهد شد. بنابر این، واژه «عَدْل» در کانون توجه قرار گرفته است.

مثال دوم

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَ النَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ...» (البقره/۶۲)
کسانی که ایمان آورده اند، و یهود و نصاری و صابئان.
«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَ الصَّابِئُونَ وَ النَّصَارَى» (المائده/۶۹، الحج/۱۷)
آن ها که ایمان آورده اند، و یهود و نصاری و صابئان...

در اینجا با فهرستی از سه اسم مواجهیم: «هادوا، النصاری و الصابئین». چینش اسم دوم و سوم در آیه ۶۲ سورۀ بقره، متفاوت با چینش در آیه ۶۹ سورۀ مائده و آیه ۱۷ سورۀ حج است. به بیانی دیگر، کلمه «الصَّابِئِينَ» در انتهای فهرست قرار گرفته؛ در حالی که در آیه ۶۹ سورۀ مائده و آیه ۱۷ سورۀ حج، در جایگاه اسم دوم (النَّصَارَى) قرار گرفته است. دلیل این دگرگونی در چینش کلمات، در یافت موقعیت نهفته است. به این نحو که معانی اساسی تفسیری با یکدیگر مرتبط اند. در آیه ۶۲ سورۀ بقره، موقعیت مسیحیان به عنوان اهل کتاب برجسته شده است. بنابر این، آن ها قبل از «صابئین» که هیچ کتابی ندارند، قرار گرفته اند. در سورۀ مائده، «صابئین» از این دیدگاه که دقیقاً قبل از مسیحیان می زیسته اند قبل از مسیحیان قرار گرفته اند.

مثال سوم

«... مَا أَهْلٌ بِهِ لِيُغَيِّرَ اللَّهُ ...» (البقره/۱۷۳/۲)
آنچه را که به هنگام ذبح نام غیر خدا بر آن بخوانند.
«... وَمَا أَهْلٌ لِيُغَيِّرَ اللَّهُ بِهِ ..» (المائده/۳، الانعام/۱۴۵ و النحل/۱۱۵)
آنچه را که به هنگام ذبح نام غیر خدا بر آن بخوانند.

در آیه ۱۷۳ سورۀ بقره، جار و مجرور «به»، طبق معمول قواعد عربی در ابتدا قرار گرفته؛ در حالی که در آیات دیگر، «به» در انتها آمده است؛ به این صورت که جمله انتهای جلوتر آمده است تا نیت «لِيُغَيِّرَ اللَّهُ» برجسته شود و در کانون توجه خواننده قرار گیرد. باید به این نکته توجه کرد که ترجمه، آن گونه که این تغییر در زبان عربی نشان داده می شود، تغییر سبک را نشان نمی دهد.

مثال چهارم

«... لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا ...» (البقره/۲۶۴)
آن ها توان نگاه داشتن چیزی از آنچه کسب کرده اند را ندارند.
«... لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَى شَيْءٍ ...» (ابراهیم/۱۸)
آن ها توان اجتناب کردن از آنچه کسب کرده اند را ندارند.

با وجود اینکه در قواعد زبان عربی مرسوم است که جار و مجرور «علی شئیء» جلوتر قرار می گیرد. همانند آیه ۲۶۴ سورۀ بقره، فعل «كَسَبَ» در آیه سورۀ ابراهیم جلوتر قرار گرفته است؛ این تقدیم جهت دستیابی به همخوانی واژگانی صورت گرفته است. به این نحو که به صورت بینامتنی میان «كَسَبَ» و «اعمال»، که هر دو از نظر معنایی با یکدیگر مرتبط اند، ارتباط وجود دارد. به بیان دیگر، هم متن واژگان موجب تغییر سبک در آیه ۱۸ سورۀ ابراهیم شده است.

مثال پنجم

«... فَيَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ ...» (البقره/۲۸۴، آل عمران/۱۲۹، مائده/۱۸ و فتح/۱۴)
پس هر که را بخواهد می آمرزد و هر که را بخواهد عذاب می کند.
«... يُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَ يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ ...»

... (المائده/۴۰)

هر که را بخواهد عذاب می کند و هر که را که بخواهد می آمرزد.
در يك روال معمول با فعل «يَغْفِرُ» مواجه می شویم که قبل از فعل «يُعَذِّبُ» قرار گرفته است، همانند آیه ۲۸۴ سورۀ بقره و سایر سوره های قرآنی. این امر به منظور برجسته ساختن رحمت خداوند است و اینکه بخشش او مهم تر از عذاب اوست. در حالی که، در آیه ۴۰ سورۀ مائده، با تغییر سبک، فعل «يُعَذِّبُ» در اول آمده، که به دلیل بافت موقعیت است که توسط آیه ۳۸ ایجاد شده است. این آیه با سارقان زن و مرد و قوانین جزایی اسلام، که همان تنبیه متناسب با جرم آن هاست، مرتبط است. برای برقراری يك رابطه بینامتنی میان آیه ۳۸ و آیه ۴۰ فعل «يُعَذِّبُ» جلوتر آمده است.

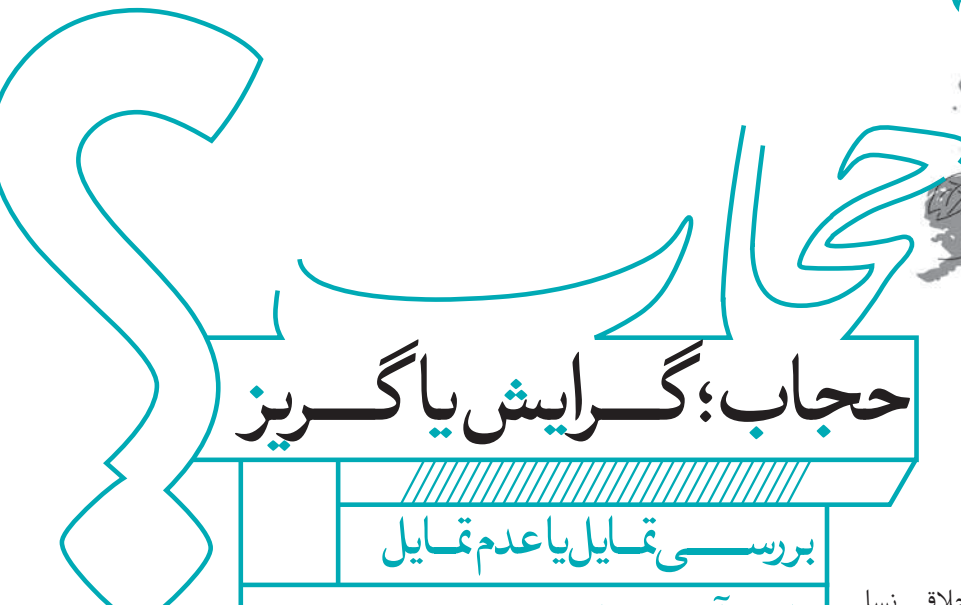
مثال ششم

«قَالَ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَقَدْ بَلَغَنِيَ الْكِبَرُ وَ امْرَأَتِي عَاقِرٌ...» (آل عمران/۴۰)
گفت: پروردگارا، چگونه مرا پسرى باشد، و حال آنکه پیری به من رسیده و زخم نازاست؟
«قَالَ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَ كَانَتْ امْرَأَتِي عَاقِرًا وَ قَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًّا» (مریم/۸)
گفت: پروردگارا، چگونه مرا پسرى باشد و حال آنکه زخم نازاست و من از پیری به فروتنی رسیده ام؟

تغییر سبک با قرار گرفتن عبارت «امرأتی» قبل از مصدر «الْكِبَرِ» در آیه ۸ سورۀ مریم تحقق یافته است. این تغییر سبک به این دلایل است.
الف. عامل بافت واژگانی موقعیت در آیه ۵ سورۀ مریم، جایی که کلمه «امرأتی» آمده، بر جلو افتادن همان کلمه در آیه ۸ تأثیر گذاشته است؛
ب. مصدر «الْكِبَرِ» در انتهای جمله قرار گرفته است تا هم آوایی حاصل شود.

پی نوشت

۱. اگر کسی بپرسد که کدامیک از این دو عبارت کلام مریم سلام الله علیها است؟ می گوئیم کلام مریم سلام الله علیها یکی است لکن خداوند متعال با دو تعبیر آن را بیان فرموده است.



مولود مهدي زاده دبیر دبیرستان های اصفهان

۱۶

یک علت را علامت بزند و به همین دلیل مجموع درصدها بیش از ۱۰۰ است. همچنین، از نظر آن‌ها علل عدم گرایش افراد بی حجاب به حجاب مطابق جدول شماره دو است.

جدول ۲ ■ دلایل بی‌علاقگی افراد به حجاب

دلایل	درصد
ناباوری به حجاب	۶۷
محیط خانواده آن‌ها ایجاب نمی‌کرده است.	۵۷
دلایل با حجاب بودن را نمی‌دانند.	۵۰
بدون حجاب آراسته‌ترند.	۴۵
حجاب را دوست ندارند.	۳۸
چون همیشه آن را به زور تحمیل کرده‌اند.	۲۹
موجب فلج شدن کار و فعالیت آن‌ها می‌شود.	۱۱
از فرهنگ بومی و اسلامی گریزان‌اند.	۱۵

بحث و نتیجه‌گیری

با توجه به اینکه ما در جامعه‌ای اسلامی با بیش از ۹۹ درصد مسلمان زندگی می‌کنیم و افرادی که به پرسش‌نامه‌ها پاسخ داده‌اند احتمالاً ۱۰۰ درصد مسلمان بوده‌اند، رقم ۵ درصد دانش‌آموزی که بدحجاب‌اند، قابل توجه است (اگرچه احتمالاً رقم دقیق بالاتر از این است).

با توجه به دیدگاه‌های این دانش‌آموزان بهتر است برای ترویج فرهنگ حجاب در مدرسه، با تأکید بر جنبه‌های مثبت حجاب، به بیان فلسفه و فواید حجاب برای افراد پرداخت و در این راه الگوهای مناسب حجاب را با در نظر داشتن دیدگاه بیشتر دانش‌آموزان، که مقنعه را ترجیح می‌دهند، معرفی کرد. همچنین در برخورد با بدحجابی، لازم است روش دوستانه و مؤدبانه‌ای اتخاذ شود و از هرگونه اعمال زور و اجبار پرهیز گردد.

برای مبارزه با بی‌حجابی نیز باید عوامل اصلی گرایش نداشتن جوانان به حجاب را که ناباوری، محیط نامناسب خانواده و بی‌اطلاعی از فلسفه حجاب است، با کار فرهنگی صحیح و برنامه‌ریزی شده برطرف کرد. به هر حال، مشخص است که تاکنون کار فرهنگی لازم و درست درباره گسترش فرهنگ حجاب در مدرسه صورت نگرفته و این مسئله‌ای است که بیشتر افراد این پژوهش به آن اذعان کرده‌اند.

با توجه به مطالب گفته شده، امروز بار مسئولیت سنگین گسترش فرهنگ حجاب در سطح مدارس و جامعه، بر دوش مسئولان مربوط است. بی‌شک اگر از طریق فعالیت‌های فرهنگی تمایل و علاقه نهفته جوانان ایران اسلامی به دین و جلوه‌های آن تقویت شود، این تلاش‌ها به بار خواهد نشست و الگوی دختران ما در این مرز و بوم فاطمه زهرا (علیها السلام) خواهد شد؛ ان شاء الله تعالی.

پرسش شده بود، نتایج زیر به دست آمد. از ۲۲۷ دانش‌آموز یاد شده، ۵ درصد (۱۱ نفر) افراد بی حجاب و ۹۵ درصد (۲۱۶ نفر) با حجاب بوده‌اند. از کل افراد، ۳۱ درصد تمایل خود را به استفاده از چادر، ۵۴ درصد به مقنعه و ۱۵ درصد به روسری ابراز کرده‌اند. ۹۳/۴ درصد این دانش‌آموزان قبلاً هم با حجاب بوده‌اند و در ۹۷ درصد، افراد خانواده آن‌ها هم با حجاب بوده‌اند. بنابر اظهارنظر ۵۵ درصد دانش‌آموزان فلسفه حجاب هیچگاه برای آنان به طور منطقی بیان نشده است و از سوی دیگر، ۲۲ درصد آن‌ها دلیل با حجاب بودن را نمی‌دانند. همچنین ۹۰ درصد این دانش‌آموزان از شیوه برخوردی که در جامعه با بدحجابی می‌شود، راضی نیستند.

از نظر دانش‌آموزان در این پژوهش، عوامل مؤثر در گسترش فرهنگ حجاب، به ترتیب اهمیت عبارت‌اند از: تأکید بر جنبه‌های مثبت حجاب، بیان فلسفه و فواید حجاب برای نوجوانان و جوانان، معرفی الگوی مناسب و اتخاذ روش دوستانه و مؤدبانه در برخورد با بی‌حجابی. آموزش رفتار درست زن و مرد با یکدیگر در جامعه و آموزش احکام مربوط به حجاب مهم‌ترین این عوامل‌اند. نظر این دانش‌آموزان در خصوص تمایل داشتن یا نداشتن افراد به حجاب در جدول شماره ۱ و ۲ آمده است.

جدول ۱ ■ دلایل تمایل افراد به حجاب

دلایل	درصد
چون دستور دین است.	۶۶
برای بالا بردن ارزش خودشان	۵۹
دوست داشتن حجاب	۵۱
برای آرامش روان	۵۱
برای مصونیت زن	۴۸
برای سلامت جامعه	۴۵
برای استحکام پیوند خانواده	۳۳
بر حسب عادت	۳۲
اجبار اطرافیان	۲۴
نبودن امنیت اجتماعی	۲۰
برای یافتن شغل مناسب	۱۸

■ توضیح: یک دانش‌آموز می‌توانست بیش از

چکیده

در درس ۱۲ کتاب درسی دین و زندگی سوم متوسطه، ویژگی‌های کارگزار حکومت اسلامی از دیدگاه امام علی (ع) به مالک اشتر بیان شده است که اشاره‌ای کوتاه است. در این مقاله نیز با استنباط از این نامه، خودسازی و تزکیه و توجه به خدا و ملاک قرار دادن او در کارها و لزوم مردم‌داری و پرهیز از قوم‌گرایی و دوری از غرور و قدرت‌طلبی که عامل سقوط انسان است و توجه به شرایط مشاوران که به کارگزار حکومت اسلامی مشاوره می‌دهند مورد بررسی قرار گرفته است. بی‌شک، این امور باعث می‌شود وضع جامعه اسلامی به سامان گردد و اوضاع مردم بهتر و مشکلات آن‌ها کمتر شود و جامعه اسلامی توسط حاکم راحت‌تر اداره گردد و احکام الهی به نحو احسن اجرا شوند.

باب شهر علم آن حضرت است. کلمات گهربار و ارزشمند آن حضرت می‌تواند راهگشای بسیاری از مسائل ما باشد.

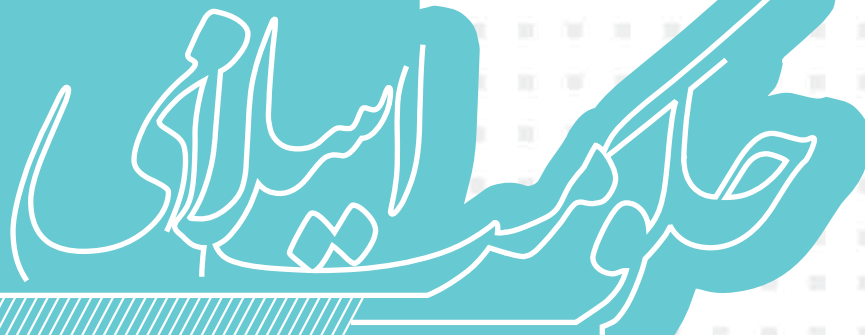
امیرالمؤمنین علیه‌السلام به‌عنوان حاکم اسلامی به مالک اشتر به‌طور مصداق خصوصی سفارش‌هایی درباره رفتار یک مدیر و مسئول در حکومت اسلامی بیان فرمودند که می‌تواند برای همه مدیران و مسئولان حکومت اسلامی به‌صورت مصداق عمومی مورد توجه قرار گیرد و شایسته است که همگی به این مطالب توجه ویژه داشته باشیم زیرا همه در حکومت اسلامی مسئول‌اند و کسی یافت نمی‌شود که هیچ مسئولیتی نداشته باشد. مسئولیت‌ها شدت و ضعف دارد ولی از بین نمی‌رود. در ادامه سرفصل‌ها و بخش‌های مختلف این نامه را به اجمال مرور می‌کنیم.

الف) ضرورت خودسازی

۱. پرهیزکار و خداترس باش؛ زیرا رستگاری در خداترسی و پرهیزکاری است.
۲. نفست را از پیروی آرزوها بازدار؛ زیرا نفس انسان را به سوی بدی و انحراف می‌برد.
۳. رفتار و کردار شایسته داشته باش؛ زیرا عملکرد و شایستگی تو از طریق حرف‌هایی که مردم در مورد تو می‌زنند مشخص می‌شود.
۴. خدا را با دست و قلب و زبان یاری کن؛ زیرا خدا تعهد کرده است کسی که خدا را یاری کند خدا نیز او را یاری می‌کند و محترم می‌دارد.
۵. بهترین وقت را برای صرف میان خود و خدا در نظر بگیر؛ زیرا بهترین فعالیت‌ها به حساب می‌آید.

ب) پرهیز از غرور و قدرت‌طلبی

۱. قلب خود را با محبت و لطف به زیردستانت پرکن، نه اینکه مانند حیوانی درنده باشی که خوردن مال مردم را سود خود بدانی؛ زیرا مردم همه نزد خدا یکسان‌اند، مگر کسی که تقوایش بیشتر باشد.
۲. همه مردم در نگاهت یکسان باشند؛ زیرا یک دسته برادر دینی تو‌اند و دسته دیگر از نظر انسانی با تو هم‌نوع‌اند و به عمد یا سهو خطایی دارند. پس تو باید از اشتباهات و لغزش‌های آن‌ها چشم‌پوشی و صرف نظر کنی.
۳. مواظب باش که به جنگ خدا نروی؛ زیرا نمی‌توانی با عذاب خدا نبرد کنی و از لطف و بخشش خدا بی‌نیاز نیستی.
۴. هیچ‌وقت نگو نیرومند و قدرتمندم و امر می‌کنم و دستوراتم باید اجرا شود، زیرا قادر مطلق



سیمای کارگزار

و مدیر و مسئول حکومت اسلامی

درآینه کلام امیرالمؤمنین علی (ع)

دانشجوی دکتری مدرسی الهیات و معارف اسلامی

رضا فرامرزنسب

دبیر دبیرستان شهرستان مهر - فارس

کلیدواژه‌ها: سیمای کارگزار و مدیر، حکومت اسلامی، کلام امام علی (ع)، نامه ۵۳ نهج البلاغه

مقدمه

پیامبر بزرگوار اسلام (ص) می‌فرماید: «هرگز پاک و آراسته نگردد ملتی که حق ضعیف در میان آنان با صراحت و بدون اضطراب از زورمند گرفته نشود.» (نهج البلاغه، ۱۳۷۹: ۷۸۸)

حضرت علی (ع) شخصیتی است که مستقیماً از کودکی تحت تربیت نبوی پیامبر (ص) قرار داشته و

و واقعی خداست.

۵. هر وقت دچار غرور و تکبر شدی به عظمت و بزرگی خدا بنگر؛ زیرا اوست که بر تو و همه سلطنت و تسلط دارد.

۶. مواظب باش در قلمرو عظمت خدا به قدرت‌نمایی نپردازی؛ زیرا خدا تمام گردن‌کشان را ذلیل و خودپسندان را خوار می‌گرداند.

ج) مردم‌داری و پرهیز از قوم‌گرایی

۱. در برابر خدا و مردم انصاف را رعایت کن، زیرا اگر انصاف را رعایت نکنی، ستم کرده‌ای و خداوند دشمن ستمگر است.

۲. آنچه باعث از بین رفتن نعمت خدا و تسریع در غضب خدا می‌شود تکیه کردن بر ظلم است؛ زیرا خدا همواره دعای ستم‌دیدگان را می‌شنود و در کمین ظالمان است.

۳. بهترین کارها در نظرت عملی باشد که به حق نزدیک‌تر، برای گسترش عدل مفیدتر و برای جلب خشنودی مردم جامع‌تر باشد، زیرا خشم مردم خوشحالی نزدیکان تو را درهم می‌شکند و خشنودی مردم ناراحتی و عصبانیت نزدیکانت را برطرف می‌گرداند.

۴. مواظب قوم و نزدیکانت باش؛ زیرا در میان مردم کسی که پرخرج‌ترین (به هنگام آسایش عمومی)، کم‌کارترین افراد (به هنگام گرفتاری)، بی‌میل‌ترین به انصاف، پافشارترین در خواش، عذرناپذیرترین به هنگام ممنوعیت و کم‌صبرترین در حوادث روزگار است، قطعاً نباید از نزدیکان حاکم باشد.

۵. مراعات حال مردم را بکن و فقط گرایش به مردم داشته باش؛ زیرا تنها مردم‌اند که ستون دین و مجتمع فشردهٔ مسلمین و نیروی آماده در برابر دشمن هستند.

د) ویژگی‌های مشاور در حکومت اسلامی

۱. کسانی که به دنبال کشف عیوب مردم‌اند، باید جایگاهشان نزد تو از همه عقب‌تر و منفورتر باشد؛ زیرا در میان مردم عیب‌هایی وجود دارد که حاکم باید آن‌ها را بپوشاند و باید عیب‌هایی را که مشاهده می‌کنی تظہیر کنی و آنچه از تو مخفی می‌ماند، خدا دربارهٔ آن قضاوت می‌کند.

۲. در قبول گفته‌های بدگو و سخن‌چین عجله نکن؛ زیرا سخن‌چین، حيله‌گر و خیانتکار است هرچند در قیافهٔ اندرزگویان و پنددهندگان باشد.

۳. با بخیل مشورت مکن؛ زیرا تو را از نیکی‌ها باز می‌دارد و از فقیر می‌ترساند.

۴. با ترسو مشورت نکن؛ زیرا تو را می‌ترساند و

روحیه‌ات را سست می‌کند.

۵. با حریص مشورت نکن؛ زیرا علاقه به ظلم را برای تو آرایش می‌کند.

۶. بدترین یاران تو کسانی هستند که قبل از تو همکار اشرار بوده و به گناهکار کمک کرده‌اند. این‌ها نباید در ردیف اطرافیان قرار گیرند؛ زیرا یاران گناهکار و برادران ستمگران‌اند.

۷. از میان مردم کسانی را انتخاب کن از نظر فکر و از نظر زندگی کردن مثل خود مردم باشند، به سوی گناه و کج‌روی نروند و به ستمگران کمک نکنند. اینان برای تو کم‌خرج‌تر و از نظر یاری مفیدتر و به تو مهربان‌ترند.

۸. برای کارهای خصوصی و جدی کسی را انتخاب کن که حرف حق را که تلخ است بیشتر بزند؛ به تو هشدار دهد و تو را استایش نکند.

۹. پرهیزکاران و راستگویان را صاحب اسرار خود قرار ده و آن‌ها را از چاپلوسی دور گردان؛ زیرا زیاده‌روی در ستایش کردن باعث غرور و خودخواهی تو می‌شود.

۱۰. نیکوکار و بدکار نزد تو یکسان نباشد، و گرنه نیکوکاران در کار خود دلسرد و منحرفان بدکار به انحراف خود تشویق و مغرور می‌شوند.

۱۱. برای مباحثه و مشاوره و گفت‌وگو، حکما و دانشمندان و عقلا را انتخاب کن؛ زیرا آنان باعث بهبودی وضع سرزمین خود و حفظ مردم می‌شوند.

ه) رفتار با مردم و خویشاوندان

۱. از خودپسندی و چیزی که تو را به خودپسندی می‌اندازد پرهیز کن؛ زیرا این کارها بهترین فرصت‌ها را به شیطان می‌دهد تا کارهای خوب نیکوکاران از نظر تو نابود گردد.

۲. مواظب باش نیکی به زیردستان را به رخ آن‌ها نکشی و بر سر آن‌ها منت نگذاری؛ زیرا منت گذاشتن نیکی را باطل می‌کند.

۳. مواظب باش به وعده‌ای که به مردم می‌دهی عمل کنی؛ زیرا وفا نکردن به وعده، غضب خدا و عصبانیت مردم را در پی دارد. خدا در سورهٔ صف آیهٔ ۳ فرموده است: «نزد خدا بسیار مبعوض است که چیزی بگویی و به آن عمل نکنی»

۴. از انحصارطلبی در کاری که عموم مردم در آن سهیم‌اند پرهیز کن؛ زیرا به‌زودی مؤاخذه خواهی شد و پرده‌ها را چندی دیگر بالا می‌زنند و داد مظلوم از تو گرفته می‌شود.

۵. به هنگام خشم، برافروختگی، قهر، برآشفستگی و تند و تیز شدن زبان خود را کنترل کن؛ زیرا این‌گونه می‌توانی بر خود مسلط شوی و آنگاه غم‌های خود را با در نظر آوردن روز قیامت و در



نزد خدا بسیار
مبعوض است
که چیزی بگویی
و به آن عمل
نکنی



۴. امام سفارش‌های خود را همراه با دلیل بیان فرموده‌اند و فلسفه هر کدام را نیز بیان نموده‌اند.

۵. با اجرای هرچه تمام‌تر این اصول توسط مجریان و کارگزاران و مدیران ارزش‌ها و آرمان‌های الهی و اسلامی بیشتر و بهتر به منصه ظهور می‌رسد. اگر این اصول رعایت نگردد، رذائل اخلاقی و فساد اداری افزایش می‌یابد و جامعه به هرج و مرج کشیده می‌شود.

۶. اگر اصول سفارش شده امام اجرا شود، همه مناصب براساس شایستگی و پاکی لحاظ می‌گردد.

۷. با رعایت اصول سفارش شده امام، جامعه به سمت اعتدال و میانه‌روی پیش می‌رود و از استبداد و افراط‌گرایی و خودرایی دور خواهد شد.

۸. هرچه این اصول در جامعه اسلامی عملی و عینی‌تر مشاهده گردد، مردم به اسلام و مسلمانی خود بیشتر افتخار می‌کنند و به دنبال «ایسم»‌های غربی برای اداره جامعه اسلامی نخواهند رفت.

۹. امام همه کارگزاران حکومت اسلامی را متوجه روزی می‌کند که پرده‌ها کنار می‌روند؛ یعنی روز قیامت که همه باید جواب‌گوی اعمال خود باشند.

۱۰. در حکومت اسلامی همه مسئول‌اند ولی مسئولیت مدیران و کارگزاران بنا به جایگاهشان بیشتر است.

۱۱. راه موفقیت در امر خطیر مسئولیت و انجام دادن به نحو احسن آن توجه به خدا و اصول ارسالی خدا به وسیله پیامبران و ائمه علیهم‌السلام است.

به امید تشکیل حکومت جهانی حضرت مهدی (عج)؛ ان شاء الله.

■ منبع

۱. نهج البلاغه، ترجمه مصطفی زمانی، انتشارات عصر ظهور، چ اول، ۱۳۷۹.

پیشگاه خدا قرار گرفتن برای خودت مجسم کنی.

۶. در ریختن خون مردم بی پروا مباش و آن را به ناحق مریز؛ زیرا بدون تردید گناهی به انتقام نزدیک‌تر، به کیفر و عکس‌العمل سهمگین‌تر، از خون به ناحق ریختن نیست.

۷. اگر در مجازات به خطا افتادی و کسی را به خطا مجازات کردی، مواظب باش؛ زیرا نباید غرور ریاست تو را بگیرد و از پرداخت حق آن فرد سرپیچی کنی.

۸. اگر مردم به تو بدگمان شدند و تو را به موضوعی متهم کردند با بیان روشن دلیل خود را بیان کن و سوءظن آن‌ها را برطرف ساز و به حسن ظن برگردان؛ زیرا تو با این کار برای خود پاداش خواسته‌ای و نسبت به مردم خود هم لطف کرده‌ای و با این عذرخواهی به هدف خویش - که راه یافتن آن‌ها به حق است - دست یافته‌ای.

۹. وظیفه داری که ریشه خودپسندی و دست‌درازی و قلدری و کم‌انصافی را در قرار و مدارها بخشکانی و به اطرافیان زمینگی و اگذار نکنی؛ زیرا خرج آن را بر دوش دیگران بیندازند و به کام خود برسند و ننگ آن در دنیا و آخرت با تو باشد.

۱۰. به حق پایبند باش و به کسی که پایبند حق است، خواه به تو نزدیک باشد یا دور، در انجام این وظیفه صبر و دقت داشته باش. هرچه می‌خواهد بر سر خویشاوندان و نزدیکان تو بپاید، زیرا آنجا که عرصه بر تو تنگ گردد، به فرجام آن بنگر که پایان راه حق (الهی) قابل ستایش است.

۱۱. درباره بارانت دقت کن و مراقب خود باش، اگر یکی از آنان دستش را به خیانت آلوده ساخت و گزارش کاراگاهانت بر خیانت او اتفاق داشت او را به سزای عملش برسان و زنجیر خیانت و ننگ بدنامی را برگردنش بیفکن.

۱۲. کارگزارانت را آزمایش کن و آن‌ها را براساس تجربه به کار گیر و براساس دوستی یا خودسرانه انتخابشان نکن؛ زیرا انتخاب بدون آزمایش و بدون مشورت، موجب ستم و خیانت خواهد بود.

۱۳. کارگزارانت را باید از میان کارآزمودگان باحیا و خاندان شایسته و پیش‌گامان در اسلام انتخاب کنی؛ زیرا اینان از نظر اخلاق بزرگوارتر، از نظر دامن پاک‌تر و طمع آنان کمتر است و دوراندیش‌ترند.

نتیجه‌گیری

آنچه از مطالب بسیار مهمی که بیان شد استنباط می‌شود موارد زیر است:

۱. امیرالمؤمنین درایت و تدبیر ویژه‌ای در علم مدیریت جامعه اسلامی داشتند که آن را از قرآن و محضر پیامبر ﷺ آموخته بودند.

۲. با اجرای هرچه بیشتر اصول و سفارش‌های حضرت علی علیه‌السلام اداره جامعه اسلامی آسان‌تر و کارآمدتر خواهد شد و از ظلم و ستم و بی‌عدالتی خبری نخواهد بود.

۳. اگر چه مخاطب مستقیم این نامه مالک اشتر است که از کارگزاران امام بود، ولی مخاطب عمومی آن همه کارگزاران و مسئولین حکومت اسلامی در همه زمان‌ها و مکان‌هاست.

حجرات

قسمت سوم

بررسی نقش

ائمه اطهار علیهم السلام

در حفظ قول و سیره نبوی

طیبه اسدی

اشاره

در ادامه بررسی اقدامات ائمه اطهار - علیهم السلام - در حفظ قول و سیره نبوی - مربوط به درس هشتم کتاب دین و زندگی ۳ - در این شماره به بیان انطباق سیره امامان معصوم - علیهم السلام - (امام دوم تا هفتم) با سیره نبوی ﷺ می پردازیم.

کلیدواژه‌ها: قرآن سنت، قیام حسینی، پیامبر الگوی نیکو، تقیه و پیروی از سنت، معیار صحیح

■ امام حسن - علیه السلام - نیز در تبعیت از سنت نبوی و حفظ سیره پیامبر اسلام همچنان مقید بودند، هرچند شیوه مبارزه با دشمن را، آن هم از نوع پذیرش صلح پذیرفتند. امام با توجه به شرایط ویژه، از جنگ خودداری کردند. در پاسخ کسانی که به این قضیه معترض بودند پذیرش صلح خود را به مثابه و همانند صلح جدشان پیامبر اسلام ﷺ می دانند؛ با این تفاوت که صلح پیامبر با کفار بالتزلیل و صلح امام با کفار بالتأویل است. «(حیات فکری امامان شیعه: ۱۵۴)

امام در تنظیم قرارداد (صلح نامه) عمل به کتاب خدا و سنت را قید کردند و به آن ملتزم بودند. در ابتدای قرارداد صلح چنین آمده است: «بسم الله الرحمن الرحیم. هذا ما أَصْطَلَحَ عَلَيْهِ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ: وَ مُعَاوِيَةُ بْنُ أَبِي سَفْيَانَ، صَلَاحَهُ عَلَى أَنْ يُسَلِّمَ إِلَيْهِ وَلَايَةَ أَمْرِ مُسْلِمِينَ عَلَى أَنْ يَعْمَلَ فِيهِمْ بِكِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ» (همان: ۱۵۹)

حضرت بعد از آمدن به کوفه در سخنرانی خود در مسجد، که معاویه هم حضور داشت، بر موضع خود مبنی بر عمل به کتاب خدا و سنت رسول خدا

صلی الله علیه و آله وسلم اصرار داشتند و فرمودند: «أَمَّا الْخَلِيفَةُ فَمَنْ سَارَ بِسِيرَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ عَمِلَ بِطَاعَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَيْسَ الْخَلِيفَةُ مَنْ سَارَ بِالْجَوْرِ وَ عَطَلَ السُّنَنَ وَ اتَّخَذَ الدُّنْيَا أُمًّا وَ أَبًا» یعنی خلیفه کسی است که به سیره رسول خدا عمل کند و از او اطاعت نماید. خلیفه آن نیست که ستمگری نماید و سنت پیامبر را رها کند و دنیا را پدر و مادر خویش قرار دهد.» (همان: ۱۶۳)

■ پس از شهادت امام حسن مجتبی علیهما السلام و دوران امامت سیدالشهدا علیهما السلام، حضرت در یکی از نامه هایی که برای معاویه نوشتند عملکرد معاویه را زیر سؤال بردند و با ذکر نمونه هایی از ظلم و ستم معاویه نسبت به شیعیان راستین امام علی علیهما السلام، فرمودند: «فَتَرَكْتُ سُنَّةَ رَسُولِ اللَّهِ وَ خَالَفْتُ أَمْرَهُ مُتَعَمِّدًا» (همان: ۱۷۶)

یعنی، تو سنت پیامبر را رها کرده و با فرمان او عمداً مخالفت نمودی.

امام حسین علیهما السلام در وصیت نامه خود به محمد حنفیه، راز قیام خود را بیان می کند و عمل خود را در مخالفت با یزید مطابقت با سیره پدر و جد خود رسول خدا می داند و می فرماید: «إِنِّي لَمْ أَخْرُجْ بَطَرًا وَ لَا أَشِيرًا وَ لَا مُفْسِدًا وَ لَا ظَالِمًا وَ إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي مُحَمَّدٌ أَرِيدُ أَمْرًا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهْيًا عَنِ الْمُنْكَرِ أَسِيرُ بِسِيرَةِ جَدِّي وَ أَبِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ» (حماسه حسینی: ۳۱)

یعنی من به جهت طلب مقام و ثروت و به قصد اخلاگری و ستمگری خارج نشده ام. هدف من اصلاح امور امت جدم پیامبر خداست و قصد من امر به معروف و نهی از منکر است و من به سیره جدم و پدرم رفتار می کنم. امام در این جملات کوتاه و

خلیفه کسی است
که به سیره رسول
خدا عمل کند و از
اواطاعت نماید.
خلیفه آن نیست
که ستمگری نماید
و سنت پیامبر را
رها کند و دنیا را
پدر و مادر خویش
قرار دهد

پر معنا با صراحت اعلام می‌دارند که انگیزه و ماهیت قیام نه به جهت طلب مقام و ثروت یا دعوت اهل کوفه و ... بلکه اجرای فریضه امر به معروف و نهی از منکر است که مطابق با سیره رسول خدا ﷺ و حضرت علی علیه السلام است.

■ جامعه در دوران سیاسی امام سجاد علیه السلام دچار انحراف و رفاه طلبی و دنیا زدگی شده بود، ایشان با اتخاذ یک سیاست ناب فرهنگی در قالب دعا و نیایش توانست در جامعه تحرک لازم را برای توجه و بندگی خدا و معرفت به خدا در جامعه به وجود آورد.

در میان دعا های امام سجاد علیه السلام تعبیری وجود دارد که کمتر دعایی بدون آن است و آن جمله «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ» است. امام در تحکیم پیوند میان محمد و آل محمد می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ عَلَى الْعَالَمِ الصَّلَاةَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَ قَرْنًا بِهِ، فَمَنْ صَلَّ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَ لَمْ يَصِلْ عَلَيْنَا لَقِيَ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ بَتَرَ الصُّبُورَةَ وَ تَرَكَ أَمْرَهُ»^{۳۲}

یعنی، خداوند صلوات بر محمد ﷺ را بر عالم واجب و ما را به آن مقرون ساخته است و کسی که بر رسول خدا ﷺ درود فرستد اما بر ما درود نفرستد خداوند را در حالی ملاقات کرده که صلواتش بر پیامبر ناتمام و دستور خدا را ترک کرده است.

این حدیث بیانگر آن است که آل محمد یعنی امامان معصوم - علیهم السلام - در حفظ سیره پیامبر و عمل به آن پیشتاز بودند و جایگاه آنان همانند جایگاه پیامبر خداست.

روش فقهی امام سجاد علیه السلام در نقل احادیث نبوی از طریق امام علی علیه السلام است و شیعیان تنها از این طریق احادیث آن حضرت را صحیح می‌شمردند. امام در اذان گفتن عبارت «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» را می‌آورد و وقتی ایشان سؤال شد که چرا چنین می‌گوید: فرمودند «هُوَ الْأَذَانُ الْأَوَّلُ» اذان نخستین این چنین بود. امام در خدمت به خلق خدا، زهد و بندگی و ... رفتاری همچون پیامبر اسلام ﷺ و امیرالمؤمنین علیه السلام داشتند. ایشان در برخورد انسانی - اسلامی خویش بسیاری از موالی عراق را به سوی خود جذب و سپس آن‌ها را آزاد می‌کردند و می‌کوشیدند شأن اجتماعی این گروه را بالا ببرند.

امام سجاد علیه السلام کنیزی را از آدوسپس به عقد خویش درآوردند. عبدالملک بن مروان به قصد عیب‌جویی از امام این ازدواج را نسنجیده تلقی نمود و امام در پاسخ، این آیه را قرائت نمودند: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةً (الاحزاب/ ۲۱)». و ازدواج پیامبر را با صفيه یادآور شدند» (همان: ۲۸۰)

■ شرایط ویژه در عصر امامین صادقین (امام باقر و امام صادق علیه السلام) فرصت اشاعه و ترویج قول و سیره نبوی را بیشتر فراهم آورده بود. آن دو بزرگوار در مقابل این تفکر که قیاس و رأی یکی از مصادر فقهی باشد، به شدت مبارزه می‌کردند و اظهار می‌داشتند که هیچ حکمی نیست که ریشه در کتاب خدا و سنت رسول نداشته باشد.

ابان بن تغلب می‌گوید: «ابوعبدالله صادق فرمود که دین خدا با مقیاس اندیشه به دست نمی‌آید. اگر سنت رسول خدا را به منظور استنباط سایر مسائل شرع مقیاس آورند و بر پایه آن به سخن پردازند، دین خدا لگدکوب می‌شود. (تاریخ عمومی حدیث: ۳۶۰)

ابوشیبه خراسانی می‌گوید: «از ابوعبدالله صادق شنیدم که فرمود پیروان قیاس با استمداد از مقایسه به جست‌وجوی حقیقت پرداختند اما قیاس جز با دور شدن از حقیقت حاصل نمی‌شود. دین خدا با قیاس و امتحان به دست نمی‌آید و به طور صحیح برداشت نمی‌شود.» (همان: ۲۶۱)

داوود رقی گوید: بر ابوعبدالله وارد شدم و پرسیدم فدای شما گردم در وضو چند بار باید اعضا را شست؟ امام فرمود خداوند یک مرتبه فرموده است و رسول خدا برای رعایت حال مردم یک مرتبه به آن افزود و اگر کسی سه مرتبه بشوید

وضویش باطل است.» (همان: ۲۶۱).

در روایتی دیگر آمده است که ابان بن تغلب می‌گوید: «چون در نقل روایت از جعفر بن محمد علیه السلام بر من خرده می‌گرفتند، گفتم چگونه بر من خرده می‌گیرید و در نقل روایت از کسی مرا ملامت می‌کنید که از وی نپرسیدم چیزی را مگر آنکه بگوید قال رسول الله» (همان: ۲۶۲)

■ فشار خلفای عباسی در عصر امام موسی کاظم علیه السلام به شدت افزایش یافت. در روایتی از کتاب توحید شیخ صدوق آمده که خلیفه عباسی هارون الرشید، کسی را به دنبال امام موسی بن جعفر علیه السلام فرستاد و دستور داد هر چه زودتر امام را حاضر کنند. مأمور خلیفه به نزد امام آمد و از ایشان خواست تا نزد خلیفه برود. امام فرمود: «لَوْ لَا أَنِّي سَمِعْتُ فِي خَبَرٍ عَنْ جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّ طَاعَةَ السُّلْطَانِ لِلتَّقِيَّةِ وَاجِبَةٌ إِذَا مَا جُئْتُ» (حیات فکری و سیاسی امامان شیعه: ۳۹۲) یعنی اگر خبری از جدم رسول خدا ﷺ نشنیده بودم که اطاعت از سلطان به منظور تقیه واجب است، هرگز نمی‌آمدم و امام براساس حکم تقیه و پیروی از سنت رسول خدا با مأمور خلیفه همراه شدند و رفتند.

امام موسی کاظم در توجیه مسائل کلامی و اعتقادی با راهنمایی و ارشاد و هدایت شیعیان، سبب نجات آنان می‌شد و آنان به لطف امام، از افتادن در جریانات فکری و اعتقادی که بر کنار از تفریط و افراط نبود، در امان می‌ماندند. حضرت در بیان مسائل کلامی، مراجعه به قرآن را عامل فهم صحیح معرفی می‌کردند و در روایتی از ایشان نقل شده است که فرمودند: «لاتجاوزوا ما فی القرآن»: از آنچه در قرآن آمده پا را فراتر نگذارید. (همان: ۴۱۰).

مبارزه منفی امام در تأیید نکردن مشروعیت حاکمان عباسی و همکاری نداشتن با آنان، در واقع تبعیت از قرآن و سنت است. امام در برخورد با صفوان بنی‌مهران جمال نشان می‌دهد که هرگونه همکاری با دستگاه حاکمه طاغوتی از نظر قرآن و سنت مطرود است.

در شماره آتی به سیره امام رضا علیه السلام و امام جواد علیه السلام و امام هادی علیه السلام خواهیم پرداخت.

■ منابع

۱. جعفریان، رسول، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، انصاریان، قم، ۱۳۸۶.
۲. مطهری، مرتضی، حماسه حسینی، صدا، تهران، ۱۳۷۳.
۳. معارف، مجید، تاریخ عمومی حدیث با رویکرد تحلیل، کویر، تهران، ۱۳۸۷.

مقدمه

بیداری اسلامی در دهه‌های اخیر در کشورهای اسلامی و در بین مسلمانان سایر کشورها پدیده‌ای است که شگفتی آفریده است. مطالعه این پدیده و بررسی و تجزیه و تحلیل آن از مدت‌ها پیش در دستور کار قدرت‌هایی قرار گرفته که از آن احساس بیم و هراس داشته‌اند و هم‌اینان برای فهم و شناسایی بیداری اسلامی و یافتن راه‌های مقابله و انهدام و یا به انزوا کشاندن این موج؛ تلاش‌های گسترده‌ای را شروع کرده‌اند.

در بخش پنهان این ماجرا، قطعاً صدها پروژه مطالعاتی امنیتی و عملیاتی در دستورکار سرویس‌های اطلاعاتی-امنیتی قدرت‌های مخالف اسلام بوده و در حال اجراست، که احیاناً برخی از این عملیات به دلایلی آشکار شده است. این تلاش گسترده همپای پیروزی انقلاب اسلامی ایران، در راستای محدود کردن این تحول و جلوگیری از گسترش بیشتر بیداری اسلامی با حساسیت بیشتر و شدت مضاعفی پیگیری گردید.

تأثیر انقلاب اسلامی در بیداری اسلامی

بسیاری از صاحب‌نظران درخصوص پدیده جنبش‌های اسلامی معاصر معتقدند که انقلاب اسلامی ایران یکی از عوامل مهم و تأثیرگذار در پیشبرد روند بیداری و آگاهی مسلمانان و ازدیاد فعالیت‌های مؤثر در جوامع عربی و اسلامی بوده است. نظریه تأثیرپذیری کشورهای اسلامی از انقلاب، مبتنی بر سخنان رهبران جنبش‌های آزادی‌بخش و الگوبرداری آنان از انقلاب ایران و مطالعه تحولات و رویدادهایی است که در کشورهای اسلامی رخ داده است.

تأثیر رهبری حضرت امام خمینی (ره) در بیداری مستضعفان و مسلمانان جهان بر هیچ‌کس پوشیده نیست.

این تأثیر از جنبه دینی، بسیار کم‌نظیر بوده است، به‌طوری که شخصیتی را سراغ نداریم که تا این اندازه تفکر، نهضت و عملکردش در تاریخ و در سطح جهان تأثیر گذاشته باشد. امام خمینی، معنای قدرت را نه تنها در جهان اسلام بلکه در کل جهان تغییر داد. قدرتی که قبل از او متکی بر منابع و منافع مادی بود، پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، تبدیل به احترام به عقاید، پرورش افکار و اطلاع‌رسانی شد.

انقلاب اسلامی حرکتی بسیار مهم در جامعه جهانی به‌شمار می‌آید. به گزارش رادیو لندن امام خمینی انقلابی را رهبری کرد که جهان را لرزاند.^۱ در عصری که جاهلیت مدرن همه‌جا را فرا گرفته



مطالعه بیداری اسلامی و بررسی و تجزیه و تحلیل آن از مدت‌ها پیش در دستورکار قدرت‌هایی قرار گرفته که از آن احساس بیم و هراس داشته‌اند

و هم‌اینان برای فهم و شناسایی بیداری اسلامی و یافتن راه‌های مقابله و انهدام و یا به انزوا کشاندن این موج، تلاش‌های گسترده‌ای را شروع کرده‌اند. بسیاری از صاحب‌نظران در پدیده جنبش‌های اسلامی معاصر معتقدند که انقلاب اسلامی ایران، یکی از عوامل مهم و تأثیرگذار در پیشبرد روند بیداری و آگاهی مسلمانان و ازدیاد فعالیت‌های مؤثر در جوامع عربی و اسلامی بوده است.

حدیث این ماجرا را رهبر معظم انقلاب، این‌گونه ترسیم کرده‌اند: «قبل از انقلاب اسلامی در بسیاری از کشورها و از جمله در کشورهای اسلامی، گروه‌ها و جوان‌ها و ناراضی‌ها و آزادی‌طلب‌ها یا ایدئولوژی‌های چپ وارد میدان می‌شدند اما بعد از انقلاب اسلامی، پایه و مبنای حرکت‌ها و نهضت‌های آزادی‌بخش، اسلام شد. امروز در هر نقطه‌ای از دنیای وسیع اسلام- که جمعیت یا گروهی، به انگیزه آزادی‌خواهی و ضدیت با استکبار حرکت می‌کند- مبنا و قاعده کار و امید و رکنشان تفکر اسلامی است».

کلیدواژه‌ها: انقلاب، مسلمان، بیداری، امام خمینی

به گزارش رادیو
لندن امام
خمینی انقلابی
را رهبری کرد که
جهان را لرزاند





**پیتر شولاتور،
نویسنده و مفسر
سیاسی مشهور
کشور آلمان،
می‌گوید: «اکنون
نهضت بازگشت
به دین و مدینه
فاضله آغاز شده
است بنابراین
جهانیان به برکت
انقلاب اسلامی
دریافته‌اند که
تنها راه سعادت،
اسلام است»**

چشم امید بشریت کعبه آمال خود را در بلوک شرق و غرب جست‌وجو می‌کرد، ناگهان انقلاب اسلامی مانند خورشید تابان، مردم جهان را با نور اسلام بیداری بخشید و این رستاخیز اسلامی است که جان‌های مرده را بیدار کرده و زمینه را برای روزی آماده می‌سازد که به سؤال «لِمَنِ الْمُلْكُ» (غافر/ ۱۶) پاسخ دهد.

جاهلیت مدرن

در این عصر ظلمانی، که شعله امید بشریت، چهره خاموشی به خود می‌گرفت، ناگهان جهانیان شاهد انفجار نوری در ادامه حرکت انبیا (علیهم‌السلام) شدند و آن هم انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی «ره» بود که پیام آن عدالت، توسعه و رفاه بر مبنای معنویت گردید. میشل فوکو، فیلسوف اجتماعی فرانسه، می‌گوید: «مردمی که روی این خاک (ایران) زندگی می‌کنند در جست‌وجوی چیزی هستند که ما غربی‌ها امکان آن را پس از رنسانس و بحران بزرگ معنویت از دست داده‌ایم و آن معنویت سیاسی است».

انقلاب اسلامی بخشی از پازل ناتمام چینش نیروها در عصر حاضر است که توانست یک‌بار دیگر ردای ایدئولوژی را به دین اسلام بپوشاند و توجه همگان را برانگیزد. با شکست شرق و غرب در رویارویی با انقلاب اسلامی بعد از فروپاشی شوروی سابق، نظریات فوکویاما و هانتینگتون، به عنوان دو نظریه اصلی در غرب، مطرح شد. فوکویاما که معتقد به پایان تاریخ بود و اینکه رقیب لیبرال دموکراسی شکست خورد و ملت‌ها در عرصه جهانی لیبرال دموکراسی را انتخاب کرده‌اند؛ لذا به پایان تاریخ مطلوب رسیده‌ایم و هیچ معارضی نداریم. فوکویاما در شرح نظریه خود چنین می‌افزاید: «دموکراسی شکل نهایی حکومت در جوامع است و تاریخ بشریت نیز مجموعه‌ای منسجم و جهت‌دار است که بخش عظیمی از جامعه بشری را به سمت نظام دموکراسی لیبرال سوق می‌دهد. انقلاب اسلامی در طی سی و اندی سال که از عمر آن می‌گذرد توانسته است: ۱. از مرزهای خود عبور کند. ۲. منشأ شکل‌گیری و احیای هویت تمدنی الهی قرار گیرد و جهان را با پیام حیات‌بخش خود تحت تأثیر قرار دهد. این تأثیر از آنجا ناشی می‌شود که تا قبل از انقلاب اسلامی، مقوله دین جزء معضلات حل شده به حساب می‌آمد و در بین بشریت رو به فراموشی می‌رفت، چنانکه کسانی مانند مارکس، دورکهایم و ویر معتقد بودند که دین سنتی، بیش از پیش در دنیای مدرن به صورت امری حاشیه‌ای درمی‌آید و دنیوی شدن فرایندی اجتناب‌ناپذیر است.

پیتر شولاتور، نویسنده و مفسر سیاسی مشهور کشور آلمان، می‌گوید: «اکنون نهضت بازگشت به دین و مدینه فاضله آغاز شده است بنابراین جهانیان به برکت انقلاب اسلامی دریافته‌اند که تنها راه سعادت، اسلام است. اکتاوپیاز، نویسنده معروف غربی و برنده جایزه ادبی نوبل، طی مقاله‌ای با عنوان «امپراتوری دموکراسی (آمریکا) در سراشیب سقوط» می‌نویسد: «چشم‌انداز آمریکا به هیچ‌وجه روی نوید و آرامش را نشان نمی‌دهد».

لذا مشاهده می‌کنیم که انقلاب اسلامی تمدن مادی غرب را در حال غروب و افول قرار داده و همه سر و صداهایی که به گوش می‌رسد، سر و صدای تمدن

در حال عقب‌نشینی از میدان جامعه جهانی است. بابی سعید می‌گوید: «از مجموع کابوس‌های بسیاری که هر چند وقت یک‌بار در تمدن غربی پیدا شده، شاید هیچ یک به اندازه اسلام در عصر حاضر گیج‌کننده، عجیب و غیرقابل جبران نبوده است».

بنابراین، ملاحظه می‌کنیم که انقلاب اسلامی با ظاهر ساختن باطن خبیث شرق و غرب و شکست آنان بار دیگر هوشیاری و عزت را به امت اسلام بازگردانده است. گرایش هرچه بیشتر مردم به اسلام در عصر حاضر نشان می‌دهد که ظلمت جهالت از بشریت دور گشته است. امروز دورنمای صدور انقلاب اسلامی را در جهان مستضعفان و مظلومان بیش از پیش می‌بینیم و جنبشی که از طرف مستضعفان و مظلومان جهان علیه مستکبران و زورمندان شروع شده در حال گسترش است، امیدبخش آتیه روشن است و وعده خداوند تعالی را نزدیک و نزدیک‌تر می‌کند. گویی جهان مهیا می‌شود برای طلوع آفتاب ولایت از افق مکه معظمه و کعبه آمال محرومان و حکومت مستضعفان.

مصادق‌هایی از تأثیر انقلاب اسلامی بر مسلمانان

آگاهی سیاسی: پس از پیروزی انقلاب اسلامی، تشکلهای مردمی متعددی به‌طور خودجوش شکل گرفت و ارتباط این تشکلهای دیگر نقاط جهان برقرار شد که البته خشم و عکس‌العمل‌های تند بسیاری از محافل غربی و در رأس آن‌ها آمریکا را برانگیخت. ولی مردان و زنان ایرانی بدون توجه به این برآشفتگی‌ها، به صدور معنوی بیداری اسلامی ادامه دادند، تا حدی که به برکت الگوی ارائه شده از سوی انقلاب اسلامی برای حضور سیاسی اجتماعی، مردم دیگر کشورها به تدریج به آنچه از دست داده بودند، آگاه شدند که نمونه آن را در انتخاب دو اصل «حجاب و حضور در اجتماع» از سوی زنان ترکیه می‌بینیم.

حجاب اسلامی: تصویری که انقلاب اسلامی از زن ارائه کرد دو تأثیر مهم بر جای گذاشته است: نخست آنکه زن مسلمان، خانه‌نشین و منفعل نیست. غربی‌ها فکر می‌کردند که زنان ایرانی فعالیت‌های اجتماعی چندانی ندارند و تنها به خانه‌داری مشغول‌اند. دوم اینکه نگرش‌های منفی درباره زنان مسلمان کاهش یافت و نوع حجاب زنان جمهوری اسلامی به شیوه‌های مختلف به دیگر کشورها اعلام شد.





دکتر حسن
الترابی رهبر
جبهه اسلامی
سودان می گوید:
«انقلاب اسلامی،
اندیشه کار مردمی
و استفاده از
توده های مردم را
به عنوان هدیه ای
گران بهادر جهان
اسلام تجربه کرد»

دهد که این توطئه با هدف تخریب وجهه مترقی و عدالت خواهانه انقلاب اسلامی صورت گرفته است.

حضرت آیت الله خامنه ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی، بارها درباره توطئه های دشمنان انقلاب اسلامی و القاتل آنان در این زمینه هشدار داده اند و در این باره در یکی از بیاناتشان، با اشاره به قضیه فلسطین، شکست های نظامی و سیاسی پی در پی صهیونیست ها در لبنان و فلسطین در سال های اخیر را ناشی از اقتدار روزافزون نسل به پا خاسته فلسطین می دانند و بر این نکته تأکید دارند که این جهاد عظیم بخش برجسته ای از جهاد گسترده دنیای بیدار شده اسلام با مستکبران و متجاوزان است.

این دیدگاه ها نشان می دهد عرصه تأثیرگذاری انقلاب اسلامی بر جنبش ها و جریان های آزادی خواه و استقلال طلب بسیار گسترده تر از یک مبارزه و مقاومت و پایداری در برابر نظام سلطه است. زیرا این تأثیرگذاری وارد عرصه های اندیشه،

خلافت و نوآوری شده و به تعبیر دقیق تر مبتنی بر جهاد بزرگ علمی و سیاسی و اخلاقی است. از این روست که قدرت های استکباری از متوقف ساختن جریان مستمر و عمیق انقلاب اسلامی در عرصه منطقه ای و بین المللی در مانده و ناتوان شده اند و حتی در پاره ای موارد در تحلیل پیروزی حزب الله در جنگ ۳۳ روزه لبنان یا پیروزی حماس در برابر رژیم صهیونیست، از این رویداد به عنوان الگویی ملهم از انقلاب اسلامی ایران یاد کرده اند.

وقایع یک دهه اخیر در سراسر جهان نیز، از جمله در آمریکای لاتین که به پیروزی جریان های مردم سالار در برخی کشورهای آمریکای لاتین و سقوط نظام های طرفدار آمریکا در این منطقه منجر شده است، نشان می دهد که تحولی بزرگ در سطح جهانی آغاز شده است. در این تحول، الگوبرداری از حرکت های اسلامی، جنبش های آزادی خواه را از دایره سلطه آمریکا و قدرت های استکباری خارج ساخته است و با وجود برخی جریان های اختناق و سرکوبگر، این گروه ها به رشد و حرکت تکاملی خود ادامه داده اند. این در حالی است که در این خیزش و بیداری، جریان های ضعیف و سازشکار در فلسطین، در مقابل جریان های پویا و پر قدرت جنبش های رهایی بخش در لبنان و فلسطین، به تدریج به حاشیه رانده می شوند و به جای آن ها، ارزش های واقعی در مبارزه، نظیر گرایش به جهاد و ایثار و شهادت، وارد فرهنگ سیاسی جنبش های سیاسی شده است که به عنوان اصول ارزشی پیروزی انقلاب اسلامی ایران شناخته می شوند.

منابع

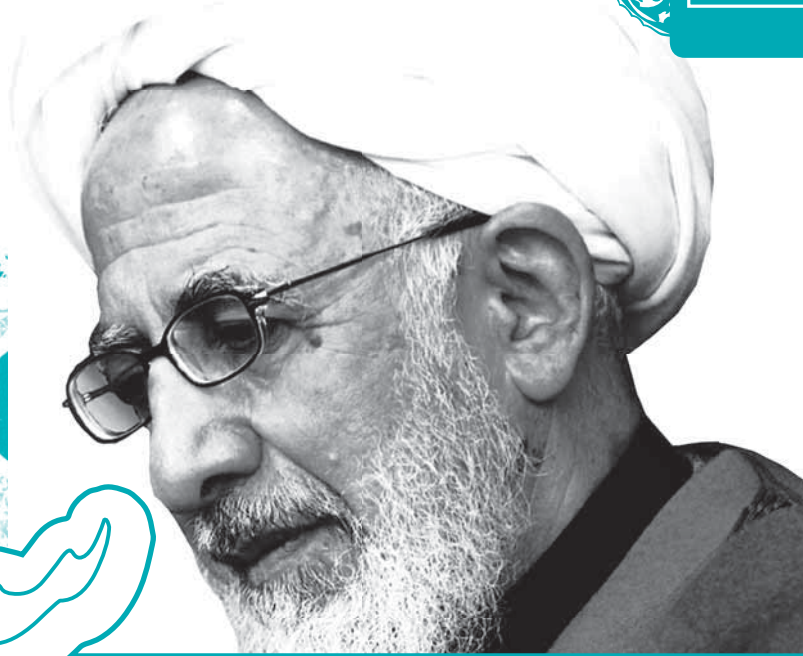
۱. آیین انقلاب اسلامی: گزیده ای از اندیشه امام «ره»، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام ره، چاپ اول، بی جا، ۱۳۷۳.
۲. اسپوزیتو، جان آل: انقلاب اسلامی و بازتاب جهانی آن، مترجم: محسن مدیر شانه چی، انتشارات بارز، چاپ اول، تهران ۱۳۸۲.
۳. اکبری، محمدرضا: سیمای امام خمینی «ره»، انتشارات پیام عترت، چ ششم، ۱۳۷۸.
۴. بابی سعید: هراس بنیادین، مترجمان: غلامرضا جمشیدیان، موسی مبرق، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۹.
۵. حاجتی، میر احمد رضا: عصر امام خمینی (ره).
۶. فوکو، میشل: ایرانی ها چه روایی در سر دارند؟، مترجم: حسین معصومی همدانی، تهران ۱۳۵۷، انتشارات هرمس، ۱۳۷۷.
۷. فوکویاما، فرانسیس: آمریکا بر سر تقاطع، مترجم: مجتبی امیری وحید، نشر نی، ۱۳۸۶.
۸. میرباقری، سید محمد مهدی: در شناخت غرب، مؤسسه فرهنگی فجر ولایت، چاپ اول، قم، ۱۳۸۵.

وحدت دین و دولت: در حال حاضر جریان های اسلامی را در میان مهم ترین گروه های سیاسی جهان می بینیم. آن ها بر این باورند که دین و سیاست با یکدیگر ارتباط دارند و تفکیک ناپذیرند. این باور متأثر از انقلاب اسلامی و نظریه جهان گرایی آن یعنی تلفیق دین و سیاست است.

مبارزه با استکبار: یکی از تحولات پس از انقلاب اسلامی، انتخاب اسلام به عنوان راهی برای مبارزه با استبداد و استکبار است. تبدیل مسئله فلسطین از یک مسئله ناسیونالیستی و کمونیستی به یک مسئله اسلامی، یکی از برجسته ترین ارزش هایی است که از انقلاب اسلامی به عاریت گرفته شد. بنابراین، جنبش فلسطین برای خارج شدن از بن بست مبارزه بی سرانجام خود، اسلام را تنها ابزار کارآمد یافته است.

الگوی جهانی: انقلاب اسلامی در صدد است بر پایه دین نظامی جهانی ایجاد کند و برای تحقق این هدف، دو راهبرد (استراتژی) را در پیش گرفته است: نخست، پیروی از یک برنامه کوتاه مدت با هدف مقابله با جهانی سازی به مفهوم غربی و تلاش برای جلوگیری از برقراری نظام جهانی مبتنی بر آموزه ها و ارزش های غربی. دوم، اجرای برنامه دراز مدت به منظور تضعیف جهانی شدن غربی با ارائه تصویری از نظام مطلوب و آرمانی اسلامی.

مردمی بودن: یکی از ویژگی ها و ارزش های انقلاب اسلامی ایران، مردمی بودن آن است و اینکه توانایی بسیج توده های مردم را دارد. دکتر حسن الترابی رهبر جبهه اسلامی سودان می گوید: «انقلاب اسلامی، اندیشه کار مردمی و استفاده از توده های مردم را به عنوان هدیه ای گران بهادر جهان اسلام تجربه کرد. گرایش به اندیشه کار مردمی، جنبش های اسلامی را به سوی وحدت طلبی مذهبی و قومی سوق داد و جنبش های اسلامی سیاسی را از اختلاف و تفرقه دور ساخت. در نتیجه آن ها را از تشکیلات قوی تر، امکانات وسیع تر، حمایت گسترده تر و پایداری بیشتر برخوردار نمود. در میان جریان های سیاسی فعال در نظام های سیاسی و به ویژه در دولت های اسلامی، تشکل های قوی و تأثیرگذاری به وجود آمده اند که از جمله آن ها جنبش های مقاومت اسلامی در فلسطین و لبنان است. اما این نکته را نباید از نظر دور داشت که آمریکا، به عنوان اصلی ترین دشمن انقلاب اسلامی ایران، در خلال سه دهه گذشته پس از پیروزی انقلاب اسلامی تلاش کرده است انقلاب اسلامی ایران را مترادف با جریان های انحرافی و افراطی و تروریستی در پوشش گروه های اسلامی نظیر گروه طالبان و جریان تروریستی القاعده نشان



پرسش‌ها و پاس‌خ‌ها

نظام جهان، قضا و قدر و جبر و اختیار

آیت‌الله جوادی آملی

■ نظام حاکم بر جهان، قضا و قدر و جبر و اختیار را توضیح دهید.

نظام حاکم بر جهان براساس بینش توحیدی آن است که یک حقیقت نامتناهی، که هستی محض و عین علم و حیات و اراده است و آن خداست، خود به جهان، هستی بخشیده و با نظم و تدبیر آن را اداره نموده است.

قرآن کریم از این نظم عمومی حاکم بر جهان چنین یاد کرده است «وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهٌ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ» (الزخرف/۸۴) خدا آن حقیقت نامتناهی است که بر آسمان‌ها و زمین حاکم است و باز فرمود: «فَأَيُّنَمَا تَوَلَّوْا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (البقره/۱۱۵) به هر سمت که رو کنید آثار وجود خدا را می‌یابید، به هر موجودی که بنگرید شما را به خدا راهنمایی می‌کند، برای اینکه هر چه را شما بنگرید چه زمینی باشد چه آسمانی، چه انسانی چه غیر انسانی، به خودش قائم نیست، وجودش به وجود خدا وابسته است.

اما جریان جبر و قضا و قدر این است که خداوند یک سلسله قوانین کلی و جزئی آفرید، آن قوانین کلی به عنوان قضا و آن موارد جزئی به عنوان قدر است: مثلاً «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ» (آل عمران/۱۸۵)، یعنی اینکه هرکسی باید بمیرد و مرگ برای همه است و هیچ کس برای ابد زنده نخواهد بود. این قضای الهی است.

اما این قانون کلی نسبت به اشخاص، متفاوت پیاده می‌شود؛ یعنی برای هرکس اندازه‌ای خاص در نظر گرفته می‌شود که آن را قدر می‌نامند. قدر تغییرناپذیر است ولی قضا تغییرپذیر نیست، یعنی اینکه همه باید بمیرند تغییرناپذیر است (قضا) ولی

■ نظام حاکم بر جهان، قضا و قدر و جبر و اختیار را توضیح دهید.

نظام حاکم بر جهان براساس بینش توحیدی آن است که یک حقیقت نامتناهی، که هستی محض و عین علم و حیات و اراده است و آن خداست، خود به جهان، هستی بخشیده و با نظم و تدبیر آن را اداره نموده است.

قرآن کریم از این نظم عمومی حاکم بر جهان چنین یاد کرده است «وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهٌ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ» (الزخرف/۸۴) خدا آن حقیقت نامتناهی است که بر آسمان‌ها و زمین حاکم است و باز فرمود: «فَأَيُّنَمَا تَوَلَّوْا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (البقره/۱۱۵) به هر سمت که رو کنید آثار وجود خدا را می‌یابید، به هر موجودی که بنگرید شما را به خدا راهنمایی می‌کند، برای اینکه هر چه را شما بنگرید چه زمینی باشد چه آسمانی، چه انسانی چه غیر انسانی، به خودش قائم نیست، وجودش به وجود خدا وابسته است.

بیان نورانی امیرالمؤمنین (علیه السلام) که در نهج البلاغه آمده اشاره به همین موضوع است. آن حضرت فرمود: «كُلُّ قَائِمٍ فِي سِوَاهُ مُغْلُولٌ»

اینکه چگونه بمیرند، تغییرپذیر است (قدر).

هیچ کس برای ابد نخواهد بود، چون دنیا مسافر خانه و محدوده حرکت است. نمی شود حرکت یک شیء دائمی باشد وگرنه به هدف نمی رسد. دنیا چون دار کار و حرکت است، یقیناً باید به پایان برسد تا انسان به هدف خود نائل شود و جزا یا کیفر اعمال خود را ببیند. بنابراین اصل، مرگ برای همه بودن، قضای الهی و تخلف ناپذیر است ولی اینکه هر شخصی چگونه بمیرد، این قدر تغییرناپذیر است. این اجمالی از قضا و قدر.

در مورد جبر و اختیار هم باید گفت: یک نوع جبر در مسئله علت و معلول مطرح است و یک نوع در مسئله آزادی و فعل انسان. آن چیزی که در مسئله علت و معلول مطرح است این است که می گویند: «الشئ ما لم یجب بوجوب سابق لم یوجد»، یعنی هر چیزی تا وجود او ضرورت صد درصد پیدا نکند یافت نمی شود؛ این را جبر علی می نامند. معلول مجبور علت و علت جابر معلول است؛ یعنی اگر علت به حد صد درصد نرسد هرگز معلول پدید نمی آید و اگر به نصاب صد درصد رسید تحقق معلول ضروری و حتمی خواهد بود. این جبر علی است. جبر علی در بحث جبر و اختیار و تفویض راه ندارد.

و اما آن جبری که در مسئله آزادی و فعل انسان مطرح است این است که برخی برآن اند که انسان در کارها مجبور است؛ یعنی دیگری فاعل فعل است و انسان ابزار و غلام فرمان او. در مقابل، عده ای دیگر می گویند چون انبیا آمده اند جزا و پاداش و کیفر حق است، بهشت و جهنم حق است، مدح و ذم حق است پس معلوم می شود انسان آزاد است. آن ها که قدرت بی کران خدا را دیدند گفتند: انسان مجبور است، آن ها که جزای خدا و بهشت و جهنم را دیدند انسان را آزاد و مقبوض دانستند؛ یعنی آزادی انسان به معنای تفویض است و خدا تمام کار انسان را به خود انسان واگذار کرده است و هیچ کاری با او ندارد. فقط در قیامت او را به محاکمه دعوت می کند. این معنی با توضیح کوتاهی به معتزله و آن معنای اول به اشاعره اسناد داده شده است.

اما حکمای الهی با رهنمود عقل از یک سو و کمک گرفتن از روایات اهل بیت (که منشأ اساسی و اصلی است) از سوی دیگر، فرمودند: «لَا جَبْرَ وَ لَا تَفْوِیضَ وَلَکِنْ أَمْرٌ بَيْنَ أَمْرَيْنِ» (اصول کافی، ج ۱: ۱۶۰): انسان نه مجبور است که ابزار کار باشد و هیچ اختیار از خود نداشته باشد و نه مستقل که خداوند او را به حال خود رها کرده باشد (به معنایی که معتزله می گویند). زیرا انسان در مشهد عقل و

در محضر نقل و قرآن کریم یک موجود ضعیف است؛ یک موجود نیازمند فقیر است که نمی تواند روی پای خود بایستد. خداوند وقتی از انسان یاد می کند می فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ» (فاطر/۱۵) همه شما در مقابل خدا فقیر هستید.

«فقیر» به معنی ندار نیست، فقیر به کسی نمی گویند که مال ندارد، آنکه مال ندارد فاقد مال است. بلکه فقیر به کسی می گویند که ستون فقراتش شکسته است و قدرت قیام ندارد. معنی اصلی فقیر این است که انسان در پیشگاه ذات اقدس اله مهره های کمرش شکسته است، اگر کسی نباشد دست او را بگیرد هرگز او قدرت قیام ندارد.

اینکه مادر نماز می گوئیم بِحَوْلِ اللَّهِ وَ قُوَّتِهِ أَقُومُ وَ أَقْعُدُ این یک اصل اعتقادی است که در نماز به صورت ذکر بر زبان می آوریم ولی فقط مخصوص نماز نیست بلکه در تمام شئون زندگی ما جاری است.

مادر نماز نمی گوئیم إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ (الفاتحه/۵): یعنی از تو کمک می گیرم فقط در خصوص نماز، بلکه إِيَّاكَ نَعْبُدُ در همه امور وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ در همه امور. سایر جملات نماز هم همین طور است، نماز برای تنظیم برنامه های حیاتی مادر تمام شئون زندگی است.

اینکه هنگام برخاستن می گوئیم بِحَوْلِ اللَّهِ وَ قُوَّتِهِ أَقُومُ وَ أَقْعُدُ معنایش این است که من در تمام امور، در نماز و در غیر نماز نشست و برخاستم به حول و قوه خداست. آن جانبازی که در جبهه های جنگ قطع نخاع شده یا ستون فقراتش شکسته است، اگر کسی دستش را نگیرد که نمی تواند برخیزد. انسان خود را در پیشگاه ذات اقدس اله این چنین می بیند. می گوید خدایا، تنها برخاستن من به حول و قوه توست، حتی نشستن من هم به حول و قوه توست. وقتی انسان خود را فقیر دانست یعنی در مقابل خداستون فقراتش را شکسته دید و بر ذکر شریف لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ مداومت داشت (به معنی حقیقی) آن وقت دست از طغیان برمی دارد. می گوید خدایا، نه تنها برخاستن و نشستن من، بلکه خوابیدن و خوردن و پوشیدن و قلم به دست گرفتن و همه چیز من به کمک توست. ما در نماز این ذکر را می گوئیم که خارج از نماز هم با این ذکر زندگی کنیم.

بنابراین، تفویض (آزاد گذاشتن انسان، به خود وا گذاشتن انسان) محال است؛ به دو دلیل: یکی اینکه قدرت خدا نامحدود است و در همه کارهای انسان حضور و ظهور دارد؛ دوم اینکه انسان فقیر است و نمی شود کار او را به خودش واگذار کرد. آیا می توان به یک معلول قطع نخاعی گفت من کار شما را به شما واگذار می کنم؟ او قدرت قیام ندارد، تا کسی چرخه به او ندهد که نمی تواند بنشیند. پس تفویض به این معنی محال است.

اما چرا جبر محال است؟ در این مورد دلایل زیادی ذکر شده است. از یک سو همه انبیا آمدند و گفتند اگر کسی وارسته بود بهشت مال اوست، تبهکار بود دوزخ مال اوست، این پاداش و کیفر با عدل خدا سازگار است. اگر پرهیزکار در پرهیزش و بزهکار در بزهکاری اش مجبور است، چرا یکی را دوزخ و دیگری را بهشت ببرند دیگر بهشت و جهنم معنی ندارد. بهشت و جهنم وقتی معنی دارد که اختیار و انتخاب در کار باشد.

در مورد گیاهان هم به این شرح حق ز ازل می دانست که چندین قرن بعد در فلان قسمت قناتی ایجاد می شود یا چشمه ای می جوشد و فلان بذر در آنجا کاشته می شود و فلان گیاه می روید و آن درخت ثمر می دهد و دیگری بی ثمر می شود. میوه فلان درخت شیرین و دیگری تلخ می شود. همه این ها را حق از ازل می دانست. یا در مورد حیوانات خداوند از ازل می دانست که فلان حیوان را در دامنه کوه فلان متولد می شود، فلان غذاها را می خورد، فلان شکار را می کند و سرانجام خودش هم شکار فلان صیاد می شود. همه این امور را خدا می دانست.

بخش چهارم انسان ها هستند. حق ز ازل می دانست که در فلان عصر چه جمعیتی زندگی می کنند، [چه] انسان هایی به دنیا می آیند. یکی تبهکار می شود، یکی پرهیزکار. در یک خانواده دو برادر یکی در اثر حُسن انتخاب راه خیر را می رود و دیگری با سوء انتخاب راه بد را، در حالی که هم خوب می توانست بد بشود هم بالعکس. خدا از ازل می داند فلان شخص با میل و اراده نماز می خواند و فلانی گناه می کند و فلان تبهکار خودش می تواند پرهیزکار شود ولی با اراده خودش نمی شود و بالعکس. خدا افعال و مبادی آن ها و اینکه قابل تغییر و تبدیل است ولی شخص عوض نکرد دراهم می دانست، می توانست عوض بکند را هم می دانست.

این چنین نیست که خداوند آن وقتی که شخصی جام می را سر می کشد بداند اما آن مبادی قبلی را نداند. در بیانات ائمه این مضمون آمده است که فرمودند: «اعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ عَلَيْنَكُمْ رِصْدًا مِنْ أَنْفُسِكُمْ وَ عُيُونًا مِنْ جَوَارِحِكُمْ» (بحار الانوار، ج ۵: ۳۲۲) بدانید شما یک سلسله رصد و نگهبانی از خودتان دارید و جوارح شما سرپازان الهی اند. آنچه در نهان و نهاد شماست برای خدا معلوم است «وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ» (البقره/۲۳۵) بدانید هر خاطره ای را که درون فکر شما می گذرد خدا می داند، آنجا که شخص تصمیم می گیرد کار بد انجام دهد ولی دوستی به او تذکر می دهد که پیامد این کار سقوط است، نرو و او بر می گردد این را هم خدا می داند.

تمام مبادی ای را که منتهی می شود به می گساری انسان تبهکار یا غم گساری انسان وارسته، هر دو را خدا می داند. خلاصه حق از ازل می داند که فلان شخص می خورد، فلان شخص می تواند می نخورد ولی با میل و اراده خود می خورد، برادر و دوست و همکار او که لب به می نزده است او هم می توانست می گسار بشود ولی نشد. خدا همه این ها را می دانست. اینکه تصمیم خود را هم عوض می کنند می دانست. علم به انجام کار، آن را جبری نمی کند و دلیل عدم اختیار هم نیست.^۱

پی نوشت

۱. برگرفته از پرسش ها و پاسخ ها، دفتر نشر معارف، تهران، ۱۳۸۳

خدای سبحان - که عادل محض است - در قرآن کریم فرمود: «وَ لَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا» (الکهف/۴۹) خدای تو به احدی ظلم نمی کند و باز فرمود: هرکسی هر کاری انجام دهد اگر به اندازه ذره ای بسیار کوچک هم باشد از حساب ما پنهان نیست و ما به اندازه سر سوزنی هم به کسی ستم نمی کنیم. به هر حال بررسی دوزخ و بهشت بهترین راه است برای اثبات اینکه انسان مجبور نیست. دلیل دیگر اینکه اگر ما به خودمان مراجعه کنیم می بینیم برای انجام یک کار مهم مدت ها فکر می کنیم، مشورت می کنیم، بررسی می کنیم که آیا این کار خوب است یا بد، انجام دهیم یا نه؛ دلایلی بر انجام شواهدی بر ترک می آوریم تا جمع بندی نهایی کنیم که آیا این کار را انجام دهیم یا نه. اگر خوب درآمد خود را می ستاییم و دیگران هم ما را می ستایند و اگر بد درآمد پیشیمان می شویم و مورد سرزنش دیگران هم واقع می شویم. ندامت خود ما و تقبیح دیگران نشان دهنده این است که ما مختاریم. همه این مقدمات یعنی فکر کردن، مشورت، ارزیابی و دو طرف را معادل هم قرار دادن نشانه آن است که ما آزادییم و از خود اختیار داریم.

یکی از شبهاتی که جبری ها دارند این است که می گویند آیا خداوند در ازل می دانست، که فلان شخص دست به فلان تباهی می زند یا نه، فلان شخص در فلان مقطع از زمان دست به فلان گناه دراز می کند یا نه. اگر می دانست پس آن شخص حتما باید آن گناه را انجام دهد و گرنه علم خدا چهل می شود.

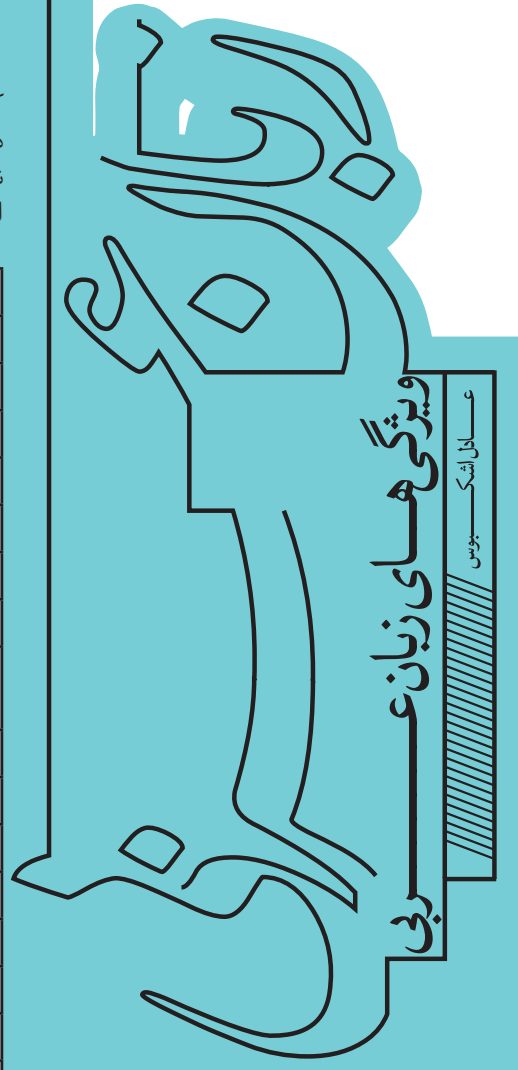
می خوردن من حق ز ازل می دانست

گر می نخورم علم خدا چهل بود

پاسخی که حکما (مخصوصاً محقق طوسی) به این شبهه داده اند این است که ۱. خدا در ازل به تمام اشیا عالم است، چون علمش نامتناهی است. ۲. به تمام آثار و افعال آن اشیا هم عالم است، ۳. به تمام مبادی و مبانی و علل دور و نزدیک فعل آن اشیا هم عالم است. مثلاً حق ز ازل می دانست که فلان رگه های خاک در دامنه فلان کوه بعد از چند قرن «لعل گردد در بدخشان یا عقیق اندر یمن». این را خدا می دانست، حتی چگونگی معدن شدن این ها را هم خدا می دانست که این خاک ها در اثر جاذبه های خاص و استعداد های ویژه بعد از گذشت قرن ها و دیدن تابش ها و بارش ها «لعل گردد در بدخشان یا عقیق اندر یمن»، این مربوط به جمادات.

ویژه نامه آموزش زبان عربی





عادل اشک بروس
ویژگی های زبان عربی

۱. مترادفات

در هر زبانی مترادفات وجود دارند؛ یعنی کلماتی که همه به یک معنی هستند اما مترادفات در زبان عربی از هر زبان دیگری بیشتر است. در نمودار زیر مترادفات پاره ای واژه ها ذکر شده است:^۱

السَّيْنَةُ	۲۴ مترادف (عام، حَوْل، حِجَّة، حَقْبَة...)
النَّوْر	۲۱ مترادف (ضِيَاء، ضَوْء، وَضَح، لَأْلَاء...)
الظَّلَام	۵۲ مترادف (ظُلْمَة، دُجَى، دِيْجُور، حِنْدِس، دَيْسَم، دَلَس، ضَيِّهَب، طَفْل...)
الشَّمْس	۲۹ مترادف (عَيْن، غَزَالَة، أُمُّ شَمْلَة، شَرْق، بَرَاخ، خَنَازِ، صَفْعَاء، ضَح...)
السَّحَاب	۵۰ مترادف (غَمَام، غَيْم، مُزْن، دَالِح، ثَوَّة، دَاخِنَة، زَوَى، طَهَى...)
المَطَر	۶۴ مترادف (غَيْث، وَايِل، نَدَى، طَل، رَش، رُغَاف، قَطَر، نَوْء، سَبَل...)
البِئْر	۱۸۸ مترادف (جُب، جُوخَة، خَفِيَّة، رَجَم، عَانُور، عِنَار، عَجُوز، كُر، كُر...)
الماء	۱۷۰ مترادف (سَجَم، كَوَكَب، قَسَم، جُثْمَانِيَة...)
اللَّبَن	۱۳ مترادف (خَلِيب، خَيْس، بَصَبَاص، دَر، دَرَة، رِشَل، مَعَس، مُسْتَحْلَب، حَلَب، ...)
العَسَل	۱۳ مترادف (خَوْ، طَلَى، كُعْبُر، أَلْلاصَى، مِزْج، لَيْم، أَلَس، لُعَابُ النَّحْلِ، دَيْس...)
الخَمْر	۵۶ مترادف (رَاح، صَهْبَاء، مُدَام، مُدَامَة، شَرَاب، نَبِيذ، بِنْتُ الْكَزَم، سَلَسْبِيل...)
الأسد	۳۵۰ مترادف (خَيْدَر، غَضَنْفَر، ضِرْغَام، لَيْث، قَسُورَة، حَمْزَة، صَيَغَم، هِرْمَاس...)
الحَيَّة	۱۰۰ مترادف (ثُعْبَان، حَيَّوت، إِبْنَةُ الْجَبَل، أَرْيَق، خَنْزَقَر، أَخْزَم، رَقَاش...)
الجَمَل	۱۰۰ مترادف (بَعِير، لِقَاح، إِبِل، نَاقَة، جَعْفَر، بَكْر...)
الشَّجَاع	۱۲۲ مترادف (شَجِيع، جَسَار، جَرَى، بَاسِل، تُهْمَة، مُجَازِف، أَحْمَس، بَيْس...)
الطَّوِيل	۹۱ مترادف (مَدِيد، مَمْدُود، بَاسِق، طَبَارِق، خُرَافِق، سَطِيع، سَلْطَنَط، طَرَطُور...)
القَصِير	۳۴ مترادف (بُحْثَر، تَنْبَال، حَوْزَل، زُعْبُوت، إِرْزَب، قُصْقُصَة، عَكِظ، تَرَى...)

اشاره

در ادامه مباحث زبان شناسی در شماره گذشته نقش دولت های عرب در گسترش زبان عربی بررسی شد. زبان عربی ویژگی هایی دارد. در دو شماره پیش رو به بررسی این ویژگی ها - که عبارت اند از: ۱. مترادفات، ۲. اعراب، ۳. ثروت واژگان، ۴. اعجاز و ایجاز، ۵. معانی بسیار برای یک واژه، ۶. داشتن امثال و حکم و ضرب المثل های بسیار، ۷. اضداد - می پردازیم.

کلمات زیر نیز از جمله هزاران کلمه ای هستند که دارای مترادفات بسیارند:
الثَّوْر، الفَرَس، الحِمَار، السَّيْف، الرُّمْح، الكَرِيم، البَخِيل، العَجَل.

سبب فراوانی مترادف در زبان عربی

الف) بعضی کلمات در اصل صفت هایی بوده اند که بعدها جایگزین اسم شده اند؛ مثال:
- «صَارَم» به معنی «سَیْف» در اصل صفت است به معنی «بُرْنده».

ب) برخی کلمات از زبان های دیگر وارد

شده اند؛ مثال:

- «فِرْدَوْس» به معنی «جَنَّة» واژه ای فارسی و مأخوذ از «پَرَدِیس» است که در انگلیسی هم به صورت Paradise وارد شده است.

- «سَخَنَجَل» به معنی «مَرَأَة ذو زوايا: آینه چندگوش» مأخوذ از واژه یونانی Sexangulus است.

- «عَنْبَسَة» به معنی «أَسَد» نام حبشی این حیوان است.

ج) بعضی از مترادفات در اصل استعاره اند. مثلاً نام حیوانات دیگر را به «شیر» نسبت می دادند؛ زیرا صفتی در آن حیوان بوده که در شیر هم وجود داشته است:

الأَصِيد: آنکه از تکبر گردن افرازد، شیر
الْهَرَس: گربه، شیر، پرخور

مجدالدین فیروزآبادی، صاحب کتاب «القاموس»، در کتاب دیگر خود به نام «الروض المسلولوف في مائة اسمان إلى ألف» کلماتی را آورده که از دو تا هزاران مترادف دارند.^۲ برای مثال: شتر بیش از صد نام دارد:

الإبل: شتران (مفرد از خود ندارد) جمع الجمع ← آبال

البُكْر: بچه شتر یا شتر جوانی که هنوز دندان نیش نینداخته است و چون افکند به آن «جمل» گفته شود.

البُكْرَة: به معنی فوق است اما مؤنث و پس از افتادن دندان نیش به آن «ناقه» گفته می شود.

البَعِير: شتر پنج ساله تا نه ساله
الجَعْفَر: ماده شتر پر شیر

۲. اعراب

منظور از اعراب، تغییر اواخر کلمات بنابر موقعیت و نقش آن هاست، به صورت های رفع ۱، نصب ۲، جر ۳ و جزم ۴. امروزه تنها چهار زبان عربی، حبشی، ایسلندی و آلمانی دارای اعراب اند. در زبان دانمارکی و روسی نیز تا حدودی اعراب وجود دارد.^۳

۳. ثروت واژگان

در زبان عربی برای هر معنی واژه خاصی وجود دارد. مثلاً مفهوم «بُريد» به صورت واژه های مختلف گفته شده است.

قَطَعَ السِّلَك: سیم را برید، جدا کرد.

قَطَمَ الخَيْط: نخ را با دندان برید.

فَتَّقَ الثَّوب: جامه را شکافت.

قَطَّ القَلَم: قلم را برید (تراشید)

قَصَّ شَعْرَهُ: مویش را برید.

قَصَبَ الشَّاة: گوسفند را به صورت تکه تکه برید. هر يك از ساعات روز اسم خاصی دارد: ساعات روز به ترتیب عبارت اند از:

الذَّوْر، البَزْوَع، الصُّحَى، الغَزَالَة، الهاجِرَة، الزَّوَال، العَصْر، الأَصِيل، الصُّبُوب، الحَدُور، الغُرُوب

به این صورت، نیز گفته شده اند:

البُكُور، الشُّرُوق، الإِشْرَاق، الرَّأْد، الصُّحَى، المَتَوَع، الهاجِرَة، الأَصِيل، العَصْر، الطُّفْل، الحَدُور، الغُرُوب.

هر يك از شب های ماه نیز اسمی دارد.

برای يك معنی چند لفظ وجود دارد؛ مثلاً برای واژه «شَعْر به معنی مو» این واژه ها به کار رفته اند:

الغَدِيرَة: گیسوی بافته زنان

النَّاصِيَة: موی بالای پیشانی

الدَّوَابَة: موی مؤخره سر

الفَرْع: موی سر زن

الدَّبَب: موهای نرم و ریز

واژه های به معنی «شَاهَد، رَأَى، نَظَرَ»^۴

لَمَحَ - لمَحاً: پنهانی نگریستن، چشم دوختن

شَفَنَ - شَفَنًا: نگریستن به گوشه چشم از روی

کراهت، تعجب یا مسخرگی

رَنا - رَنَواً: پیوسته با نگاهی ثابت و ساکن

نگریستن

رَمَقَ - رَمَقًا: زمان زیادی نگریستن و چشم

دوختن

إِسْتَكَفَ النَّاسُ حَوْلَهُ: مردم دور او جمع شدند و

به او نگاه کردند.

إِسْتَشَفَّ السَّنَار: آن سوی پرده را نگاه کرد.

واژه های زیر به معنی «بانگ برآورد» (برای

حیوانات):

بَرَبَر التَّيْس: بُر بانگ برآورد.

بَغَمَت الطَّيْبَة: آهوی بچه به نرم ترین آواز بانگ کرد.

نَزَب الطَّيْب: آهوی بانگ برآورد.

رَبَطَ البَط: مرغابی بانگ کرد.

خَار الثَّوَر: گاو بانگ کرد.

رَغَدَ البَعِير: شتر بانگ برآورد.

صَدَحَ الدِّبْك: خروس بانگ برآورد.

شَنَهَقَ الجَمَاز: خر بانگ برآورد.

عَمَغَمَ الثَّوَر: گاو از ترس بانگ برآورد.

تَأَجَّت الغَنَم: گوسفند بانگ کرد.

برای «جلوس، قیام، مَشَى، نَوْم» و برای بسیاری

کلمات دیگر نیز چنین تنوعی وجود دارد.

در شماره آتی به ویژگی های دیگر زبان عربی

خواهیم پرداخت.



بخش دوم عبارت فوق را می‌توان به دو صورت اسمیه و فعلیه به عربی ترجمه کرد:

استاد نمی‌آید.

اسمیه: الاستاذُ لایأتی.

فعلیه: لایأتی الاستاذ.

بنابراین اگر جمله‌ای پس از حرف ربط «أَنَّ» بیاید، فعلیه است و برای پیوند آن به جمله پیشین توسط «أَنَّ» باید فاعل را بر فعل مقدم آورد. پس ترجمه جمله بالا چنین می‌شود:

ظَنَّ الطلابُ أَنَّ الأستاذَ لایأتی.

گاه ممکن است در جمله‌ای که پس از «که» می‌آید، فاعل به قرینه حذف شده باشد؛ مانند احمد شنید که استاد رفته است و چون نمی‌توان گفت: سمعُ أحمدُ أَنَّ قد ذهب، باید ضمیری مناسب با توجه به صیغه فعل (که مرجع آن فاعل محذوف است) به «أَنَّ» افزود تا جمله به صورت اسمیه درآید. سمعُ أحمدُ أَنَّهُ قد ذهب؛ احمد شنید که او رفته است.

پس در هر صورت، جمله پس از «أَنَّ» باید اسمیه باشد و اگر فعلیه بود با تغییر دادن جای فاعل یا فعل و یا افزودن ضمیری که مرجع آن به قرینه حذف شده است می‌توان آن را به صورت جمله اسمیه درآورد.

در برخی جملات منفی این راه حل عملی نیست. مثلاً در جمله دانستم که در کتابخانه کتاب‌های بسیاری نیست.

نمی‌توان جمله را این چنین ترجمه کرد عرفْتُ أَنَّ کتاباً کثیراً لیست فی المکتبة (چنین جمله‌ای از نظر نحوی غلط محسوب نمی‌شود اما متداول نیست).

در این صورت یا ضمیر «ه» را که بدون مرجع است به «أَنَّ» اضافه می‌کنیم، مثل عرفْتُ أَنَّهُ لیست فی المکتبة کتبٌ کثیرة. (فاتحی نژاد، ۱۳۸۰: پاورقی ۱) گاهی اوقات حرف ربط «که» در عبارت عربی ترجمه نمی‌شود؛ زیرا هر گاه پس از اسم نکره جمله وصفیه بیاید، اسم نکره به همراه «که» ترجمه می‌شود.

نکات کاربردی

در ترجمه «إِنَّ» و «أَنَّ»

پانته‌آ امیرپاشایی، سرگروه عربی منطقه ۱۳ تهران

الف- حرف ربط «که» و معادل‌های آن در عربی «إِنَّ» و «أَنَّ»

إِنَّ و أَنَّ در عربی از حروف مشبّهه بالفعل به شمار می‌روند و معمولاً دو جمله مستقل را به یکدیگر پیوند می‌دهند. بنابراین، می‌توان آن‌ها را «حرف ربط» دانست و در معنا نیز معادل حرف ربط «که» در زبان فارسی هستند.

ترجمه این عبارت کودکان می‌دانند که کتاب سودمند است شامل دو جمله مستقل است که توسط حرف ربط «که» به یکدیگر پیوند خورده‌اند. معادل این حرف ربط در زبان عربی «أَنَّ» است. بنابراین ترجمه جمله فوق چنین می‌شود: یعلمُ الأطفالُ أَنَّ الكتابَ نافعٌ.

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، بخش دوم عبارت «الكتابُ نافعٌ» جمله اسمیه است و می‌دانیم که «أَنَّ» تنها می‌تواند بر سر جمله‌های اسمیه داخل شود و نمی‌توان آن را بر سر فعل به کار برد.

اینک در جمله زیر:

دانشجویان ملاحظه کردند که استاد نمی‌آید.

ترجمه: تنها دانشجویانی که درس می‌خوانند در امتحان قبول می‌شوند.

- **كَأَنَّمَا**: گویی، مثل اینکه

إِنَّ عَلِيًّا شَاحِبَ اللُّونِ كَأَنَّمَا مَرِيضٌ.

ترجمه: علی رنگ پریده است؛ گویی مریض است.

- **إِلَّا أَنْ - غَيْرَ أَنْ - بَيِّنَ أَنْ**: جز اینکه، اما، با این تفاوت که

هَذَا الْكَاتِبُ لَهُ أَثَاظٌ كَثِيرَةٌ غَيْرَ أَنَّهُ لَمْ يَنْشُرْهَا بَعْدُ.

ترجمه: این نویسنده آثار بسیاری دارد اما هنوز آن‌ها را منتشر نکرده است.

لَأَنَّ: برای اینکه، چون، زیرا، چرا که

الْأُسْتَاذُ يَحْتَرَمُكَ لِأَنَّكَ طَالِبٌ مُجْدُّ.

ترجمه: استاد به تو احترام می‌گذارد؛ چون دانشجویی کوشا هستی.

رَغْمَ أَنْ: گرچه، هر چند که، با وجود اینکه، به رغم اینکه

إِسْتَيْقِظْ حَمِيدٌ مُتَأَخِّرًا رَغْمَ أَنَّهُ نَامَ مُبَكَّرًا.

ترجمه: حمید با وجود اینکه زود خوابید دیر از خواب برخاست.

حَيْثُ إِنَّ: چون، زیرا

الماءُ ضروري لحياة الانسان حيث أَنَّ معظم جسمه تَكُونُ من الماء.

ترجمه: آب برای زندگی انسان ضروری است، چون بیشتر جسم وی از آب تشکیل شده است.

مِنْ حَيْثُ إِنَّ: از آنجا که، از این رو که

مِنْ حَيْثُ أَنَّ كَانْ ذَكِيًّا نَجَحَ فِي هَذَا الْامْتِحَانِ.

ترجمه: از آنجا که باهوش بود، در این امتحان موفق شد.

مَعَ أَنَّ: با اینکه

مَعَ أَنَّهُ طَالِبٌ مُجْدُّ لَمْ يَنْجَحْ فِي الْامْتِحَانِ.

ترجمه: با اینکه دانشجوی کوشایی است در امتحان موفق نشد.

گاهی **أَنَّ** به تنهایی معنای این است که یا اینکه می‌دهد.

المهمُّ أَنَّنَا نَحَاولُ فِي سَبِيلِ أَهْدَافِنَا السَّامِيَةِ:

مهم این است که ما در راه اهداف بلند خود تلاش می‌کنیم.

■ منابع

۱. فاتحی‌نژاد، عنایت‌الله و بابک فرزانه؛ درآمدی بر مبانی ترجمه، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی آیه، ۱۳۸۰.

۲. حیدری، حمیدرضا؛ تعلیم ترجمه اللغة العربية (آموزش ترجمه عربی)، انتشارات فاطمی، ۱۳۸۷.

اسم نکره به معنای (که) +

جمله وصفیه

مثال: خداوند پیامبری به‌سوی

ما فرستاد که ما را به‌درستی و ادای

امانت امر می‌کند:

بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا إِلَيْنَا يَأْمُرُنَا بِالصَّدَقِ وَأَدَاءِ

الْأَمَانَةِ.

در عبارت عربی فوق حرف ربط «که» ترجمه نشده است؛ زیرا جمله وصفیه پس از اسم نکره

معنای که را در بردارد (در معنای جمله نهفته است). (حیدری، ۱۳۸۷: پاورقی ۲)

چنانچه موصوف نکره باشد کلمه «که» به معادلی در عربی نیاز ندارد، اما اگر موصوف معرفه باشد،

معادل کلمه «که» در عربی یکی از اسم‌های موصول خاص است.

مثل: هذه كليةٌ أدرس فيها.

اسم نکره + صفت

این دانشکده‌ای است که در آن درس می‌خوانم. الكلية التي أدرس فيها تقع في هذا الشارع

(کلمه «که» ترجمه می‌شود)

القناعة مالٌ لا ينفدُ. قناعت سرمایه‌ای است که

تمام نمی‌شود.

«در ترجمه این‌گونه عبارت‌ها به فارسی برای پیوند میان دو جمله از حرف (که) استفاده

می‌کنیم اما اگر در این‌گونه جمله‌ها موصوف معرفه باشد، پس از آن یکی از اسم‌های موصول خاص را

قرار می‌دهند.

مانند:

الطالبُ الذي يطالع في المكتبة صديقُ أحمد:

دانشجویی که در کتابخانه مطالعه می‌کند، دوست احمد است.

الكلية التي أدرس فيها تقع في هذا الشارع.

(کلمه «که» ترجمه می‌شود)

دانشکده‌ای که در آن درس می‌خوانم، در این

خیابان واقع است.

ب. معانی دیگر «إِنَّ» و «أَنَّ»

فقط برای فصاحت و زیبایی است و باید از ترجمه آن به «همانا»، «هر آینه»، «به‌درستی که» و ... که

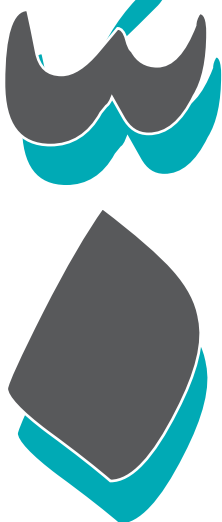
در ترجمه‌های کهن دیده می‌شود پرهیز کرد.

گاه **إِنَّ** و **أَنَّ** با حروف دیگری ترکیب می‌یابند و

دارای معانی جدیدی می‌شوند؛ از جمله:

- **إِنَّمَا**: تنها، فقط، بلکه

إِنَّمَا مَنْ دَرَسَ مِنَ الطَّالِبِ يَنْجَحُ فِي الْامْتِحَانِ.



روایت

آموزش زبان عربی

از دیدگاه مرحوم علامه دهخدا

علی چراغی

کارشناس گروه عربی



اشاره

فرهنگ و معارف اسلامی در طول تاریخ ایران بعد از اسلام بزرگ مردانی را به عالم علم، ادب و هنر تقدیم کرده است، با این ویژگی که اولاً از نظر تعداد و مقام و منزلت رفیع، اعجاب آور و شگفت انگیز بوده اند، ثانیاً ظهور آنان بدون آشنایی با زبان قرآن و تبحر در آن ممکن نبوده است.

یکی از این سترگ مردان علامه مرحوم علی اکبر دهخدا است که نقش او به عنوان یک انقلابی فرهیخته عصر مشروطیت و یک شاعر و ادیب برجسته بر کسی پوشیده نیست.

مرحوم دهخدا در سال ۱۳۳۴ ه. ش پس از چاپ شانزده جلد از لغت نامه خود بیمار شد و در بستر مرگ افتاد.

کلیدواژه‌ها: دهخدا، معلم، عربی، فارسی، عربیت، سطح خوان

دهخدا در پاسخ به پرسش عیادت کنندگانش که درباره وضع آموزش به طور عام در کشور از وی سؤال می کردند گفت:

«سؤال از من کرده بودید که راجع به مدارس چه عقیده ای دارید؟»

مدارس مملکت و تعلیمات، این را هم جواب عرض کنم. مدارس ما آنچه که من می بینم فعلاً مدارس ابتدایی نسبتاً خوب است، مدارس عالی

هم نسبتاً خوب است، متوسطه ما نمی دانم چرا و به چه علت خراب است! شاید علتش هم **زیادی مواد** باشد و شاید **نبودن معلم** کافی باشد، ولی در هر حال قسمت متوسطه ناقص است و باید دولت ها و فحول فکری بکنند. در مدرسه بایستی شاگرد پیش از همه چیز بتواند **زبان پدر و مادری خود** را بداند. در ایران و برای اینکه زبان پدر و مادرش را بداند، در ایران **حتماً و حتماً بایستی عربیت** او قوی باشد. قوی شدن عربیت همان است که

پدرهای ما کار می کردند؛ (به همان روشی است که پدرانمان یاد می گرفتند)؛ یعنی شاگرد سطح خوان باشد نه از زبان چیزی بیاموزد و نه قواعد حفظ بکند و سطوح را بخواند. پدرهای ما در عرض هزار و چند صد سال به تجربه فهمیده بودند که بطور باید عربی را آموخت، به شاگرد آموخت و کتبی برای این کار تهیه کرده بودند (مثل نصاب الصبیان صمدی، تحفه احمدیه مختصر آغانی). یک طلبه از ده وقتی می آمد سه سال، چهار سال که درس می خواند، در عربیت مجتهد می شد، متتبع می شد، متصرف می شد، ولیکن حالا با این طرز **قاعدۀ حفظ کردنی** که در مدارس معمول شده است شاگرد بیچاره با اینکه زحمت فوق العاده ای می کشد، وقتی بیرون می رود به مدت قلیلی آن قواعد فراموش می شود؛ چون سطوح نخوانده است. این عیب حتی می شود گفت که در پیش فقها و علمای روحانی ما هم هست و آن همان خارج خوانی است. به اصطلاح، خارج خوانی سبب شد که سطوح از میان رفت و آن فحولی که در قدیم بودند، در فقه و اصول، امروز پیدا نمی شود.^۱

همانطور که ملاحظه کردید، علامه دهخدا ناکارآمدی آموزش را در دوره متوسطه ناشی از دو علت می داند:

۱. حجم زیاد مواد درسی
۲. نبودن معلم کافی.

حقیر را باور بر این دو علت، پس از گذشت ۵۸ سال از سخنان مرحوم دهخدا، هنوز هم پابرجا و برقرارند. با این تفاوت که «نبودن معلم کافی» جای خود را از «کم» به «کیف» داده است؛ یعنی اینکه امروزه معلمان تربیت شده برای مواد درسی خاص، بسیار اندک‌اند.

در مورد «معلم عربی» باید گفت: زمانی مراکز تربیت معلم و دانشگاه تربیت معلم مسئولیت تربیت معلم را بر عهده داشتند اما با نهایت تأسف که کم‌کم از تعداد مراکز تربیت معلم کاسته شد و وزارت آموزش و پرورش باهدف صرفه‌جویی، اقدام به جذب کادر آموزشی مورد نیاز خود از میان دانش‌آموختگان فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌های آزاد و دولتی نمود که این امر خود آسیب زیادی به امر تعلیم و تربیت رساند. در حال حاضر می‌توان به ضرس قاطع ادعا کرد که بیش از ۸۰ درصد دبیرانی که مشغول تدریس زبان عربی در مدارس هستند، حتی اگر مدرک کارشناسی به بالایی زبان و ادبیات عرب را داشته باشند، برای این کار تربیت نشده‌اند. مزید بر علت آنکه دوره‌های ضمن خدمت بیشتر جنبه صوری پیدا کرده‌اند و شرکت معلمان در آن‌ها (در صورت وجود اعتبار و تشکیل شدن) غالباً برای پرکردن ساعات لازم برای کسب امتیاز انجام می‌پذیرد. بدبختانه گاه مشاهده می‌شود که دبیران خود هزینه برگزاری این قبیل دوره‌ها را تأمین می‌کنند و با این کار معلوم می‌شود که پدیده‌ای به نام آموزش ضمن خدمت به مرور معنا و مفهوم خود را کاملاً از دست خواهد داد.

مرحوم دهخدا، در بخش بعدی پاسخ، نخستین و مقدم‌ترین مطلبی را که لازم می‌داند دانش‌آموز در مدرسه بیاموزد، زبان پدر و مادری خود است، و تأکید دارد که در ایران اگر کسی بخواهد زبان پدر و مادرش را بداند «حتماً بایستی عربیت او قوی باشد».

وی برای قوی شدن «عربیت» دانش‌آموز راهکارهایی را نشان می‌دهد:

۱. شاگرد باید «سطح‌خوان» باشد.

استنباط بنده از سطح‌خوانی، قرائت متون از «ساده» به «مشکل» است؛ یعنی اینکه متون عربی عرضه شده برای دانش‌آموز باید، علاوه بر داشتن جذابیت، مفید و هدف‌دار و متناسب با قدرت فهم و درک دانش‌آموز باشند.

هرگز فراموش نمی‌کنم دبیر شیمی عزیزی را که در اولین جلسه سال تحصیلی اول متوسطه با فرمول باران کردن کلاس، باعث شد شاگرد ممتاز

کلاس سه سال ترک تحصیل کند و بعد از سه سال ناچار گردید شبانه تحصیل خود را ادامه دهد.

۲. همه ما می‌دانیم که دستور زبان یا آنگونه که در عربی مصطلح است «قواعد»، فرع بر زبان است. یعنی اینکه قومی پیدا شده و به زبانی تکلم کرده‌اند و بعد دیگران برای فراگیری آن زبان، برایش به وضع ضوابط و قواعد پرداخته‌اند. بنابراین، در آموزش یک زبان هرگز نباید فرع (قواعد) را بر اصل (فهم معانی جمله با فراگیری معانی مفردات آن) مقدم داشت.

آموزش زبان عربی در نظام آموزشی ایران با موانع فرهنگی، تاریخی و سیاسی بسیاری مواجه است اما در این میان قاعده‌محور بودن کتاب‌های درسی و وادار کردن دانش‌آموزان به حفظ کردن غیرضروری قواعد، نقش فوق‌العاده‌ای در عربی‌گریزی آن‌ها داشته است که امید می‌رود با به بار نشستن زحمات مؤلفان کتاب‌های جدیدالتألیف عربی، این معضل به حداقل خود برسد. ای کاش تنظیم‌کنندگان اسناد بالادستی مبحث قواعد را در مرحله اول متوسطه نظام جدید بسیار کم‌رنگ‌تر از آنچه که هست، در نظر می‌گرفتند تا دست مؤلفان برای کم‌رنگ‌تر کردن این بخش در کتاب‌های جدیدالتألیف باز می‌ماند و این خود خدمت بزرگی نه تنها به آموزش زبان قرآن بود بلکه خدمتی سترگ به فهم زبان و ادب فارسی به‌شمار می‌رفت.

سپس مرحوم علامه دهخدا به دو رکن از ارکان آموزش یعنی «معلم» و «کتاب» اشاره می‌کند و می‌گوید: «پدرهای ما در عرض هزار و چند صدسال به تجربه فهمیده بودند که چطور باید عربی را آموخت و به شاگرد آموخت و کتبی برای این کار تهیه کرده بودند.»

اما «کتاب عربی» مناسب مورد نظر مرحوم علامه دهخدا چگونه کتابی می‌تواند باشد؟ بنده بر این باورم که مطلوب‌ترین کتاب از دیدگاه آن مرحوم کتابی است که این ویژگی‌ها را داشته باشد:

۱. متن‌محور باشد.

۲. متون آن از ساده به مشکل انتخاب شده باشند.

۳. متون انتخاب شده، حتی المقدور به جهت موضوع، هدفمند، جذاب و در حد درک و فهم فراگیرنده باشند.

۴. فراگیری مفردات این متون دانش‌آموز را در فهم متون دینی یاری نماید.

۵. یادگیری مفردات مورد اشاره، به فهم متون نظم و نثر پارسی کمک کند.

۶. تعداد مفردات جدید این متون چنان نباشد که فراگیرنده از آموختن معانی آن‌ها خسته و ملول شود.

۷. این مفردات پیوسته در درس‌های بعد و در سال‌های تحصیلی بعد آن قدر ماهرانه تکرار شوند که معنای آن‌ها ملکه ذهن فراگیرنده گردد.

۸. تعداد این واژه‌ها در دوره اول و دوم متوسطه به گونه‌ای باشد که در پایان شش سال عربی‌خوانی، اهداف از پیش تعیین‌شده را تحقق بخشد.

۹. حتی‌الامکان مبحث «قواعد» آن کم‌رنگ، ساده و بیشتر مربوط به شناخت ساختار کلمه (صرف) باشد.

مؤلفان کتاب عربی سال اول متوسطه، ضمن در نظر گرفتن اسناد بالادستی و مقید بودن به رعایت مفاد آن‌ها، بالأخص سند ملی نظام جدید و با بهره‌گیری از نظرات کارشناسان و دبیران مجرب، نهایت سعی خود را مبذول دارند تا کتابی تألیف شود که امکان رمیدگی فراگیرنده از آن به حداقل برسد.

پی‌نوشت

۱. کاملاً روشن است که منظور مرحوم دهخدا از زبان پدر و مادری به قرینه ذکر لفظ «ایران» و تأکید بر آن، زبان ملی یعنی زبان فارسی است. هر چند گویش‌های اقوام مختلف ایرانی خود از مفردات عربی پر است، که خوض در این معنا به‌دلیل گستردگی، مجال و فرصت دیگری می‌طلبد.

بررسی عنصر عاطفه در اشعار متنبی

در دربار سیف الدوله

مهرستی رایگان

کارشناس ارشد زبان و ادبیات عرب

دربارهٔ سیف الدوله در قالب مدح بالغ بر ۸۰ قصیده و قطعه است. (همان: ۱۶۹). متنبی در اشعارش شخصیت سیف الدوله را به گونه‌ای ترسیم می‌کند که معانی شعر خود را کردار و کارهای سیف الدوله می‌داند و الفاظ را به نظم کشیده خودش می‌داند. (شرح برقو، ۱۳۹۰: ۴۵). متنبی اشخاص زیادی را مدح نمود ولی چون مقاصد وی را برآورده نساختند، به هجو آنان پرداخت به جز سیف الدوله. چرا که متنبی مردی متکبر، بلندهمت و جاه طلب بود، به اندازه‌ای که می‌توان گفت به جنون شهرت و مقام مبتلا گشته بود و تمام خصوصیات رفتاری خود را در ممدوح خود یافته بود. برخلاف نظر شارحان دیوان متنبی، که مدایح وی را خالی از عاطفه می‌دانند، با توجه به اشعار وی در این زمینه عنصر عاطفه، آن هم از نوع عاطفه‌الجب نمایان است. وجود حالت حماسی یا اعجابی که متنبی در نبردهای سیف الدوله در درون خود احساس می‌کند، این حالات را نیز به خواننده و شنونده منتقل می‌کند.

تأثیر افکار قرمطیان بر شعر متنبی

متنبی چون در عنفوان جوانی گرایش خاص به مذهب قرمطیان داشت مطمئناً آرا و اعتقادات این مذهب، در اشعار وی و حتی در انتخاب ممدوحانش متأثر شده است و مطمئناً اشعار وی رنگ این فرقه را به خود گرفته‌اند. او افکارش را در قالب ادعای نبوت، بیان نظریه حلول، اعتقاد به ائمه مستور بر شعرش نمایان ساخته است.

منابع

۱. حسین، طه؛ مع المتنبی، چاپ بیروت
۲. رضایی، غلامعباس و حسن‌زاده نیری، محمدحسن؛ شرح گزیده دیوان متنبی، دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۳۸۹.
۳. الفاخوری، حنا؛ تاریخ ادبیات عربی، مترجم: عبدالحمید آیتی، انتشارات توس، ۱۳۶۸.
۴. منوچهریان، علیرضا؛ ترجمه و تحلیل دیوان متنبی از شرح برقو، جزء دوم، شرکت قلم، چاپ اول، ۱۳۸۷.

احمد بن حسین بن حسن بن عبدالصمد در سال ۳۰۴ ه.ق در کوفه در قبیله بنی کنده از خانواده‌ای فقیر زاده شد. او در کوفه پرورش یافت و در آنجا بخشی از علوم متداول زمان خویش را فراگرفت. (شرح برقو، ۱۳۹۰: ۱۱) متنبی در آغاز زندگی فقیر و تهی دست نبود تا با شعر خویش کسب روزی کند ولی از آنجا که پدرش پس از چندی در شام درگذشت، برای امرار معاش خود نیازمند مال گردید و نتوانست شعر خود را وسیله کسب روزی قرار دهد. پس با روح بلندپروازی که داشت مصمم شد تا با نفوذ در حکومت منصبی به دست آورد، به همین جهت فتنه‌ای میان اعراب برانگیخت و آن‌ها را به نپرداختن مالیات تحریک کرد. (همان: ۱۱) چون شورش وی رنگ سیاسی به خود گرفت، لؤلؤ امیر حمص فتنه او را پایان داد و او را به اتهام ادعای نبوت به زندان انداخت و از آن به بعد وی به متنبی ملقب شد. (حنا الفاخوری، ۱۳۶۸: ۴۳۷)

دوره حیات شعری متنبی دوره آشنایی وی با سیف الدوله حمدانی است. محققاً در اشعار این دوره احساس می‌کنیم که متنبی حریص به این است که امیر را از خود راضی گرداند و به دوستی و همراهی او دست یابد و در این راه نیز پیروز شد و شاعر رسمی سیف الدوله گردید. به طوری که امیر حریص بر مصاحبتش بود و همواره در سفرها او را دعوت به موافقت می‌نمود. (طه حسین: ۱۸۷) متنبی ۵۰ تن را مدح گفته که مهم‌ترین آن‌ها بدر بن عمار اسدی، ابوالعشائر، سیف الدوله، کافور و عضدالدوله است. از میان ممدوحان وی سیف الدوله شخصیتی بود که شعر متنبی درباره وی به‌خاطر کثرت و تنوع قصایدش بر سایر اشعار ممتاز است. اشعار متنبی



نظریه معرفتی

مُثُل

(فلسفه سوم دبیرستان،

درس گوه‌رهای اصیل و جاودانه)

مرم‌السادات پرنیچی

طرح سؤالات:

۱. اهمیت نظریه مُثُل در چیست؟
۲. منشأ نظریه مُثُل در کجاست؟
۳. دیدگاه حکمای مسلمان درباره نظریه مُثُل چگونه است؟

اهمیت و جایگاه نظریه مُثُل

موضوع علوم و معارف بشری اشیای خارجی است که علمی مانند علوم طبیعی و فلسفه درباره آن‌ها تحقیق می‌کنند و یا موضوع آن‌ها خود علوم دسته اول اند، که به این دسته از علوم «معرفت شناسی» می‌گویند. معرفت‌شناس پیکره علمی را که با اشیاء خارجی در ارتباط اند جراحی می‌کند و مورد ارزیابی قرار می‌دهد.

اگرچه معرفت‌شناسی در چند قرن اخیر مورد توجه بیشتری قرار گرفته است ولی تاریخ آن به چند قرن قبل از میلاد مسیح برمی‌گردد؛ به‌طوری که فلاسفه یونان درباره مسئله شناخت و معرفت آراء مختلفی داشته‌اند. از جمله این آراء، رأی و نظر افلاطون درباره شناخت است.

دیدگاه افلاطون در باب «مُثُل» یکی از مسائل جذاب و در عین حال پرکشش یونان باستان به حساب می‌آید. دامنه این تأثیر عمیق به اندیشمندان بزرگی چون ابن سینا، شیخ اشراق و نیز ملاصدرا رسیده است.

نظریه مُثُل افلاطون از مهم‌ترین نظریات فلسفی اوست که به وسیله مورخان فلسفه هم به لحاظ وجود شناسی و هم به لحاظ معرفت‌شناسی مورد بحث قرار گرفته است. چرا که افلاطون هم مسائل هستی‌شناسی و هم مسائل معرفت‌شناسی خود را با این نظریه حل و فصل کرده است. (خردنامه، شماره ۲۵: ۵۷-۵۲)

منشأ نظریه مُثُل

با توجه به اینکه نظریه مُثُل از برجسته‌ترین نظریات فلسفی یونان است، این سؤال پیش می‌آید که آیا افلاطون اولین کسی است که این نظریه را مطرح کرده یا اینکه قبل از وی کسان دیگری به آن توجه داشته‌اند.

نکته دیگری که باید به بررسی آن بپردازیم این است که افلاطون چه کمبود و نقضی در سلسله هستی ملاحظه کرد که اعتقاد به مُثُل می‌تواند این نقص را تأمین کند.

از دیدگاه سوفسطائیان هم حقیقت یک امر نسبی است نه مطلق، و آدمی ملاک و معیار همه چیز است و هیچ چیز را نمی‌توان شناخت.^۱ در واقع، اندیشه سوفسطائیان ثبات ادراکات انسانی را تخطئه می‌کرد و اندیشه هراکلیتوس ثبات متعلق ادراکات انسانی را خطا می‌دانست و هر دو گروه شناخت و معرفت را ناممکن می‌دانستند. به‌طوری که افلاطون نظریه هراکلیتوس را در حوزه محسوسات پذیرفت و به اینکه محسوسات دائم در تغییر و تحول اند، و ثبات و قرار ندارند معتقد شد. از سوی دیگر، اندیشه سوفسطائیان را نیز درباره ادراک پذیرفت و معتقد بود که ادراکات خطا پذیرند.

با پذیرش دو نظریه بالا این سؤال اصلی به وجود می‌آید که اگر محسوسات در حال تغییر و تحول اند، پس اندیشه و فکر به چیزی تعلق می‌گیرد. همین امر باعث شد که افلاطون اشیای ثابتی را فرض کند که تغییر و تحول در آن‌ها راه ندارد و همین اشیاء هستند که متعلق اندیشه واقع می‌شوند که آن‌ها را مثال (ایده) نامید.

تشریح مسئله

افلاطون دیدگاه خود درباره مُثُل (جمع مثال) را با بیان تمثیلی به نام «تمثیل غار» بیان می‌کند. به‌نظر افلاطون انسان‌هایی که در طبیعت زندگی می‌کنند مانند زندانیانی هستند که در یک غار زیرزمینی به زنجیر کشیده شده‌اند و توان دیدن



نور خورشید را ندارند و روی به دیوار دارند و پشت سر آن‌ها بر روی یک بلندی آتشی روشن است و بین زندانیان و آتش راهی مرتفع و دیواری کوتاه مانند پرده وجود دارد.

آدمیانی که مجسمه‌ها و پیکره‌های حیوانات را با خود حمل می‌کنند در این راه مرتفع در حال آمد و شدند؛ به طوری که آنچه با خود حمل می‌کنند بر بالای دیوار ظاهر می‌گردد. ولی زندانیان هرگز قادر به دیدن آن‌ها نیستند و فقط می‌توانند سایه‌های آن‌ها را روی دیوار روبه‌روی خود ببینند. در صورتی که زندانیان از زندان‌هایی یابند و واقعیت‌های موجود در بیرون از غار را ببینند، خواهند پذیرفت که چیزهایی که بر روی دیوار می‌دیدند سایه‌های همین واقعیت‌هاست.

اساس حکمت افلاطون بر این است که محسوسات ظواهر حقایق اند و علم به آن‌ها تعلق نمی‌گیرد، بلکه محل حدس و گمان اند و علم فقط به عالم معقولات تعلق می‌گیرد. به طوری که تمام امور عالم چه مادی باشد (حیوان، جماد، نبات) و چه معنوی (شجاعت، عدالت و ...) اصل و حقیقتی دارد که سرمشق و نمونه کامل اوست و به حواس درک نمی‌شود و فقط متعلق عقل می‌شود که افلاطون آن را مثال (ایده) می‌نامد. (سیر حکمت در اروپا، ج ۱: ۳۰-۳۱)

از دیدگاه افلاطون علم و معرفت انسان مراتب دارد و آنچه به حس و وهم درمی‌آید علم واقعی نیست بلکه حدس و گمان است و عوام از این مرتبه بالاتر نمی‌روند. انسان‌ها با تفکر و تعقل به معرفت حقایق و مثُل می‌رسند.

به نظر افلاطون علم به مثُل (صُور کلی) بالفطره و به صورت نهفته در ذهن آدمی موجود است و روح انسان قبل از ورود به عالم ظاهر در معقولات وجود داشته و حقایق را درک نموده و در این جهان (عالم ظاهر) آنها را فراموش کرده ولی با دیدن چیزهایی که از مثُل بهره دارند، حقایق را به یاد می‌آورد. پس افلاطون علم را تذکری بیش نمی‌داند. (همان)

روابط در نظریهٔ مثُل رابطهٔ بهره‌مندی

بهره‌مندی هر شیء از مثالش موجب مشابهت این دویه هم خواهد بود. مثلاً انسان عادل بهرهٔ عدالت را از مثال عادل دارد. البته منظور افلاطون از بهره‌مندی این است که اشیا همان اشباح مثُل هستند.

رابطهٔ تقلید

یعنی اینکه اشیا در تقلید از امثال خود موجود

می‌شوند.

رابطهٔ علی و معلولی

در این رابطه، مثال به علت و شیء به معلول وصف شده است؛ یعنی بین مثال هر شیء و خود آن شیء رابطهٔ علی و معلولی برقرار است و هر مثال علت افراد طبیعی خود است.

افلاطون دربارهٔ رابطهٔ مثُل با یکدیگر همان رابطهٔ جنس و نوع در افراد طبیعی را مطرح می‌کند که بر فراز همهٔ مثُل، مثال واحدی ست به نام « خیر مطلق »، که علت همهٔ مثُل است.

اشکالات ارسطو بر نظریهٔ مثُل

ارسطو چندین انتقاد اساسی بر نظریهٔ مثُل افلاطونی وارد کرده است که به اجمال به بعضی از آن‌ها می‌پردازیم.

اشکال اول: اگر افلاطون قائل باشد که همهٔ اسامی عام و مفاهیم کلیه دارای صُور و مثُل اند، یعنی همهٔ مفاهیم کلی در عالم صور، یک صورت و مثال متناظری دارد و دارای واقعیت است. اگر بگوییم که مفاهیم کلی نسبت‌ها و امور عدمی این‌طور نیستند، پس تکلیف مطابقت با واقع آن‌ها که هیچ‌گونه واقعیت متناظری در عالم مثُل ندارند، چیست؟

یعنی اینکه چرا بعضی مفاهیم کلی دارای مثال در عالم صورند و بعضی این‌طور نیستند.

اشکال دوم: ارسطو به دلایلی نظریهٔ مثُل را بی‌فایده می‌داند، از جمله:

الف. نظریهٔ مثُل موجب مضاعف کردن محسوسات شده است.

ب. صور افلاطونی در خصوص معرفت ما از اشیا بی‌فایده است. چرا که شناخت تازه‌ای در خصوص محسوسات به ما نمی‌دهد. چون صور، جوهر اشیا این عالم نیست؛ چرا که خارج از اشیاست نه در درون آن‌ها.

ج. صور افلاطونی در تبیین حرکت اشیا نیز بی‌فایده است؛ زیرا صور بی‌حرکت اند ولی اشیا در حرکت‌اند. پس اشیا این حرکت را از کجا آورده‌اند؟ افلاطون در پاسخ به این سؤال می‌گوید که علت محرک عالم صور نیستند بلکه علت حرکت صانع (دمیورژ) است.

اشکال سوم: ارسطو با ذکر دلایلی مثُل را محال می‌داند. بعضی از این دلایل عبارت‌اند از:

الف. طبق نظریهٔ مثُل افلاطونی، مثُل از اشیا جدا هستند و در عالم مثال قرار دارند. در حالی که اگر صور محسوسات جدا از محسوسات‌اند



پس چگونه می‌توانند شامل ذات آن محسوسات باشند؟

افلاطون به این سؤال از راه مشابهت اشیاء به مُثُل پاسخ می‌دهد که ارسطو این‌ها را شعر توخالی می‌داند.

ب. از دید ارسطو اشیا نمی‌توانند از صور ناشی شوند؛ چرا که هیچ‌گونه سنخیتی بین علت و معلول نیست.

افلاطون در پاسخ به این مسئله بحث صانع «دمیورژ» را مطرح می‌کند که به منزله علت فاعلی فوق زمینی است در صورتی که ارسطو علت غایی جهان را محرک بلا محرک معرفی می‌کند. (کاپلستون، ۱: ۳۳۹)

نکته قابل ذکر در اینجا این است که اساس فکر ارسطو و افلاطون یکی است و هر دو معتقدند که محسوسات معلوم واقع نمی‌شوند بلکه فقط کلیات معلوم‌اند و به وسیله عقل ادراک می‌شوند ولی اختلاف این دو این است که افلاطون کلیات را موجود واقعی می‌داند و دارای وجود مستقل و محسوسات (جزئیات) را از آن‌ها جدا و موهوم و بی‌حقیقت و نمایش ظاهری معقولات و پرتوی از آن‌ها می‌پندارد.

اما ارسطو جدایی کلیات را از جزئیات تنها در ذهن قائل است و نه در خارج، و حس را مقدمه علم و محسوسات را موجودات حقیقی می‌داند و معتقد است که دسترسی به ماهیت آن‌ها از طریق صورت ذهنی‌شان - که به وسیله مشاهده و استقرا در احوالشان که همان دریافت حد و رسم آن‌هاست - میسر است. (سیر حکمت در اروپا: ۴۳)

بررسی آراء بعضی از حکمای اسلامی

شیخ‌الرئیس: شیخ قول به مُثُل را نتیجه ناپختگی حکمت و فلسفه در قبل از ارسطو می‌داند و ضمن رد نظریه مُثُل، به وجوه غلط آن اشاره می‌کند. ابن سینا در فصل دوم از مقاله هفتم الهیات شفا چنین می‌گوید:

ایشان گمان کردند که شیء آن‌گاه که مجرد شود از آن حیث که اعتبار غیر او با او همراه نباشد در این صورت وجودش هم از آن مجرد خواهد شد.

شیخ اشراق و نظریه مُثُل

شیخ اشراق در کتاب حکمت الاشراق، ضمن رد آراء مشابیهین، درباره نظریه مُثُل به طرح این نظریه پرداخته است. ابتدا به رد نظریه مشابیهین از دیدگاه شیخ اشراق می‌پردازیم.

شما خود معترفید که صورت جوهر در ذهن

حاصل می‌شود و این صورت ذهنی خود یک عَرَض خواهد بود تا جایی که قائل شدید برای هر شیئی یک نحوه وجود در اعیان و یک نحوه دیگر در اذهان محقق است. پس اگر جایز است که حقیقت جوهر در ذهن به صورت عرض تحقق پیدا کند، هیچ اشکالی ندارد که در عالم عقلی هم، ماهیات قایم باشند و در عین حال برای آن‌ها اصنامی در عالم ماده باشد که قیام به ذات نداشته باشند. پس لازم نیست حکم‌الشیء در مثالش نیز جاری باشد. (مجموعه مصنفات، ج ۲، حکمة الاشراق: ۹۳-۹۲)

صدرالمتألهین و نظریه مُثُل

صدرالمتألهین تأویلات بزرگانی چون شیخ‌الرئیس و شیخ اشراق را نقد می‌کند و آن‌ها را محکوم به ایراد و اشکالاتی می‌نماید و خود براساس اصول حکمت متعالیه تفسیری از مُثُل را ارائه می‌نماید:

هر یک از انواع جسمانی دارای فرد کامل تامی در عالم ابداع است که اصل و مبدأ به‌شمار می‌رود و سایر افراد، نوع آن آثارند. آن فرد تام عقلانی به سبب تمامیت و کمال خویش، محتاج ماده و محلی که به آن تعلق داشته باشد نیست. برخلاف افراد عالم طبیعت که نیازمند ماده و محل‌اند، زیرا این افراد به سبب ضعف و نقصانی که دارند یا در ذات یا در فعل خود، محتاج به ماده هستند و البته اشکالی هم ندارد که افراد نوع واحد از حیث کمال و نقص با هم اختلاف داشته باشند. (اسفار اربعه، ج ۲: ۶۲)

نتایج بحث مُثُل افلاطونی

استدلال افلاطون بر مُثُل را با چند مقدمه می‌توان بیان کرد.

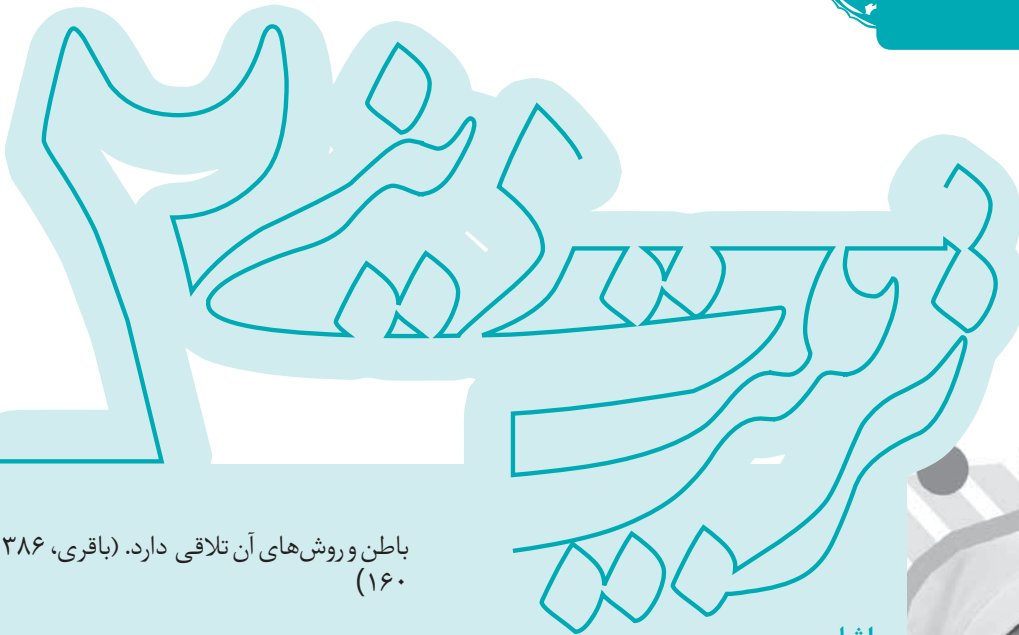
۱. ما می‌اندیشیم؛ پس اندیشه وجود دارد.
 ۲. هر اندیشه‌ای متعلقی لازم دارد.
 ۳. متعلق اندیشه باید «هست» و «امر ثابتی» باشد.
 ۴. محسوسات همیشه در حال شدن هستند.
 ۵. معرفت واقعی باید دو ویژگی داشته باشد:
- الف. به امور پایدار تعلق داشته باشد.
- ب. خطا ناپذیر باشد.

پی‌نوشت

۱. گرگیاس

منابع

۱. رک، زمانی، محمود، مُثُل و جایگاه معرفت‌شناختی آن، خردنامه‌صدر، شماره ۲۵
۲. سهروردی شهاب‌الدین یحیی، مجموعه مصنفات، جلد دوم (حکمة الاشراق)
۳. فروغی، محمدعلی، سیر حکمت در اروپا ج ۱
۴. کاپلستون، فردریک، تاریخ فلسفه.



باطن و روش‌های آن تلاقی دارد. (باقری، ۱۳۸۶: ۱۶۰)

اشاره

روش تزئین کلام
کلام آیینۀ مفاهیم و معانی است. مربی نباید در عرضه معانی خویش، هر واژه‌ای را که زودتر از واژه‌های دیگر به ذهنش دوید به کار گیرد، بلکه باید در پی خلق تعبیرهای بلند باشد. گاه تعبیری به‌تنهایی به وزن کتابی سخن دارد و اثرش در آدمی پایدار و پردوام است. (همان: ۱۶۱)

روش تربیتی عفو

عفو در متون اسلامی عبارت است از فراموشی به بافت رنجش، ملاحظه محدودیت‌های فردی و نوعی انسان‌ها، و با توجه به آن‌ها، رفتار خاطی را معنا دادن و تفسیر نمودن و خود را فردی از نوع انسان ممکن‌الخطا دیدن، که در شرایطی ممکن است به گذشت و احساس همدردی با خاطی و گذشت از اشتباه او نیاز داشته باشد، که با انگیزه آرامش روانی، بهبود روابط با خاطی و رشد و پرورش او یا جلب رضایت خداوند صورت می‌گیرد. (به نقل از اسماعیلی‌ایولی، ۱۳۸۸)

عفو و اغماض در صورتی ارزشمند است و مصداق می‌یابد که انسان قدرت انتقام داشته باشد. در غیر این صورت، سکوت انسان نه از مصادیق عفو، بلکه از مصادیق کظم غیظ خواهد بود و کظم غیظ، در صورتی که انسان از روی ناچاری سکوت کند، منجر به حقد و کینه و باعث سوءظن، حسد، غیبت و تهمت می‌شود. (همان)

خداوند اولین مربی است که با بخشودن اولین متریبان خویش، یعنی آدم و حوا، «عفو» نامیده شد و از این‌رو، عفو و گذشت در مقام تربیت، قدمتی همسان با خلقت انسان دارد. امام سجاد (ع) این نکته را می‌آموزند که عفو نقطه امید همه

هدف عالی نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران با تکیه عمده بر مکتب اسلام و معارف غنی فرهنگ آن، ناظر بر رشد همه جانبه ابعاد شخصیت انسان است و نظام برنامه‌ریزی و اجرایی آموزش و پرورش کشور باید به گونه‌ای باشد که، با توجه به منابع مهم مادی و معنوی جامعه و با بهره‌گیری از شیوه‌ها و راهبردهای مؤثر و کارآمد، در تربیت نسلی بکوشد که اعتقاد به مبانی دین اسلام، عمل نمودن به احکام و آداب الهی و برخورداری از سجایا و فضایل اخلاقی، سرلوحه همه فعالیت‌ها و سرفصل تمامی رفتارهای فردی و اجتماعی آن نسل قرار گیرد.

بدون تردید تحقق چنین آرمان بلندی، متضمن بسیج امکانات مناسب، عوامل مستعد، شرایط مساعد، روش‌ها و تکنیک‌های مؤثر است تا به واسطه آن‌ها بتوان فاصله بین شعارها و آرمان‌ها را از یک سو و برنامه‌ریزی و اجرا را از سوی دیگر نزدیک و نزدیک‌تر نمود. (کریمی، ۱۳۸۸: ۲۵۷-۲۵۶)
بر همین اساس در ادامه، به بررسی چند روش تربیتی می‌پردازیم.

کلیدواژه‌ها: روش‌ها، روش‌های تربیت دینی، تربیت دینی

روش آراستن ظاهر

مربی در برقرار کردن ارتباط تربیتی باید به آراستگی ظاهر بپردازد تا از عوامل ظاهری نفرت و گریز نیز تهی باشد. آراستگی لزوماً مرادف اشرف منشی نیست، بلکه با سادگی نیز می‌توان آراسته بود. ظاهر آراسته آدمی، صفا و آراستگی باطنی را در پی می‌آورد. این جنبه با اصل تأثیر ظاهر بر



روش‌های تربیت دینی

بخش دوم

هاجریه ادران

زه‌روسعادتمند

انسان‌های خطاکار در طول تاریخ بوده است و جریان تکامل و تربیت نفس انسانی تنها در گرو گذشت خداوند از گناهان فرد و انسان‌ها نسبت به یکدیگر است. (همان)

بخشیدن، علاوه بر ترسیم روابط بین افراد و کاهش تنش‌های اجتماعی، در تأمین سلامت روانی، کاهش اضطراب و افسردگی، عصبانیت و پرخاشگری، اختلالات عاطفی و رفتاری، افزایش اعتماد به نفس و پیشرفت تحصیلی فرزندان بسیار مؤثر و کارآمد است و موجب پایین آمدن فشارهای روحی می‌شود.

مربی در عمل باید توجه نماید که با عفو می‌تواند سبب ندامت و پشیمانی متربی گردد، ضمن اینکه پس از عفو هیچ منتهی بر او نگذارد تا عزت نفس او زایل نگردد و کینه‌مربی را در دل نگیرد و به گمراهی و تکرار خطاهای او منجر نشود.

به‌طور خلاصه از روش عفو در سه صورت می‌توان برای اصلاح افراد استفاده نمود: ۱. خطاکار از کارش پشیمان شده است و تصمیم به تکرار ندارد. ۲. شخص خطاکار انسان آبرومندی است که از روی جهالت کار ناشایستی انجام داده است. ۳. خطاکار دارای فطرتی پاک است و احتمال می‌دهیم که اگر مورد عفو قرار گیرد، وجدان اخلاقی او بیدار می‌گردد. (اسماعیلی ایولی، ۱۳۸۸)

روش مبالغه در عفو

اصل فضل و رحمت مانع آن است که فرد به محض ارتکاب اولین خطا مورد مؤاخذه و مجازات قرار بگیرد، بلکه به موجب آن لازم است مربی ابتدا عفو کند و حتی در این عفو مبالغه ورزد. طبق این روش مربی موارد فراوانی از خطاها و لغزش‌های متربی را نادیده می‌گیرد. (باقری، ۱۳۸۶: ۱۶۵)

روش مبالغه در پاداش

اصل فضل و رحمت ایجاب می‌کند که اگر از متربی عمل مطلوبی سرزند، مربی آن را بی‌پاسخ نگذارد. بلکه طبق این اصل لازم است پاداش از حد عدالت بگذرد و مظهر فضل و رحمت باشد. پاداش در این روش به این گونه از حد عدالت درمی‌گذرد

که در آن، بهترین اعمال فرد معیار قرار می‌گیرد، نه اعمال خوب او (همان: ۱۷۱).

روش مجازات به قدر خطا

طبق این روش مجازات و میزان ونحوه آن، باید تابع خطای متربی باشد و عوامل دیگری چون وضع و حال مربی در حین مجازات، آن را تحت تأثیر قرار ندهد. ممکن است مربی، مجازات را تابع میزان غیظ خود قرار دهد، اما اصل عدل، مانع از آن است که این گونه عوامل در مجازات دخالت ورزد. (همان: ۱۸۹)

روش موعظه حسنه

از جمله روش‌هایی که خدای رحمان برای تربیت آدمیان به آن سفارش کرده روش موعظه است؛ چنان‌که پیامبر گرامی‌اش را فرمان می‌دهد که مردمان را با موعظه‌ای نیکو به دین و راه خدا بخواند: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ...»، یعنی با حکمت و موعظه نیکو به راه پروردگار دعوت کن. (النحل/۱۲۵) موعظه نیکو موعظه‌ای است که واعظی راه یافته، به روشی نیکو از آن برای اصلاح و هدایت بهره می‌گیرد و بی‌گمان چنین موعظه‌ای روشی مؤثر در تربیت است (دلشادتهرانی، ۱۳۸۷: ۲۹۳).

موعظه به مربی کمک می‌کند تا در ساختار شخصیتی متربی نفوذ کند و وی را از راه آگاه کردن و توجه دادن، به مسیر صحیح هدایت نماید. (داوودی، ۱۳۸۹: ۱۹۴). این ابزار آموزشی و تربیتی، در سیره ائمه علیهم‌السلام بسیار مورد استفاده بوده است.

برخی از آن بزرگواران، از جمله امام علی علیه‌السلام، امام حسن علیه‌السلام و امام رضا علیه‌السلام، با توجه به شرایط سیاسی حاکم بر جامعه، از این روش بهره بردند. از ویژگی‌های منحصر به فرد این روش این است که موضوعات، افراد، گروه خاص، شرایط سنی و زمان و مکان خاصی در آن لحاظ نمی‌شود. (یاوری، ۱۳۸۸)

روش عبرت‌آموزی

از جمله روش‌های تربیتی قرآن کریم و پیشوایان معصوم روش عبرت است که با نظر به دگرگونی‌های زندگی، حوادث و تحولات تاریخی، احوال



روش تشویق و تنبیه

هیچ چیز مانند تشویق صحیح و به جا و به اندازه، انسان را به تلاش و درست کاری بر نمی انگیزد، زیرا فطرتش سرشار از عشق به کمال مطلق، انزجار از نقص و میل به نیکی، تشویق و قدردانی است. تشویق زمانی نتیجه بخش است که براساس آدابی درست اعمال شود، از جمله:

۱. تشویق به عمل و صفت نیک شخص تعلق بگیرد.
۲. باید به جا و به مورد و متناسب با میزان و نوع عمل باشد و روحیه شخص در انتخاب شکل آن ملاحظه گردد.
۳. تشویق باید به موقع انجام گیرد تا تأثیر مشخص و مثبتی داشته باشد.
۴. تشویق باید به اندازه باشد و به هیچ وجه از حد تجاوز ننماید.
۵. تشویق وسیله برانگیختن است و نباید خود به صورت هدف درآید و تمام ذهن و فکر شخص را به خود مشغول سازد که در این صورت نقش بازدارنده پیدای می کند.

نتایج تربیتی تشویق

۱. خداوند متعال در نظام تشریع به مصداق صفت بارز رحمانیت و فیاض بودن خود پیش از خشم و غضب باب تشویق و ترغیب را گشوده است تا از این راه دل ها به سوی او خاشع و خاضع شوند.
 ۲. فطرت انسان ذاتاً گرایش به تشویق دارد. از این رو در تربیت اخلاقی برقراری نظام تشویق همواره توفیقات بیشتری را به دنبال دارد.
 ۳. روش تشویق در مواضع مختلف امور فردی و اجتماعی موجب کارسازی فراوانی می گردد.
 ۴. تشویق موجب جبران کمبودها و حقارت عاطفی و اجتماعی می شود. (حاجی بابائیان امیری، ۱۳۸۸: ۲۸۸)
- همچنین انسان پیوسته در معرض اشتباه و خطا، انحراف و گناه و شر و فساد است. نفس سرکش آدمی، مادام که مهار نشده است، انسان را به

امت ها، حیات و مرگ تمدن ها، عظمت و انحطاط دولت ها، سرنوشت و فرجام قدرتمندان و بیدادگران و همانند این ها شکل می گیرد؛ و هر کس را که اهل دیدن و اندیشیدن و دریافتن است راه می نماید و از بدی به نیکی و از تاریکی به روشنایی سیر می دهد. (دلشادتهرانی، ۱۳۸۷: ۲۸۳) «فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ»، یعنی پس ای اهل بصیرت، عبرت بگیرید (الحشر/۲).

امیر مؤمنان حضرت علی (علیه السلام) در این زمینه می فرماید: «کسی که عبرت ها برایش آشکار شود و از کیفرها و سرانجام وخیم آن ها، که پیش چشم اوست، پند پذیرد، البته تقوا او را از سرنگون شدن در شبهه ها باز می دارد». (نهج البلاغه، خطبه ۱۶).

قرآن در این مورد زبان قصه را مورد استفاده قرار می دهد تا بر نفوذ و جاذبه آن بیفزاید. اما چون مقصود قرآن از قصه گویی موعظه و عبرت آموزی است، از داستان سرایی چشم پوشیده و هرگز به بیان همه امور ریز و درشت قصه نپرداخته است. به همین سبب قصه گویی در قرآن، همواره با ارزیابی و به دست دادن رهنمودهایی برای عمل همراه است تا خصیصه موعظه بودن آن را مورد نظر قرار دهد. (باقری، ۱۳۸۶: ۲۱۸-۲۱۷)

روش تغافل

آن گاه که راه های توجیه مربی بسته شود و برای او یقین حاصل گردد که مرتبی خطا کرده است، زمان تغافل فرا می رسد. در این هنگام، عزت مرتبی باید با تغافل خطای او حفظ شود. (همان: ۱۹۹-۱۹۷)

اگر از مرتبی پرده درمی شود، به نحوی که آبرو و حیثیت اجتماعی اش خدشه دار گردد، این خود نوعی تشویق به خطا کاری و گرایش به گمراهی است. وقتی نگرش مثبت نسبت به مرتبی نباشد، وی از انجام کارهای ناپسند به صورت علنی ابایی نخواهد داشت.

این نحوه چشم پوشی که ناشی از عقل و مصلحت و هماهنگی با اخلاق است از صفات حمیده است و می توان آن را از مکارم اخلاق به شمار آورد.

البته گاهی نیز تغافل نسبت به دیگران برای تربیت و از روی حسن نیت نیست، بلکه هوای نفس و اندیشه های پلید محرک تغافل کننده است. از جمله:

۱. تغافل شخص حسود: حسود در کارهای بد محسود تغافل می کند و قصدش این است که هر چه بیشتر به روش نادرست ادامه دهد تا بین مردم مفتضح شود و آبرویش برود.
۲. تغافل انسان سودجو: تغافل او از گناه دیگران به مصلحت تغافل شونده نیست، بلکه نفع شخصی خود را در آن می بیند.
۳. تغافل فرد جاه طلب: انسان جاه طلب از اخلاق ناپسند دیگران تغافل می کند و از زشتی های کار آنان سخن نمی گوید تا اینکه انتقادش موجب آزردگی افراد از او نشود. (اسماعیلی ایولی، ۱۳۸۸)

نافرمانی خدا می‌کشاند و در وادی هوا و هوس‌ها به انواع تباهی‌ها مبتلا می‌سازد.

تنبیه درست و طبق آداب، روشی است مناسب برای بیدار کردن و هشیار ساختن و ادب کردن آدمی و جدا نمودن او از بدی و کجی و اگر در این کار اهمال شود و درخت تباهی در وجود آدمی تناور گردد، قطع ریشه‌های آن بسیار دشوار و ناممکن می‌شود و انسان را به هلاکت می‌رساند.

البته این حقیقت را نباید از یاد برد که تنبیه و مجازات اصالت ندارد و آنچه اصل است رحمت و محبت و گذشت و بخشش است و هیچ چیز چون ملایمت و مدارا در تربیت آدمی مؤثر نیست (دلشادتهرانی، ۱۳۸۷: ۳۵۸-۳۵۷). حضرت علی (ع) در این خصوص می‌فرمایند: «اَضْرِبْ خَادِمَكَ إِذَا عَصَى اللَّهَ وَ اغْفُ عُنْهُ إِذَا عَصَاكَ»: اگر خادمیت خدا را نافرمانی کرد او را تنبیه کن، اگر شخص تو را نافرمانی کرد، او را ببخش. (دلشادتهرانی، ۱۳۷۹)

امر به معروف و نهی از منکر

از جمله روش‌هایی که در اسلام برای تشویق و ترغیب افراد به انجام امور به کار رفته امر به معروف است، که عبارت از طلب و درخواست انجام امور خیر و نیک است، در اسلام بیش از موعظه و نصیحت و حتی وصیت مورد تأکید قرار گرفته و جزء واجبات است. امر به معروف تنها با گفتار، عملی نمی‌شود و لازم است با عمل توأم گردد.

به‌وسیله عمل یعنی اینکه فرد عامل به کار خیر باشد تا مردم به او اقتدا کنند و او را سرمشق قرار دهند. وقتی عمل و زبان هر دو در امر به معروف شرکت داشته باشند و آنچه که فرد می‌گوید خودش به آن عمل کند آن‌گاه در شنونده تأثیر فراوان خواهد گذارد.

امر به معروف به «قول معروف» نیز تعبیر شده است و بیانگر این موضوع است که امر به معروف تحکم نیست بلکه گفتار نیکی است که بر دل می‌نشیند.

نهی از منکر نیز یک روش تربیتی برای جلوگیری فرد از سقوط و افتادن در مهلکه‌هاست. (احمدی، ۱۳۸۴: ۱۰۵) اهمیت این روش به آن اندازه است که در قرآن خداوند را ناهی از منکر و جلوگیری از بدی‌ها معرفی می‌کند و می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ وَ إِيْتَاءِ ذِي الْقُرْبَى وَ يُنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ الْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (النحل/۹۰).

روش عقلانی در تربیت اسلامی

دین اسلام و ائمه اطهار (ع) مسلمانان را به تعقل

و اندیشیدن در امور دعوت کرده‌اند و افرادی را که نسبت به این عوامل بی‌تفاوت‌اند مذمت می‌کنند و همواره از اموری که قدرت، تفکر و تعقل انسان را سست و زایل می‌سازد نهی فرموده و آن‌ها را از پیروی هوای نفسانی بر حذر داشته‌اند، زیرا این کشمکش‌های نفسانی توازن عقل را برهم می‌زند و عقل را هم در حیطه نظر و اندیشه و هم در حیطه عمل و کردار به خطا می‌رانند.

از ثمرات روش عقلانی در تربیت دینی، تجربه‌اندوزی و عبرت‌گیری و در نتیجه راهیابی درست زندگی است. بنابراین از عقل می‌توان به مثابه مشاوره امین و قابل اعتماد در امور استفاده کرد و با توجه به سخنان امیرالمؤمنین (ع) دشمنان عقل را این‌گونه نام برد:

۱. هوا و هوس، ۲. خودبینی و خودخواهی، ۳. آرزوهای دنیایی و دلیستگی‌های واهی، ۴. طمع. همچنین برای تقویت عقل و استفاده از این روش تربیتی، در قرآن و احادیث راه‌هایی معرفی شده است که مربی در جهت تربیت متربی باید این راه‌ها را برای وی هموار سازد. عمده‌ترین این راه‌ها عبارت‌اند از: ۱. تفکر، ۲. تدبیر (اندیشیدن در فرجام امور)، ۳. کنجکاوی و سؤال، ۴. معاشرت و درک محضر علما و حکما، ۵. بهره‌گیری از تجربیات دیگران. (فرج‌بخش، ۱۳۸۸)

منابع

قرآن کریم
نهج‌البلاغه

مفاتیح‌الجنان، دعای ابوحمزه ثمالی

احمدی، س. ا: اصول و روش‌های تربیت در اسلام، انتشارات دانشگاه اصفهان، چاپ پنجم، اصفهان، ۱۳۸۴.

اسماعیلی ابولی ع: «روش‌های تربیتی در سیره امام سجاد (ع)»، فصل‌نامه معرفت (ویژه علوم تربیتی)، ۱۴۱، سال هجدهم، ۱۳۸۸.

باقری، خسرو: نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، جلد دوم، انتشارات مدرسه، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۶.

حاجی بابائیان امیری م: روش‌های تربیت اخلاقی کاربردی در اسلام (با تأکید بر دوره نوجوانی و جوانی)، انتشارات صداوسیما (سروش)، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۸.

داوودی م: سیره تربیتی پیامبر (ص) و اهل بیت (ع)، جلد دوم، تربیت دینی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ ششم، قم، ۱۳۸۹.

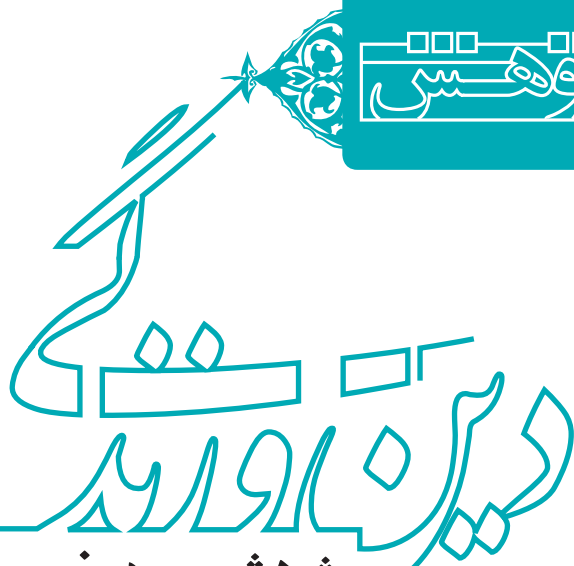
دلشادتهرانی م: ماه مهرپرور، تربیت در نهج‌البلاغه، چاپ چهارم، تهران: انتشارات دریا، ۶۱۰ صفحه، ۱۳۷۹.

-----: سیری در تربیت اسلامی، چاپ دهم، تهران: انتشارات دریا، ۳۸۴ صفحه، ۱۳۸۷.

-----: مشرب مهر، روش‌های تربیت در نهج‌البلاغه، چاپ سوم، تهران: انتشارات دریا، ۲۲۴، ۱۳۸۷.

فرج‌بخش ف: «روش‌های عقلانی در تربیت دینی از دیدگاه نهج‌البلاغه»، فصل‌نامه قرآنی کوثر، ۱۳۸۸.

یاوری م ج: «تعلیم و تربیت دینی در سیره ائمه اطهار»، همایش تربیت دینی در جامعه اسلامی معاصر، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۱-۷ آبان، ۱۳۸۸.



پژوهشی در خصوص

کتاب دین و زندگی سال سوم متوسطه

نرگس فرزایی

کارشناس ارشد الهیات و معارف اسلامی کرمانشاه

پرسش نخست: آیا درس های کتاب به سادگی برای شما قابل فهم بوده است؟ در مورد هر درس به تفکیک پاسخ دهید.

درس اول (هدایت الهی) رتبه نخست را از نظر متناسب بودن با فهم دانش آموزان گرفت. یعنی ۲۲ مورد دانش آموزان (۶۴/۷۰ درصد کل از دانش آموزان).

در مورد گزینه دوم، یعنی بسیار مشکل بودن درس (درس هفتم وضع فرهنگی و سیاسی عصر ائمه) با ۱۳ مورد فراوانی (۳۸/۲۳ درصد و در مورد گزینه سوم، یعنی نسبتاً مشکل بودن درس دوازدهم (ویژگی های حکومت) با ۲۱ مورد (۶۱/۷۵ درصد).

در مورد گزینه چهارم، یعنی ساده بودن متن (درس نهم، خورشید پنهان) با ۱۷ مورد (۴۹/۹۹) حائز رتبه شدند. حال خود کارشناسان باید تجزیه و تحلیل نهایی را انجام دهند، اما آنچه به نظر می رسد این است که درس اول خوب آغاز و مقدمه سازی شده و متناسب با دانش آموز سال سوم دبیرستان است.

درس نهم از نظر دانش آموزان ساده ترین شناخته شده است، و این می تواند به این دلیل باشد که فراگیرندگان در سال های ابتدایی و راهنمایی نظراتشان به این امر معطوف بوده است و آگاهی هایی نسبی از محیط و خانواده دریافت داشته اند. همچنین در سال های اخیر به دلیل پرداختن رسانه ها به این موضوع مقدس تا حدی شبهات آن پاسخ داده شده است. در جدول های شماره ۴ الی ۷ رتبه بندی درس ها به ترتیب نشان داده می شود.

اشاره

از آن جا که تدریس دینی، که يك فعالیت و جریان دائمی است ممکن است همیشه در مسیر مطلوب خویش قرار نگیرد بنابراین فرایند تدریس باید همواره مورد ارزیابی و پژوهش قرار گیرد. در همین راستا نقش کتاب بسیار مهم است.

در ادامه پژوهش قبلی، که در زمینه تدریس کتاب دین و زندگی پیش دانشگاهی بود، بر آن شدم که این گونه تحقیق ها و بررسی های میدانی را نیز در مورد کتاب سال سوم پی بگیرم و نتیجه بررسی ها را در اختیار همکاران عزیز و مؤلفین کتب درسی قرار دهم.

کلیدواژه ها: دین و زندگی، گزینه، ساده، مشکل، نیاز

تهیه پرسش نامه

این پرسش نامه براساس تجربه کار قبلی (کتاب پایه دین و زندگی پیش دانشگاهی) تهیه گردید. البته در طرح قبلی فقط سختی و آسانی درس لحاظ گردیده بود اما در این پرسش نامه، علاوه بر مورد فوق، به نیاز و نظر دانش آموزان نیز توجه شده است.

پرسش نامه شامل سه پرسش اساسی با پاسخ های بسته پاسخ بود و يك پرسش در انتها که باز پاسخ بود. سوالات پرسش نامه به همراه بررسی پاسخ ها ارائه می گردد.

سؤال اول: آیا درس های کتاب به سادگی برای شما قابل فهم بوده اند؟

سؤال اول گزینه اول: «متناسب با فهم من بود»

رتبه	رتبه اول	رتبه دوم	رتبه سوم	رتبه چهارم	رتبه پنجم
عنوان	درس اول هدایت الهی	درس چهاردهم زمینه های پیوند مقدس	درس شانزدهم کانون مهر	درس یازدهم مرجعیت و ولایت فقیه	درس سیزدهم عزت نفس
فراوانی	۲۲ مورد	۱۸ مورد	۱۷ مورد	۱۵ مورد	۱۴ مورد
درصد	۶۴/۷۰٪	۵۲/۹۳٪	۴۹/۹۹٪	۴۴/۱۱٪	۴۱/۱۷٪

سؤال اول گزینه دوم (بسیار مشکل)

رتبه اول	رتبه دوم	رتبه سوم	رتبه چهارم	رتبه پنجم
درس ۷	درس های ۲ و ۸	درس های ۶ و ۱۰ و ۱۵	درس ۱۲	درس های ۱۳ و ۱۴ و ۱۶
۱۳ مورد	۶ مورد	۵ مورد	۴ مورد	۳ مورد
۳۸/۲۳٪	۱۷/۶۵٪	۱۴/۷۱٪	۱۱/۷۷٪	۸/۸۳٪

سؤال اول گزینه سوم (نسبتاً مشکل)

رتبه اول	رتبه دوم	رتبه سوم	رتبه چهارم	رتبه پنجم
درس نهم	درس چهارم	درس ششم	درس هشتم	درس هفتم و دهم
۲۱ مورد	۱۷ مورد	۱۴ مورد	۱۲ مورد	۱۱ مورد
۶۱/۷۵٪	۴۹/۹۹٪	۴۱/۱۷٪	۳۵/۲۹٪	۲۳/۳۵٪

سؤال اول گزینه چهارم (ساده)

رتبه اول	رتبه دوم	رتبه سوم	رتبه چهارم	رتبه پنجم
درس نهم خورشید پنهان	درس پنجم تداوم رسالت	درس سوم	درس ۱۵ و ۱۶	درس ۱ و ۱۱
۱۷ مورد	۱۵ مورد	۱۴ مورد	۱۲ مورد	۸ مورد
۴۹/۹۹٪	۴۴/۱۱٪	۴۱/۱۷٪	۳۵/۲۹٪	۲۳/۵۳٪

پرسش دوم: آیا احساس نیاز به یادگیری مطالب این درس داشته اید؟

در مورد گزینه اول (بله. خیر) درس پانزدهم (پیوند مقدس) با ۱۶ مورد (۴۷/۰۵ درصد) حائز رتبه اول شده است و درس سیزدهم (عزت نفس) با ۱۴ مورد (۴۱/۱۷ درصد) و درس شانزدهم (کانون مهر) نیز با ۱۴ مورد (۴۱/۱۷ درصد) مشترکاً حائز رتبه دوم گردیده اند. درس چهاردهم (زمینه های پیوند مقدس) نیز با ۱۳ مورد فراوانی (۳۸/۲۳ درصد) حائز رتبه سوم شده است. بررس پاسخ ها به گزینه اول از پرسش دوم می تواند پیام هایی داشته باشد. اولاً نمونه آماری يك کلاس تجربی در دبیرستان دخترانه است. اگر این پرسش نامه در مدارس پسرانه یا در رشته های دیگر مانند ریاضی و انسانی مطرح می شد، ممکن بود پاسخ ها متفاوت با این باشد و شاید هم نه. به هر حال، پیشنهاد من برای مسئولان این است که هر پژوهشی را منفرّد از بقیه مسائل در نظر نگیرند. قطعاً جنسیت و میزان تحصیلات و علائق افراد می تواند در این زمینه مؤثر باشد.

پرسش دوم: (آیا احساس نیاز به یادگیری مطالب این درس داشته اید) **گزینه دوم** متوسط درس دوازدهم (ویژگی های حکومت اسلامی) با ۲۰ مورد فراوانی (۵۸/۸ درصد) و درس سوم (معجزه ای از نوع کتاب) و چهارم (گسترش رسالت پیامبر ص) با ۱۷ مورد (۴۹/۹۹ درصد) و درس دوم (هدایت مستمر) با ۱۶ مورد (۴۷/۰۵) حائز رتبه های اول تا سوم شده اند.

پرسش دوم گزینه سوم (ضعیف) درس پنجم و ششم با ۱۰ مورد فراوانی (۲۹/۴۱) مشترکاً حائز رتبه اول اند و از دو جهت پیام دارد: ۱. دانش آموز شیعه این اطلاعات را به اندازه کافی دارد. ۲. فراوانی آن نیز نسبت به بقیه گزینه ها اندک است. سپس درس ۱۱ و ۱۶ با فراوانی ۸ (۲۳/۵۳ درصد) رتبه دوم و...

نکته حائز اهمیت در مورد پاسخ به سؤال اول و دوم در این جا آشکار می شود؛ دانش آموز چیزی را که ساده می داند، برای فهم آن زحمت نمی کشد. پس به توضیحات کتاب و معلم نیز نیازی ندارد. مشاهده می گردد درس نهم (خورشید پنهان) و



باسمه تعالی

پرسش نامه مربوط به کتاب دین و زندگی (۳) بهار ۹۱

از شما دانش آموزان محترم خواهشمندم با دقت و صداقت به پرسش های ذیل پاسخ دهید.

نرگس فرزایی

۱. آیا درس های کتاب به سادگی برای شما قابل فهم بوده اند؟ هر درس را به تفکیک پاسخ دهید.

درس اول:

متناسب با فهم من بود ■ بسیار مشکل ■ نسبتاً مشکل ■ ساده ■
درس دوم:

متناسب با فهم من بود ■ بسیار مشکل ■ نسبتاً مشکل ■ ساده ■
درس سوم: ... / درس چهارم: ... / درس پنجم: ... / درس ششم: ... / درس هفتم: ... / درس هشتم: ... / درس نهم: ... / درس دهم: ... / درس یازدهم: ... / درس دوازدهم: ... / درس سیزدهم: ... / درس چهاردهم: ... / درس پانزدهم: ... / درس شانزدهم: ...

۲. آیا احساس نیاز به یادگیری مطالب این درس را داشته اید؟

درس اول:

بله - خیلی ■ متوسط ■ ضعیف ■ خیر ■

درس دوم:

بله - خیلی ■ متوسط ■ ضعیف ■ خیر ■

درس سوم: ... / درس چهارم: ... / درس پنجم: ... / درس ششم: ... / درس هفتم: ... / درس هشتم: ... / درس نهم: ... / درس دهم: ... / درس یازدهم: ... / درس دوازدهم: ... / درس سیزدهم: ... / درس چهاردهم: ... / درس پانزدهم: ... / درس شانزدهم: ...

۳. آیا یک درس برای تبیین مفاهیم و مطالب کافی بود؟

درس اول:

کافی بود ■ متوسط بود ■ ناقص بود ■

درس دوم:

کافی بود ■ متوسط بود ■ ناقص بود ■

درس سوم: ... / درس چهارم: ... / درس پنجم: ... / درس ششم: ... / درس هفتم: ... / درس هشتم: ... / درس نهم: ... / درس دهم: ... / درس یازدهم: ... / درس دوازدهم: ... / درس سیزدهم: ... / درس چهاردهم: ... / درس پانزدهم: ... / درس شانزدهم: ...

۴. اگر دوست دارید مطلبی اضافه کنید و یا نکته و پیشنهادی درباره کتاب دین و زندگی به ذهن شما می رسد، بنویسید.

درس پنجم (تداوم رسالت) از گزینه چهارم (ساده) سؤال اول نیز رتبه اول و دوم را کسب کرده اند. گزینه ها و درصدهای مربوطه نتایج بیشتری دربردارند و ارزیابی آن ها به تخصص و تجربه بیشتر نیاز دارد. مؤلفان محترم کتب درسی خود به این ضرورت واقف اند. امید است توجه به نظرات همه دانش آموزان - به خصوص آن ها که در ارائه نظر و پیشنهاد کندتر و در عین حال محروم ترند - درصدر امور قرار گیرد.

نتیجه و جمع بندی نهایی

۱. قطعاً کارشناسان با تجربه و مجریان آن خود بهتر می توانند به تجزیه و تحلیل و ... بپردازند.
۲. آنچه در این تحقیق و پژوهش ارائه شده تنها در یک جامعه آماری محدود است.
۳. زمانی می توان بهتر قضاوت نمود که چنین کارهایی در سطحی گسترده تر صورت گیرد.
۴. این کار تنها جرقه ای برای ادامه کارهایی از این دست است.

پیشنهاد

۱. نرم افزارهای الکترونیک می تواند در این زمینه بسیار راهگشا باشد.
۲. به صورتی می توان به جمع بندی نظر همکاران و دانش آموزان پرداخت که هیچ گونه بار مالی نداشته باشد.
۳. پس از تغییر و تحول در هر کتاب درسی (هر رشته و پایه تحصیلی) می توان پرسش نامه هایی کامل تر و فراگیرتر و به روز تهیه نمود و در اختیار مدارس گذاشت و گروه آی تی مدارس پس از پایان تدریس کتاب و قبل از پایان سال تحصیلی به همراه معلم مربوطه از طریق کامپیوتر، پرسش نامه ها را در اختیار دانش آموزان قرار دهد. به این ترتیب نتایج آن ها به سرعت قابل مشاهده و ارزیابی خواهد بود. ■ امید است گروه دین و زندگی در این زمینه پیشتاز باشد.

* نمونه پرسش نامه ها در دفتر مجله بایگانی است.



تمام است

این چه گفـتی!

گزیده‌ای از تذکرة الاولیاء شیخ عطار

ناصرنادری | کارشناس ارشد فلسفه و حکمت اسلامی

فریدالدین ابوحامد محمدبن ابوبکر ابراهیم بن اسحاق عطار نیشابوری، شاعر و عارف نامدار قرن ششم و آغاز قرن هفتم است. می‌گویند نخست داروخانه‌ای داشته و به طبابت مشغول بوده است. ظاهراً بر اثر یک دگرگونی روحی، انقلابی در درونش پدید می‌آید و به رسم سالکان قدم در سفر می‌گذارد و با بزرگان و مشایخ صوفیه آشنا می‌شود. از عطار آثار بارزشی بر جای مانده است، از جمله: تذکرة الاولیاء، منطق الطیر، اسرارنامه، الهی‌نامه، مصیبت‌نامه و دیوان اشعار. تولدش در سال ۵۴۰ و وفاتش در سال ۶۱۸ ه. ق. بوده است.

... نقل است که ابراهیم^۱ نشسته بود. مردی بیامد و گفت: «ای شیخ! من بر خود بسی ظلم کرده‌ام. مرا سخنی بگوی تا آن را امام^۲ خود سازم.» ابراهیم گفت: «اگر از من شش خصلت^۳ قبول کنی، بعد از آن هیچ تو را زیان ندارد: اول آن است که چون معصیتی خواهی کرد، روزی او مخور.»

او گفت: «هرچه در عالم است، رزق^۴ اوست؛ من از کجا خورم؟» ابراهیم گفت: «نیکو بُود که رزق او خوری و در وی عاصی^۵ باشی؟ دوم آنکه چون معصیتی خواهی کرد از مُلک خدای-تعالی -بیرون شو.»

گفت: «این سخن دشوارتر است. چون مشرق و مغرب بلاد^۶ الله است، من کجا روم؟» ابراهیم گفت: «نیکو بُود که ساکن مُلک او باشی و در وی عاصی باشی؟ سیوم^۷ آنکه چون معصیتی کنی، جایی کن که خدای-تعالی -تو را نبیند.»

مرد گفت: «این چگونه باشد؟ که او عالم الاسرار است.» ابراهیم گفت: «نیکو بُود که رزق او خوری و ساکن بلاد او باشی، و از او شرم نداری و در نظر او معصیت کنی؟ چهارم آن است که چون ملک الموت^۸ به قبض^۹ جان تو آید، بگو که مهلتم ده تا توبه کنم.»

گفت: «او از من این قبول نکند.» گفت: «پس چون قادر نیستی که ملک الموت را یک دم از خود دور کنی، تواند بود^{۱۰} که پیش از آنکه بیاید توبه

کنی. پنجم چون منکر و نکیر^{۱۱} بر تو آیند، هر دو را از خود دفع کنی.»

گفت: «هرگز نتوانم.» گفت: «پس جواب ایشان را اکنون آماده کن. ششم آن است که فردای قیامت که فرمان آید که گناهکاران را به دوزخ برند، تو مرو.»

گفت: «امکان باشد که من با فرشتگان^{۱۲} برآیم^{۱۳}؟»

پس گفت: «تمام است این چه گفـتی» و در حال، توبه کرد و در توبه شش سال بود، تا از دنیا رحلت کرد.

نقل است که از ابراهیم پرسیدند که: «از چیست که خداوند -تعالی - فرموده است: **أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ**^{۱۴}؟ می‌خوانیم و اجابت نمی‌آید» گفت: «از بهر آنکه خدای را -تعالی و تَقَدَّسَ^{۱۵} - می‌دانید^{۱۶} و طاعتش نمی‌دارید. و رسول وی را می‌شناسید و متابعت^{۱۷} سُنَّت^{۱۸} وی نمی‌کنید و قرآن می‌خوانید و بدان عمل نمی‌نمایید و نعمت می‌خورید و شکر نمی‌گویید و می‌دانید که بهشت آراسته است از برای مطیعان، و طلب نمی‌کنید و دوزخ آفریده است از برای عاصیان با سلاسل^{۱۹} و أغلال^{۲۰} آتشین، و از آن نمی‌ترسید و نمی‌گریزید و می‌دانید که شیطان دشمن است و با او عداوت نمی‌کنید و می‌دانید که مرگ هست و ساختگی^{۲۱} مرگ نمی‌کنید و مادر و پدر و فرزندان را در خاک می‌کنید و از آن عبرت نمی‌گیرید و از عیب‌های خود دست نمی‌دارید و همیشه به عیب دیگران مشغولید. کسی که چنین بُود، دعای او چون به اجابت پیوندد؟ این همه تحمّل، از آثار صفت صبوری و رحیمی است و موقوف^{۲۲} به روز جزاست.»

پی‌نوشت‌ها

۱. ابراهیم = ابراهیم ادهم: از زهاد و صوفیان بنام قرن دوم هجری است. در شرح حالش آمده است که بر اثر حادثه‌ای، به تمامی شوکت و مکت مادی خویش پشت پا می‌زند و به درجات عالی تصوف می‌رسد.
۲. امام: فرا پیش، پیش رو
۳. خصلت: صفت
۴. رزق: روزی
۵. عاصی: گنهگار
۶. بلاد: جمع بلد، شهرها
۷. سیوم: سیم، سوم
۸. مَلِك الموت: فرشته مرگ (عزرائیل)
۹. قبض: به دست گرفتن (قبض جان: گرفتن جان)
۱۰. تواند بود: می‌توانی؛ امکان آن هست
۱۱. مُنْکَر و نَکِیر: نام دو فرشته‌ای که شب اول قبر، از مرده سؤال و جواب می‌کنند.
۱۲. فرشتگان: فرشتگان
۱۳. برآیم: مخالفت کنم
۱۴. قرآن مجید: سوره مؤمن؛ آیه ۶۰: ... بخوانید مرا تا دعایتان را استجاب کنم ...
۱۵. تَعَالَى و تَقَدَّسَ: برتر و منزّه است (خدا)
۱۶. می‌دانید: می‌شناسید
۱۷. مُتَابِعَت: پیروی
۱۸. سُنَّت: راه و روش
۱۹. سلاسل: جمع سلسله؛ زنجیرها
۲۰. أغلال: جمع غُل: بندهای آهنین
۲۱. ساختگی: آمادگی
۲۲. موقوف: موقوف

مسجد و جنگ نرم

محمد رضا قاسمی گل افشانی
دبیر آموزش و پرورش و کارشناس ارشد روابط بین الملل
طوبی زارع
دبیر آموزش و پرورش و کارشناس ارشد برنامه ریزی درسی

اشاره

این پژوهش برای بررسی این سؤال اصلی صورت گرفته است که ظرفیت‌های موجود در

مسجد برای مقابله با تهاجم فرهنگی (جنگ نرم) چقدر و چگونه است. لذا ابتدا چارچوب نظری جنگ نرم را با رویکرد «جوزف نای» مطرح می‌کنیم. سپس در ادامه تعاریف و تکنیک‌ها و ابزار مورد استفاده در جنگ نرم بررسی می‌شوند. این پژوهش در راستای شناسایی ظرفیت‌های مسجد انجام پذیرفته و تمام ظرفیت‌های موجود، که اجرای آن‌ها در مسجد امکان‌پذیر است، رصد شده و مورد بررسی قرار گرفته است. موانع موجود در کار فرهنگی مسجد نیز بیان شده و در خاتمه نتیجه‌گیری صورت گرفته است.

کلیدواژه‌ها: مسجد، جنگ نرم، تهاجم فرهنگی، روحانیت

مقدمه

در استعمار کهن، استعمارگر با به‌کارگیری نیروی نظامی و عمدتاً نیروی دریایی و گسترش فرهنگ استعماری از طریق گروه‌های تبلیغی مسیحی و اعزام دانشجو به کشورهای استعمارگر و تربیت روشنفکران برای ایفای نقش‌ها اقدام می‌کرد. در استعمار نوبه دلیل رشد فکری جوامع و گسترش مبارزات ضد استعماری و استقلال طلبانه از راه اداره غیرمستقیم امور سیاسی کشورها،

یعنی منصوب کردن عوامل سرسپرده و دست نشانده‌گان خود در رأس این کشورها اقدام می‌شد تا از نسخه غربی اداره حکومت پیروی کنند.

اما در دوران استعمار فرانسه و با گسترش وسایل ارتباطی و فناوری اطلاعات و ارتباطات و اهمیت پدیده‌ای به نام افکار عمومی، دولت‌ها برخلاف دیروز، که در برنامه‌ریزی‌های خود وقعی به این پدیده نمی‌گذاشتند، مجبور شدند نیروی سیاسی جدیدی به نام افکار عمومی و ظرفیت‌های آن را مدنظر قرار دهند و برای اقناع اذهان عمومی و تحت تأثیر قرار دادن آن‌ها از طریق ظرفیت‌های رسانه‌ای و فرهنگ، جهت تحقق اهداف استعماری تلاش کنند. با پیروزی انقلاب اسلامی در منطقه‌ای مهم و ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک، ایران در نقش بازیگر معارض با ارزش‌های غربی و مخالف با نوع نگاه چندین ساله غرب به کشورهای جهان سوم، به‌ویژه کشورهای با ارزش‌های دینی، هویت یافت و آمریکا را از یک متحد مهم در جزیره ثبات و به تعبیر **مکیندر «در قلب جهان» محروم کرد.**

به نظر می‌رسد هدف آمریکا از به راه انداختن جنگ نرم علیه ایران کم اثر کردن قدرت نفوذ ایران در سطح جهان و منطقه است. یکی از مکان‌هایی که ظرفیت‌های مقابله در برابر نقشه و استراتژی دشمنان را در خود دارد و همچنان در محافل علمی و تئوریک و حوزه‌های جامعه‌شناسی مورد

و معضلات فرهنگی، دشمن شناس، با بصیرت و تحلیلگر، اهل همان محل یا ساکن محل (انتخاب می‌شود و به‌طور مستمر و ثابت در محل حضور دارد.

این روحانی می‌تواند ارتباط با مردم محل اعم از جوانان، دانشجویان و کسبه محل و نشست و برخاست با آن‌ها و سر زدن به آن‌ها به‌طور فردی یا دسته‌جمعی داشته باشد و همچنین نشست‌هایی با موضوع مسائل و معضلات فرهنگی با خانواده‌ها و برای با خبر شدن از مشکلات آن‌ها برگزار کند یا در دستور کار خود قرار دهد. گاهی تماس تلفنی روحانی محل خود یک کار فرهنگی درکنار موارد یاد شده است و می‌تواند نگرش را نسبت به مسجد تغییر دهد و مسئله حضور در مسجد را از سیر

بحث قرار می‌گیرد مسجد است. مسجد در دکترین امام خمینی (ره) به مثابه سنگر مطرح شده است. مسجد می‌تواند، با بهره‌گیری از گذشته سرخ و با راهبرد آینده‌ساز، حفظ ایمان مردان و زنان مسلمان و نجات آن‌ها را از دام‌های شیاطین داخلی و خارجی تضمین کند.

این نکته را نباید از یاد ببریم که مسجد تمام افراد متعهد وزارت خانه‌ها و نهادهای گوناگون ارشادی و امنیتی را ابتدا از دامن خانواده تحویل می‌گیرد و بعد از پرورش آنان در محیط دینی و ایمانی، به‌صورت افراد آگاه، شجاع، مسئولیت‌پذیر و بصیر، آن‌ها را به بدنه اجرایی و تقنینی و قضایی کشور و به نهادهای مسئول تحویل می‌دهد. چنین ورودی‌ها و خروجی‌های مسجد را در طول دوران پیروزی انقلاب و دفاع مقدس بارها شاهد بوده‌ایم.

مسجد و ظرفیت‌های مقابله با جنگ نرم

■ نمایش و نقد فیلم

ساختن فیلم‌های محتوایی و استراتژیک، یکی از ابزارهای دشمن در جنگ نرم است، به‌طوری که می‌تواند تصویری خوب از عقاید و موجودیت کشورشان و تصویری خشن و عقب‌مانده از کشورهای اسلامی ارائه دهد. با توجه به رویکرد محافل تئوریک غربی در جهت گسترش مراکز تهیه فیلم و ساختن فیلم‌هایی با محوریت مفاهیم دینی و به‌خصوص مفهوم آخرالزمان، لازم است که مسئولین فرهنگی مسجد با همکاری مراکز فرهنگی سپاه و نهادهای نمایندگی، فیلم‌هایی را که دارای عقبه تئوریک و برای مقاصد خاص برای گروه سنی جوانان ساخته شده اند و متأسفانه به وفور در مراکز شبکه‌های دیجیتال کشور در حال توزیع‌اند رصد کنند و جلساتی را با استفاده از استادان متخصص و ناقد فیلم در مسجد ترتیب دهند.

با توجه به اینکه فیلم از جذابیت‌های رسانه‌ای برخوردار است، مورد استقبال جوانان قرار می‌گیرد و شاید آن‌ها بارها این فیلم‌ها را بدون توجه به موارد فنی و تصویرسازی‌های آن مشاهده کرده‌اند. جلسات نقد فیلم در مساجد می‌تواند جوانان را با نیت و مقاصد شوم محافل فیلم‌سازی دنیا آشنا کند.

■ حضور فعال امام جماعت محل

یک روحانی که دارای ویژگی‌های فردی و اخلاقی است (خوش اخلاق، صبور، عالم، اهل مطالعه، آگاه به فناوری اطلاعات و ارتباطات، آگاه به علوم رفتاری و روان‌شناسی، زبده و نخبه در رصد مسائل



نزولی به سیر صعودی بکشاند.

■ نشریات مسجد

داشتن یک نشریه هفتگی یا ماهانه، که با همکاری دبیران، استادان و دانشجویان آگاه، به مسائل مهم و تأثیرگذار اختصاص یافته و به صورت جملات کوتاه، داستان‌ها، روایت‌ها، احادیث و تبیین برخی مسائل سیاسی فرهنگی و خصوصاً اقتصادی تهیه شده است، بی‌شک بصیرت و دشمن‌شناسی جوانان و اهل محل را گسترش خواهد داد.

■ برگزاری کارگاه‌ها و جلسات هفتگی (حلقه صالحین)

ایجاد کارگاه‌هایی با موضوع اصول دین، احکام، مهدویت، حجاب، جنگ نرم و معرفت‌شناسی، تحلیل مسائل سیاسی برای افکار عمومی، و دعوت از کارشناسان متخصص در امور دینی، مشاوره، پزشکی، علمی و درسی سبب تبیین و ازدیاد آگاهی و بصیرت در افکار عمومی محل می‌شود حتی می‌توان از پزشکان یا روان‌پزشکان متعهد و متخصص، به عنوان پزشک مسجد، بهره جست.

■ نصب پوستر و تراکت

نصب پوستر، اعم از نقاشی، کاریکاتور، عکس، با موضوعات مختلف تهاجم فرهنگی و جنگ نرم، مصرف‌گرایی، دوستان بد، مواد مخدر و... بسیار تأثیرگذار است. برپایی نمایشگاهی از این موارد، نیز توجه مخاطب را به تصاویر و محتوای آن‌ها جلب می‌کند و پیام آن‌ها را به ذهن مخاطب منتقل می‌سازد. برای ایجاد رقابت در میان مخاطبان، می‌توان با طرح سؤال‌هایی درباره محتوای این تصاویر مسابقاتی را طراحی کرد و به اجرا درآورد. جوانی که به یک اردوی سیاحتی و تفریحی می‌رود و برای مدتی از خانواده خویش دور می‌شود، به یک‌سری پختگی‌های جسمی و روحی (همچون فداکاری، نوع دوستی، گذشت، ایثار، مقدم شمردن دیگری بر خود، همکاری، مسئولیت‌پذیری، تن دادن به سختی‌ها، انجام امور خود، کمک به دیگری، بالا بردن ظرفیت نسبت به سختی‌ها، شکوفاسازی قوه ابتکار و خلاقیت) دست می‌یابد. گذشته از اهداف روان‌شناسانه فوق، به دلیل احساسات پاک و معصومی که جوانان دارند، می‌توان به موقع مطالب و اهداف اسلامی را، البته با تزیینی و ظرافت، به آن‌ها انتقال داد. اردوهای راهیان نور، دیدار با علما، فرماندهان جنگ و سرداران و بیان خاطرات آن‌ها نیز می‌تواند در جوانان

نوعی نگرش مثبت نسبت به کشور و اعتقادات اسلامی ایجاد کنند. اردوهای مساجد نیز چنین قابلیت‌هایی را دارند.

■ ایجاد صندوق قرض الحسنه جوانان با محوریت روحانی مسجد

ایجاد صندوق‌های قرض الحسنه و برنامه‌ریزی در موقعیت مکانی و زمانی آن، به‌طوری که با نماز جماعت مسجد یا با یکی از برنامه‌های فرهنگی مسجد همراه باشد و مراجعه‌کننده از آن برنامه‌ها استفاده کند، اقدام ارزشمندی است. برگزاری جلسات برای اعضای صندوق و اجرای مراسم فرهنگی با محوریت روحانی مسجد نیز اعضای صندوق را به طرف مسجد جذب می‌کند و در خلال این رفت‌وآمدها و گفت‌وگوها اثر معنوی مسجد در جان و قلب مخاطب می‌نشیند.

■ الگو قرار گرفتن مراسم مسجد

مجالس مسجد الگوی مجالس در منازل باشد کسان به عنوان مداح دعوت شوند که موجه و انقلابی و دارای بصیرت لازم باشند. زیرا یکی از راه‌ها و ابزارهای جنگ نرم وارد کردن خرافات، شایعات و خصوصاً در این چند سال اخیر، ادعاهای افراد سوء استفاده‌گر در مورد مهدویت است که موجب گمراه شدن برخی از مردم شده است. انجام برخی کارهای ناشایست در مجالس روضه، که به پایین آوردن شأن و منزلت ائمه منجر می‌شود، همگی در راستای جنگ نرم دشمنان می‌باشد.

■ همکاری با دبیران آموزش و پرورش در محل با یک برنامه‌ریزی خوب و دعوت از معلمان علاقه‌مند به کارهای فرهنگی می‌توان جوانان را جذب کرد و بر آنان تأثیر گذاشت. والدین جوانان هم از اینکه آنان مسئول کارهای فرهنگی مسجد یک فرهنگی یا یک چهره تربیتی باشند، خوشحال و خاطر جمع می‌شوند. این اعتماد را می‌توان سرمایه‌ای اجتماعی برای مسجد تلقی کرد.

■ قرار دادن اتاق کودک برای والدین نمازگزار

از روش‌های ایجاد جذابیت در مسجد، قرار دادن یک اتاق کودک در کنار آن است. این اتاق کمک می‌کند تا مادر با خیال راحت نماز خود را بخواند و از برنامه فرهنگی مسجد استفاده کند. ضمن اینکه مسجد به منزله جایی لذت‌بخش در ذهن کودک نهادینه شود. خانم‌های علاقه‌مند می‌توانند به عنوان مربی یا همیار با این اتاق همکاری کنند.





■ جذبه مکانی، موقعیتی و معماری مسجد

باید کاری کرد که نگرانی‌های طبیعی در طول مسیر رسیدن به مسجد و زمان حضور در مسجد برای والدین به وجود نیاید. برای مثال، اگر مکان مسجد در جایی باشد که خطرات فرهنگی و امنیتی و جانی (عبور و مرور وسائل نقلیه سنگین و سبک) در کمین بچه‌ها باشد حضور جوانان در مسجد کم‌رنگ می‌شود و در نتیجه اهداف مقابله‌نسل جوان با جنگ نرم محقق نمی‌گردد.

مسجد به‌مثابه برجسته‌ترین نمود و نماد معماری اسلامی، باید دارای جلوه‌هایی از زیبایی‌های دیداری باشد. امروزه افکار عمومی به دین و دینداری رویکرد نوینی دارند که از عوامل سیاسی، فرهنگی و اقتصادی برگرفته شده است. زیبایی ظاهری در گرایش افراد به مسجد مؤثر است.

■ ایجاد وبگاه مسجد

ایجاد وبگاه با مطالبی که شامل مسائل و معضلات روز باشد و طوری خبررسانی شود که همگان به آن رجوع نمایند و مطالب و اخبار متنوع را، اعم از فقهی، حقوقی، داستان، مذهبی، سیاسی و حتی اخبار محل، دریافت کنند.

■ کتابخانه‌غنی با موقعیت مکانی جذاب، همراه با جلسات قصه‌گویی و نقد کتاب

برنامه‌ریزی برای حضور جوانان محل در کتابخانه‌مسجد و استفاده از ظرفیت‌های کتاب‌های موجود، بصیرت در جوانان را برای مقابله با جنگ نرم افزایش می‌دهد. البته باید راه‌هایی را هم برای استفاده از کتاب‌های کتابخانه در نظر گرفت. انجام مسابقات هفتگی و ماهانه، برگزاری جلسات قصه‌گویی،

ایجاد سیر مطالعاتی، همکاری با مدرسه محل و صحبت با معلمان و استادان جهت هدایت دانش‌آموزان و دانشجویان به کتابخانه مسجد و پرداختن به تحقیقات درسی حضور جوانان را در مسجد تقویت می‌کند و همین حضور فرصت‌های مناسبی را به‌وجود می‌آورد که برای مقابله آنان با جنگ نرم مغتنم خواهد بود.

■ موانع شکوفایی فرهنگی مسجد ■ همزمانی برنامه‌های رسانه و مسجد

یکی از فعالیت‌های مسجد برگزاری مراسم در مناسبت‌های مذهبی است که از نقاط قوت مسجد به شمار می‌رود. رسانه‌ها نیز برنامه‌های مناسبی متنوعی پخش می‌کنند که از سطح کمی و کیفی خوبی برخوردار است و افراد با وجود این برنامه‌ها در مساجد کمتر حاضر می‌شوند.

■ اختلاف‌ها

اختلاف‌های سیاسی

اختلافات سیاسی، حزب‌گرایی و تعصب جناحی، فضای مسجد را آشفته می‌کند. در این میان امام جماعت و پایگاه بسیج در حفظ وحدت و رفع اختلافات مردم محل نقش تعیین‌کننده‌ای دارند.

اختلاف‌های مدیریتی

اختلاف میان اعضای هیئت امنا در مسائل جاری مسجد، سبب ایجاد دو دستگی میان نمازگزاران می‌شود و فضای مسالمت‌آمیز مسجد را با نقدهای مخرب آشفته می‌کند. در اینجا هم، نقش امام جماعت و افراد آگاه دلسوز در برطرف کردن این اختلافات، بسیار مؤثر است.

■ پایین بودن سطح کمی و کیفی فعالیت‌های مسجد

■ برخورد نامناسب افراد اهل مسجد علاوه بر نمازگزاران ثابت، افرادی نیز در مسجد حاضر می‌شوند که گرایش دینی کمتری دارند. برخورد مناسب مسجدی‌ها با این افراد، در تداوم حضور آنان در مسجد تأثیرگذار است. اگر برخورد، نامناسب باشد، به‌خصوص در مورد جوانان و نوجوانان که نسل آینده مسجد را تشکیل می‌دهند، اثرات منفی حاصل می‌شود.

■ تضعیف باورهای دینی

جریان‌هایی که به تضعیف باورهای دینی منجر می‌شوند و مانع رونق و شکوفایی مسجد می‌شوند. این جریان‌ها، معمولاً پایه و اساس عقلانی ندارند و از بنیان فکری بی‌بهره‌اند.

■ ثمرات و نتایج تأثیرگذاری مسجد

■ مستحکم نمودن ارتباط با خداوند متعال

■ به‌وجود آوردن افراد آموزش دیده

و تأثیرگذار

■ تجربه‌آموزی در عرصه فعالیت‌های

فرهنگی، اجتماعی در فضای معنوی

■ پرورش افراد مستعد، متخصص و

متعهد در فضای معنوی مسجد

■ مستحکم نمودن اعتقادات و

مبارزه با فرقه‌سازی دشمنان

تولید و انتشار شبهات دینی، به‌ویژه در بین جوانان، فرقه‌سازی و ایجاد تردید در باورها از طرق مختلف، به‌ویژه از طریق سایت‌ها و...، از جمله شیوه‌های مرسوم فعلی دشمن در میدان تهاجم فرهنگی است.

این گونه هجمه‌ها از یک طرف تهدید و از طرف دیگر فرصت هستند. مساجد با برگزاری جلسات، گفتمان‌ها و استفاده از علما بهترین پایگاه برای تبدیل این تهدیدها به فرصت هستند.



شمرده شده است و پیشوایان اسلام و بزرگان دین قسمت عمده عمر پربرکت خود را وقف این کار کردند.

تمام رفتارهای آدمیان، که مدح و ذم‌پذیر باشند، در حوزه اخلاق مطرح‌اند. خواه مربوط به رابطه انسان‌ها با یکدیگر باشند یا به رابطه انسان با خدا یا انسان با خودش و یا انسان با طبیعت.

از طرف دیگر، دین در متون اسلامی، حوزه‌های گوناگون فردی، اجتماعی، سیاسی، بین‌المللی و غیر آن‌ها را شامل می‌شود. دین اسلام، همه‌شئون زندگی انسان را در برمی‌گیرد و اختصاص به رابطه انسان با خدا ندارد؛ زیرا همه‌این امور در زندگی انسان نقش دارد و با تکامل آدمی در ارتباط است. به عبارت دیگر، هر پدیده‌ای در این عالم از نظر دینی، دارای حکم و ارزشی خواهد بود.

دیدگاه منطقی و مستدل این است که اخلاق، جزئی از دین به‌شمار می‌آید؛ یعنی رابطه تنه دین و اخلاق، رابطه‌ای ارگانیکی مانند رابطه تنه درخت با کل درخت است. دین به مثابه درختی است که ریشه‌آن، عقاید، تنه‌اش اخلاق و شاخ و برگش، احکام است.

طبق تعریف ارائه شده از دین، دین برنامه زندگی انسان است و زندگی او با چهار امر ارتباط تنگاتنگ دارد:

۱. رابطه انسان با خدا
۲. رابطه انسان با خود
۳. رابطه انسان با دیگران (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۱۶۹)
۴. رابطه انسان با طبیعت. (مطهری، ۱۳۷۴: ۱۸۵).

ما برای ایجاد ارتباط با دیگران شدیداً به اخلاق نیازمندیم. بنابراین، اخلاق جزئی از دین به حساب می‌آید و نمی‌توان آن را از دین مجزا نمود. گرچه «عقل» می‌تواند مفاهیم کلی اخلاقی (حسن و قبح ذاتی) را درک کند، اما در تعیین مصادیق آن‌ها و اینکه عدل در هر مورد چه اقتضایی دارد، در بسیاری از موارد دچار مشکل می‌شود و قادر به درک آن‌ها نیست.

نکته مهم این است که براساس تحلیلی که ما از مفاهیم و گزاره‌های اخلاقی داریم (یعنی آن‌ها را حاکی از روابط واقعی میان افعال اختیاری انسان و کمال نهایی آدمی می‌دانیم) اخلاق بر دین توقیفی ندارد؛ یعنی هرکس می‌تواند بدون پایبندی به اعتقادات یا دستورات دینی، آن را بپذیرد.

البته شناخت کمال نهایی و کشف رابطه میان افعال اختیاری با کمال نهایی و ضمانت عمل به



شهری

کارشناس ارشد فلسفه اخلاق

فاطمه قاسمی

اشاره

مطلب حاضر بخشی از پایان‌نامه نگارنده با عنوان دین و اخلاق است.

کلیدواژه‌ها: دین، ایمان، عمل صالح، فلسفه اخلاق، اخلاق اسلامی، مقام خلیفه‌اللهی، قرب الی الله

دین، مجموعه عقاید و اخلاق و احکامی است که خداوند به منظور هدایت و تأمین سعادت دنیوی و اخروی انسان به پیامبران وحی کرده است. دین با این تعریف، هم در ترابط با اخلاق و هم در توافق با عقل است.

اخلاق دینی مبتنی بر اصول عقاید، ولایت و عمل به شریعت است و تعالی بخش انسان به مقام خلیفه‌اللهی واقعی است و اصولاً اعمال اخلاقی، اعمال دینی نیز محسوب می‌شوند.

این نظریه اخلاقی هم در شکل کاملش، به اصول اعتقادی دین، و هم در تشخیص مصادیق قواعد اخلاقی، به محتوا، وحی و دستورات دین احتیاج دارد. باید بگوییم که اخلاق از دین جدا نیست؛ نه از اعتقادات دینی و نه از دستورات دینی.

اخلاق سرمایه اصلی اقوام و ملت‌هاست. اخلاق کلید حل مشکلات مهم اجتماعی است.

«تهذیب نفوس»، «تزکیه قلوب» و «تکمیل مکارم اخلاق» در قرآن و روایات اسلامی از اهداف اصلی بعثت پیامبر بزرگ اسلام - صلی الله علیه و آله -

دین به

مثابه درختی است که ریشه آن، عقاید، تنه‌اش اخلاق و شاخ و برگش، احکام است

گزاره‌های اخلاقی شدیداً به دین نیازمند است. پس اخلاق نیز به اصول و اعتقادات دینی و محتوای نبوت و وحی نیاز دارد؛ زیرا هر شخصی ممکن است از کمال نهایی انسان تحلیلی ارائه نماید.

اگر کمال نهایی انسان، تقرب به خداوند باشد، بی‌شک شناخت تقرب به خدا بدون دانستن اعتقادات دینی، از جمله اعتقاد به خدا، خلود، جاودانگی نفس و سایر احکام دینی، میسر نیست؛ زیرا بین کمالات مادی و ابدی و ظاهر و باطن اعمال، رابطه‌تکوینی وجود دارد که درک آن در کمال آدمی میسر است و چنین درکی بدون دین‌شناسی تحصیل نمی‌شود.

گرچه عقل انسان به‌تنهایی در شناخت مفاهیم کلی اخلاقی (حسن و قبح ذاتی)، مانند حسن عدالت و قبح ظلم، کارایی دارد ولی در تعیین مصادیق دستورات اخلاقی ناتوان است. همچنین عقل به‌تنهایی نمی‌تواند رابطه‌میان افعال اختیاری را با کمال نهایی انسان، که همان سعادت اُخروی است، کشف کند.

این پرسش که کدام رفتار اختیاری در تقرب به خدا مؤثر و کدامیک مانع از کمال آدمی است، از احاطه‌عقل بشر دور و در این زمینه به شدت محتاج دین است (همان: ۱۸۸-۱۸۴). زیرا که تربیت و پرورش انسان و سوق دادن او به کمال در گرو شناخت دقیق از تمامی استعدادها و نیروها و زوایای وجود انسان است و عقل بشری به‌تنهایی از عهده‌شناخت کامل خود بر نمی‌آید (همان: ۲۱)

بنابراین، اخلاق هم به اعتقادات دینی و هم به دستورات دینی نیازمند است. در نتیجه انسان در تعیین مصادیق هدف نهایی اخلاق و ملاک ارزش‌گذاری و در تشخیص افعال ارزشمند شدیداً به اعتقادات و دستورات دینی نیاز دارد.

با مراجعه به قرآن و سنت معلوم می‌شود که دین اسلام در بردارنده اعتقادات، اخلاقیات و احکام است و در همه‌شئون زندگی انسان دخالت می‌کند و اختصاص به رابطه انسان با خدا ندارد.

امیر مؤمنان علی - علیه السلام - در این باره می‌فرمایند: خدا «ایمان» را برای پاک‌سازی دل از شرک، «نماز» را برای پاک بودن از کبر و خودپسندی، «زکات» را عامل فزونی روزی، «روزه» را برای آزمون اخلاص بندگان، «حج» را برای نزدیکی و همبستگی مسلمانان، «جهاد» را برای عزت اسلام، «امر به معروف» را برای اصلاح توده‌های ناآگاه، «نهی از منکر» را برای باز داشتن بی‌خردان از زشتی‌ها، «صله رحم» را برای فراوانی خویشاوندان، «قصاص» را برای پاسداری از خون‌ها، اجرای «حدود» را برای تحقق عفت، ترک «زنا» را برای سلامت نسل آدمی، ترک «لواط» را برای فزونی فرزندان، «گواهی دادن» را برای به دست آوردن حقوق انکار شده، ترک «دروغ» را برای حرمت نگه داشتن راستی، «سلام» کردن را برای امنیت از ترس‌ها، «امامت» را برای سازمان یافتن امور امت، و «فرمانبرداری از امام» را برای بزرگداشت مقام رهبری، واجب کرد. (دشتی، ۱۳۸۵، حکمت ۲۵۲: ۶۸۳)

منابع

۱. دشتی، محمد؛ ترجمه و شرح نهج البلاغه، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین، چاپ اول، قم، ۱۳۸۵.
۲. طباطبایی، محمدحسین؛ تالیم اسلام، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۷.
۳. مطهری، مرتضی؛ تعلیم و تربیت در اسلام، صدرا، چاپ بیست و شش، قم، ۱۳۷۴.

این پرسش
که کدام رفتار
اختیاری در تقرب
به خدا مؤثر و
کدامیک مانع از
کمال آدمی است،
از احاطه‌عقل بشر
دور و در این زمینه
به شدت محتاج
دین است



چکیده

یکی از موضوعات کتاب دین و زندگی سال سوم دبیرستان، مبحث «حفظ استقلال جامعه اسلامی در برابر کفار» است. در آموزه های دینی حکمی ارائه شده است که به آن «قاعده نفی سبیل» می گویند. این اصل محکم قرآنی- فقهی، ضامن استقلال مسلمانان در تمام زمینه هاست. از این رو باید آن را شناخت و مورد عمل قرار داد تا استقلال و آزادی جامعه اسلامی تضمین شود.

کلیدواژه ها: جامعه اسلامی، سلطه، حکومت، کفار

مقدمه

یکی از معتبرترین اسناد حقوق بشر آموزه های وحیانی است. با جمع آوری آیات قرآن در آغازین سال های نزول این کتاب و سپس تدوین احادیث و تقریرات پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و نیز تألیف جوامع حدیث، گام بزرگی در زمینه حفظ حقوق مسلمانان برداشته شد. در دوران شکوفایی فقه اسلامی، مخصوصاً قرن های سیزدهم و چهاردهم هجری، مسائل حقوق اسلامی به صورت عمیق تر عنوان شد و در عصر ما فقه های بزرگ به منظور گشودن راهبردهای جدید در بینش فقهی، گام های بلندی در این زمینه برداشتند و ضمن مطرح نمودن مقوله های «استقلال» و «تسلط نیافتن بیگانگان بر مسلمین» افق های جدیدی را در برابر دین پژوهان گشودند. یکی از این مقوله ها، «قاعده نفی سبیل» است

که بر تمام روابط خارجی و بین المللی اسلام در حوزه های سیاسی، نظامی، اقتصادی، فرهنگی و... حاکمیت دارد و هرگونه رابطه ای را که به برتری کفار بر مسلمانان منجر شود، حرام نموده است.

بررسی مفهوم فقهی قاعده

قاعده نفی سبیل از مستندات لازم الرعایه در حفظ عزت مسلمانان و نفی سلطه بیگانگان است؛ یعنی خداوند در قوانین و شریعت اسلام به هیچ وجه راه نفوذ و تسلط کفار را بر مسلمانان باز نگذاشته است. قاعده نفی سلطه از قواعد ثانویه فقهی است که اجرای آن نسبت به دیگر مسائل و قواعد فقهی در اولویت است؛ یعنی در موارد ویژه جهت دفع ضرر از اسلام به عنوان قاعده ثانوی، جلوی ظهور قواعد اولیه فقهی را می گیرد و آن ها را از لحاظ عمل خنثی می سازد. مثلاً خوردن گوشت گاو از غذاهای حلال است؛ حال اگر با تشخیص پزشک، خوردن آن موجب ضرر جانی شود، در این مورد فقها حکم می کنند که گوشت گاو عنوان ثانوی پیدا کرده و حرام است. عنوان اولی، نداشتن ضرر و حلال بودن آن است و عنوان ثانوی ضرر داشتن و حرام بودن آن است. در ارتباطات و سیاست خارجی دنیای اسلام با دنیای کفر، قاعده نفی سبیل چنین نقشی را ایفا می کند و هرگونه معاهده و قراردادی که به ضرر و زیان جامعه اسلامی با بیگانگان بسته شود، این قاعده آن را لغو و باطل می کند. (حسینی ترکستانی، ۱۳۸۹: ۲۱۵)

مدارك و مستندات قاعده

قاعده‌نفی سبیل از لحاظ سند و مدرک بسیار معتبر و متقن است و سندیت آن چند وجه دارد:

۱. کتاب: خداوند سبحان در سورة‌نساء دوستی و تمایل به بیگانگان را از خصلت‌های منافقان دانسته است و به اهل ایمان سفارش می‌کند که مبدا در تصمیم‌گیری‌های خود دشمنان اسلام را بر مؤمنان ترجیح دهند و این ندای آسمانی را به مسلمانان ابلاغ می‌کند که «یا ایها الذین آمنوا لاتتخذوا الکافرین اولیاء من دون المؤمنین...» ای اهل ایمان، کافران را به جای مؤمنان دوست و تکیه‌گاه خود قرار ندهید. (نساء: ۱۴۴)

«... و لن يجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلاً...» خداوند هرگز راهی برای برتری و تسلط کافران بر اهل ایمان قرار نداده است. (نساء: ۱۴۱)

«و هیچ‌گاه کفار را مافوق مؤمنان و برآنان مسلط قرار نمی‌دهد. این حکم تا ابد به نفع مؤمنان و علیه کافران است.» (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۵، ۱۸۹)

در عالم تشریح، هیچ حکمی که موجب برتری کافر بر مؤمن شود، وجود ندارد. آنچه در مفهوم آیه ۱۴۱ سورة‌نساء آمده است، یک جعل تشریعی است نه جعل تکوینی. لذا می‌توان گفت که آیه مذکور بیشتر این وجه را دربر می‌گیرد:

۱. خداوند قهار هرگز به زبان مؤمنان برای کافران راه سلطه‌ای قرار نداده است.

۲. اگر محور مبارزه ایمان و کفر باشد، بی‌تردید مؤمنان همواره پیروزند.

۳. کافر در آخرت راه سلطه‌ای بر مؤمن ندارد و در دنیا هم برای آنان سلطه‌سیاسی و نظامی نیست، اما گاهی رخدادهای بیرونی مؤید عکس این روش است. در حقیقت، گاهی کافران با علوم و فنون نظامی بر ناآگاهی مؤمنان چیره می‌شوند. برخی از فقهای عامه از آیه‌مورد بحث چند حکم فقهی استنباط کرده‌اند که در خور بررسی است از جمله:

۱. اگر کافر به مال مسلمان دسترسی پیدا کند و آن را به کشور کفر انتقال دهد، مالک آن نمی‌شود. همچنین کافر نمی‌تواند بنده مسلمان را بخرد؛ زیرا با این کار بر او مستولی می‌شود. در حالی که راه کافر بر مسلمان منتفی است و بالاخره فرد مسلمان اگر کافر ذمی را کشت، قصاص نمی‌شود، بلکه باید دیه بپردازد. (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۲۱: ۱۸۱-۱۸۳)

۲. سنت: دومین مدرک قاعده‌نفی سبیل حدیث مشهور «اعتلا» است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «الاسلام یعلو و لایعلی علیه و الکفار بمنزلة الموتی لایحیون و لا یورثون؛ اسلام دین برتر است و چیزی بر آن برتری ندارد و کافران همچون مردگان اند که

نه مانع ارث دیگران می‌شوند و نه خودشان ارث می‌برند.» (حرعاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۶: ۱۴)

این حدیث بر سیادت مسلمانان بر کفار دلالت دارد و قسمت اول آن دارای دو بخش است:

یک بخش اثباتی: «الاسلام یعلو»؛ یعنی همیشه در احکامی که برای امور مسلمانان تشریع گردیده،

علو مسلمانان بر کفار مراعات شده است و یک بخش سلبی: «لایعلی علیه»؛ یعنی کفار بر مسلمانان از ناحیه‌همین احکام شرعی تسلطی ندارند؛ لذا این حدیث دلالت تام و تمام بر حجیت قاعده‌نفی سبیل دارد. (ضیاءبخش، ۱۳۸۶: ۴۳)

۳. اجماع فقها: تمام فقهای عظام اتفاق نظر دارند که در اسلام هیچ حکمی تشریع نشده است که موجب سلطه و برتری کافر بر مسلمان باشد. این مسئله شواهد و نمونه‌های متعددی دارد؛ مانند: عدم جواز تزویج زن مسلمان با مرد کافر، ارث نبردن و ارث کافر از مسلمان و... (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۲: ۱۶۱)

۴. مناسبت حکم و موضوع: منظور این است که شرافت و اصالت اسلام و ماهیت توحیدی آن مقتضی این سخن است که خداوند قانونی را که موجب حقارت و سلطه‌پذیری مسلمان در برابر غیر مسلمان باشد، جعل و تشریع ننموده است. (شکوری، ۱۳۷۷: ۳۹۱)

نتیجه‌گیری

به استناد آموزه‌های دینی هیچ غیرمسلمانی نمی‌تواند بر فرد یا اجتماع مسلمانان ولایت و سرپرستی داشته باشد. برای تحقق بخشیدن به این در ابعاد مختلف زندگی می‌توان از قاعده‌نفی سبیل استفاده کرد اما در عصر حاضر

اساسی‌ترین کارکرد این اصل، پویایی و شکوفایی فقه سیاسی است. بی‌شک در شرایط حاضر که نفوذ کشورهای بیگانه بر مسلمانان و بلاد آنان سایه افکنده، یکی از بهترین راه‌ها برای نجات و بیرون رفتن از این وضع ذلت بار، توبه و عمل به این قاعده‌فقهی است.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. جوادی آملی، عبدالله؛ تفسیر تسنیم، نشر اسراء، قم، ۱۳۸۹.
۳. حر عاملی، محمدبن حسن؛ وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج ۲۶، انتشارات اسلامی، تهران، ۱۴۰۳ق.
۴. حسینی ترکستانی، امیر حسین؛ «قاعده‌نفی سبیل اصل حاکم بر سیاست خارجی»، فصل‌نامه‌ی کوثر معارف، قم، مجتمع آموزشی عالی فقه، شماره ۱۳، بهار ۱۳۸۹.
۵. شکوری، ابوالفضل؛ فقه سیاسی اسلام، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه‌علمیه، قم، ۱۳۷۷.
۶. ضیاءبخش، علی؛ «قاعده‌نفی سلطه»، ماهنامه‌ی معرفت، قم، مؤسسه‌آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، شماره ۱۱۵، تیر ماه ۱۳۸۶.
۷. طباطبایی، سید محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه‌سید محمدباقر موسوی همدانی، انتشارات اسلامی، ج ۵، قم، ۱۳۶۳.
۸. موسوی بجنوردی، سید محمد؛ قواعد فقهیه، انتشارات مبعاد، تهران، ۱۳۷۲.

قاعده‌نفی سبیل

از مستندات

لازم‌الرعايه در

حفظ عزت

مسلمانان ونفی

سلطه‌بیگانگان

است؛ یعنی

خداوند در قوانین

و شریعت اسلام

به هیچ‌وجه راه

نفوذ و تسلط کفار

را بر مسلمانان باز

نگذارده است



چکیده

تعلیم و تربیت افراد جامعه و هدایت آنان به سوی اهداف متعالی، برای پویایی هر جامعه لازم و ضروری است. اگر به تربیت تمامی اشخاص با برنامه ریزی و طراحی درست توجه شود، می توان امید داشت که رشد و تعالی آنان تحقق خواهد یافت. در این مقاله پس از بررسی مسائلی مربوط به تربیت و تربیت دینی و موارد اساسی در اجرای آموزش های مذهبی و آسیب های موجود در نظام آموزشی ایران به ارائه روش های عملی در خصوص تربیت اعتقادات پرداخته می شود.

کلیدواژه ها: تعلیم و تربیت، سند تحول بنیادین، تربیت دینی، عوامل مؤثر بر تربیت، راهکارهای بهبود تربیت اعتقادی

افرادی که خود به آن ایمان ندارند نه تنها سبب گسترش این مطالب نمی شود بلکه می تواند اثر سوء و مخالف داشته باشد و میل به این آموزه ها را کاهش دهد.

۲. تفکر و تعقل: تفکر است. انسان به عنوان موجودی با قدرت عقل و رزی، امکان مصون ماندن از کجروی در اندیشه را دارد. به همین دلیل، در اسلام تأکید شده است هر کس خرد ندارد دین ندارد. بر این اساس، توجه به عقل گرایی و توسعه خردورزی باید جزو اساسی ترین مقوله های تربیتی باشد.

۳. کرامت انسانی: کرامت به معنای بزرگی و بزرگواری است. قرآن کریم تمامی آنچه را در محور تعلیم و تربیت انسان نقش دارند به صفت کرامت ستوده است: «إِقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ» (العلق/ ۳) «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ» (الواقعه/ ۷۷) «إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ» (التکویر/ ۱۹). از دیدگاه قرآن تمامی انسان ها کرامت ذاتی دارند و بر اساس آن توانایی، بالاتر از سایر موجودات و برتر از آنان اند. در مراحل مختلف تعلیم و تربیت باید به کرامت انسانی توجه شود تا با تقویت روحیه اعتماد به نفس افراد در برابر لغزش های اخلاقی مصونیت یابند و برای اجرای امور تربیتی فضایی مناسب فراهم شود. از جمله مسائل مهم دیگری که باید در اجرای تعلیم و تربیت به آن توجه کرد عزت نفس، محبت، اعتدال، صبر و پایداری، حریت و آزادی و عمل به آموخته ها است. تعلیم و تربیت اعتقادی احاد جامعه کاملاً وابسته

وجود آموخته ها و اعتقادات دینی و داشتن ایمان به معنویات می تواند سبب بهداشت روانی انسان و اعتلای زندگی او شود. از جمله روش هایی که علمای اسلامی برای تعلیم و تربیت پیشنهاد کرده اند می توان به آموزش، دفع افسد به فاسد، عمل به ضد، امر به معروف و نهی از منکر و مشاهده و تفکر اشاره کرد. از میان راهکارهای یاد شده آموزش و امر به معروف و نهی از منکر در سنین اولیه بسیار کاربردی هستند. راهکارهای دیگر، با توجه به نیاز به قدرت تحلیل، برای کودکان مناسب نیستند. برای ایجاد راهکارهای مناسب جهت آموزش اعتقادات دینی باید شاخص های تربیت دینی را مدنظر قرار داد و همواره از آن ها پیروی کرد. از جمله این شاخص ها می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. معرفت و بصیرت: معرفت و بصیرت به معنای آگاهی و درک عمیق در خصوص خود و جهان اطراف است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرمایند: «کور آن نیست که چشم او نمی بیند بلکه کسی است که بصیرت ندارد». برای تحقق اجرای آموزش معرفت و تحقق بصیرت بخشی به احاد جامعه لازم است تا در وهله نخست مربیان به معرفت و بصیرت در زمینه اهداف، مبانی، اصول، روش ها و مراحل تربیت دینی دست یابند و به محتوای تربیت دینی، اعتقادات، احکام و اخلاق و ارزش ها التزام عملی داشته باشد. در غیر این صورت، بیان مطالب از سوی



به آموزش و پرورش رسمی نیست همان گونه که در طرح تغییر بنیادین نظام آموزش و پرورش آمده است، «دولت اسلامی موظف است شرایط برخورداری از همه حقوق تربیتی را به شیوه مناسب برای عموم شهروندان فراهم آورد». بنابراین، برای رسیدن به اهداف متعالی تعلیم و تربیت اعتقادی لازم است با طراحی و فراهم کردن برنامه‌های اجرایی مناسب با توجه به موقعیت افراد به پرورش نسلی با ایمان و مذهبی پیردازیم. در حال حاضر به علل گوناگون از جمله نبودن نیروی انسانی و مناسب نبودن برنامه‌های درسی و امکانات، دانش‌آموزان نسبت به دروس دینی و آموزش‌های مذهبی احساس

جوان از بسیاری آسیب‌هاست و از او در برابر اعمالی مثل سیگار کشیدن، نوشیدن الکل، برقراری روابط نامشروع و مصرف مواد مخدر محافظت می‌کند.

مذهب و عمل مذهبی در ثبات اجتماعی و زندگی سالم اشخاص نقش اساسی دارد. تربیت دینی نباید با القا و تلقین همراه باشد؛ زیرا ایمان و باور دینی چیزی جز دلدادگی و پیوند قلب با دین نیست.

براساس سند تحول بنیادین، برای تبیین مبانی اساسی تربیت در جامعه اسلامی ایران باید بر دیدگاه اسلامی تکیه کنیم و از این رو لازم است حتی الامکان از تعلیم بنیادی و معارف اصیل اسلامی بهره‌مند شویم. با توجه به این اهداف و با در نظر گرفتن تمامی مطالب گفته شده، برای بهبود تربیت اعتقادی و آموزه‌های دینی در جریان تربیت راهکارهای زیر با توجه به محورهای جداگانه نظام تعلیم و تربیت ارائه می‌شود.

راهکارهای تربیت اعتقادی

سیدروح‌الله حسینی معاون پرورشی مجتمع امام خمینی (ره)، خشکبیجار

راهکارهای پیشنهادی در پنج حوزه رویکرد و برنامه‌ریزی، اهداف، محتوا، روش و معلم

محور اول: رویکرد و برنامه‌ریزی

۱. با توجه به نقش درهم تنیده سه نهاد خانواده، دولت و تشکل‌های مردمی در امر تربیت دینی؛ باید نظامی جامع، و متناسب با اقتضائات زمانی و مکانی و چالش‌های موجود در کشور، برای ایجاد ارتباط مؤثر، همکاری، هماهنگی بین این سه نهاد ایجاد شود.

۲. تغییر نگرش در برنامه درسی و توجه به تأثیر تمامی دروس در تعلیم و تربیت؛ برای تحقق این موضوع لازم است تا نگرش موجود به حوزه‌های گوناگون آموزش و پرورش تغییر یابد. باید به این امر توجه کرد که آموزش و پرورش نهادی دارای بخش‌های گوناگون اما در هم تنیده است. با محور قرار دادن تعلیم و تربیت دینی در آموزش و پرورش می‌توان به تحقق اهداف پرورش اعتقادی کمک کرد.

۳. توجه به ارتباط و انسجام منطقی و طولی اهداف در مناطق مختلف و طراحی برنامه درسی، به گونه‌ای که سبب تداوم آموزش اعتقادات دینی شود. همچنین توجه به نیازهای گوناگون دانش‌آموزان (نیاز به پیشرفت، نیاز به خود مختاری، نیاز به بازی، نیاز به حمایت) و دقت در جنبه‌های مختلف رشد جسمانی، عقلانی، عاطفی، اجتماعی و معنوی در تدوین عناوین درسی مقاطع مختلف.

دلزدگی می‌کنند. از جمله آسیب‌های موجود در سیستم آموزش اعتقادی کشور می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. اولویت دادن به رشد علمی و افزایش محفوظات به جای تربیت دینی و تقویت حس مذهبی
۲. جدایی موضوعات مختلف از دین و حاشیه‌ای شدن آن
۳. تضاد و دوگانگی در گروه‌های مختلف خانه، مدرسه، جامعه و رسانه
۴. امر و نهی زیاد و سخت‌گیری در القای مسائل
۵. انطباق نداشتن مطالب با ذهن کودک و فراتر بودن آن‌ها از سن او
۶. آشکار و روشن نبودن محتوای تربیت دینی
۷. پرداختن به تربیت دینی بدون ایجاد و تقویت بافت دینی
۸. غفلت از فانتزی و تخیل در ادبیات کودک و بی‌توجهی به نیازها و رغبت‌های او
۹. ناآشنایی بیشتر مربیان با راهکارهای مناسب تربیت اعتقادی.

نتیجه‌گیری

دین حقیقتی معنوی و گوهری روحانی است که با دل و جان آدمی سر و کار دارد. اگر تربیت دینی با پذیرش قلبی همراه نشود، رفتار و سلوک دینی عاری از هویت حقیقی دین خواهد بود. با توجه به نقش بسیار مهمی که دین‌داری بر زندگی نوجوانان و جوانان دارد، لزوم توجه بیشتر برای جذب دانش‌آموزان به اعتقادات دینی حس می‌شود. مذهب عامل بازدارنده نوجوان و

۴. توجه به ویژگی‌های شخصیتی، نیازهای شخصی، نوع خانواده و اشخاص و تفاوت‌های فردی در برنامه‌ریزی آموزش اعتقادی و دینی از سوی معلمان. اگر به این ویژگی‌ها توجه نشود، شاهد نزول بازده آموزشی و کاهش میل به مسائل مذهبی در دانش‌آموزان خواهیم بود.

محور دوم: اهداف

۱. تدوین اهداف آموزش اعتقادی و مسائل مذهبی به دانش‌آموزان باید با نگرشی واقع‌گرایانه صورت گیرد. داشتن نگرش آرمان‌گرایانه و در نظر نگرفتن میزان توانایی تحلیل ذهنی و درک و جذب مفاهیم و رغبت دانش‌آموزان به مسائل گوناگون مانع پذیرش مطالب از سوی دانش‌آموزان و دور شدن آنان از محتوا خواهد شد.

۲. در تدوین اهداف تربیت دینی نباید فقط به یک کتاب بسنده کرد. بلکه استفاده از ظرفیت‌های موجود در تمامی کتاب‌های درسی (فارسی، ادبیات، تعلیمات اجتماعی و...) سبب می‌شود تا آموزش غیرمستقیم و مستمر اعتقادات در افراد پدید آید. این موضوع در دوران ابتدایی، با توجه به اینکه دروس مختلف را یک معلم تدریس می‌کند، بسیار مؤثر است.

محور سوم: محتوا

۱. در طراحی محتوای کتاب‌های دینی باید به شاخص‌های معرفت، تفکر، تعقل و عمل توجه داشت تا مطالب ارائه شده بر دانش‌آموزان تأثیر مناسب بگذارد و سبب کاهش آسیب‌های موجود (از جمله بی‌انگیزگی، سطحی‌نگری، توجه بیش از اندازه به بُعد دانش) شود. در دوران ابتدایی معلمان با مواجهه مستقیم دانش‌آموزان با پدیده‌های طبیعی و زیبایی‌های جهان آفرینش و با تأکید بر تقویت توانمندی‌های حسی و عاطفی دانش‌آموزان به ارتقای سطح معرفتی یادگیرندگان اقدام کنند و در عین حال انگیزه و رغبت لازم را جهت توجه به مطالب بیان شده و عمل به آن در یادگیری فراهم آورند.

۲. استفاده از مطالب به روز و قابل درک توسط دانش‌آموزان، پرهیز از تکرار زائد برخی از مباحث، به کار بردن مثال‌های موجود در زندگی روزمره کودکان و ترسیم درست مبانی نظری با ارائه ساده و روان آن‌ها، می‌تواند ضمن جلوگیری از حس دلزدگی و اشیاع، به تقویت روحیه پرسشگری و تشویق دانش‌آموزان به مطالعه کتاب منجر گردد.

۳. ارائه محتوای مطالب به دانش‌آموز باید به گونه‌ای باشد که او خود به صورت فعال در بحث‌ها شرکت کند و با ارائه پرسش‌های احتمالی با موضوع ارتباط برقرار سازد و میزان درک خود را از محتوای مطالب افزایش دهد.

محور چهارم: روش

۱. روش تدریس مبتنی بر سخنرانی با توجه به یک‌طرفه بودن و ایجاد نشدن ارتباط مؤثر بین مربی و متربی سبب به وجود آمدن حس تحکم در ارائه مطالب می‌شود. استفاده از روش‌های فعال مانند روش‌نمایش، روش حل مسئله و روش پرسش و پاسخ می‌تواند توجه دانش‌آموز را به مطالب جلب و درک او را نسبت به

مطالب افزایش دهد. از سوی دیگر، مطالب باید به صورت جذاب به دانش‌آموز ارائه شوند. ارائه مطالب به صورت بازی، قصه، معما، نمایش، نقاشی، جدول و... رغبت و میل دانش‌آموزان را به موضوعات افزایش می‌دهد.

۲. جذاب بودن کتاب‌های دینی از نظر محتوا و ظاهر و آشنایی معلمان با روش‌های جدید و کارآ باعث تأثیرگذاری بیشتر آموزش می‌شود. قرار دادن داستان‌ها و حکایت‌های مناسب سن کودکان، تصاویر زیبا و تمرین‌های جذاب توجه بیشتر دانش‌آموزان را به این درس جلب می‌کند.

محور پنجم: معلم

۱. اگر چه معلمان دروس متفاوتی را تدریس می‌کنند، برای تربیت دینی دانش‌آموزان عملاً باید مروج و عامل الگوهای رفتاری واحدی باشند. دانش‌آموز در صورتی پذیرای یک موضوع خواهد بود که شاهد اعتقاد معلمان به آن باشد.

۲. مربیان تربیت دینی باید به معارف عمیق و متناسب با شبهات قابل طرح و مقتضیات زمان به سلاح دانایی و به شیوه‌های روز مجهز گردند. از طرف دیگر، لازم است فرصت بیان و نقد را برای متربی هم فراهم آورند تا سؤال و شک‌های احتمالی آنان بیان و توسط مربی تبیین شود.

پاسخ ندادن به سؤالات فراگیرندگان موجب بی‌اعتمادی نسبت به آموزش دهنده و ایجاد نگرش منفی نسبت به میزان توانایی، علم و مطالب ارائه شده توسط وی می‌شود. از دیگر سو، دانش‌آموزان به تدریس معلم بی‌انگیزه می‌شوند و آموزه‌های او را بی‌ارزش تلقی می‌کنند و در پی مخالفت با آن‌ها خواهند بود.

پی‌نوشت

۱. مبانی نظری تحول بنیادین، ص ۲۱۵

منابع

۱. ازدری اکسن، پری‌سیمما. «بررسی تأثیر آموزش عرفان و معنویت بر سلامت روان دانش‌آموزان»، فصلنامه اندیشه‌های تازه در علوم تربیتی، سال ۵، شماره ۲، بهار ۱۳۸۹.
۲. بختیار نصر آبادی، حسن‌علی. درآمدی بر تعلیم و تربیت و مبانی آن از دیدگاه غزالی، دو فصلنامه تربیت اسلامی. ۷ سال ۲، شماره ۴، بهار و تابستان ۱۳۸۶.
۳. حاجی ده‌آبادی، محمدعلی. قواعد تربیت دینی از منظر سیره و کلام امام علی (ع)، مجموعه مقالات تربیت اخلاقی، مرکز مطالعات تربیت اسلامی، ۱۳۷۹.
۴. خسرو باقری: «تربیت دینی، تربیت اخلاقی»، مجموعه مقالات تربیت اخلاقی، مرکز مطالعات تربیت اسلامی، ۱۳۷۹.
۵. داوودی، محمد. تأملی در هدف تربیت اعتقادی، دو فصلنامه تربیت اسلامی، سال ۴، شماره ۹، پاییز و زمستان ۱۳۸۸.
۶. رستمی، نادیا. «بررسی رابطه وضعیت مذهبی با هوش هیجانی»، فصلنامه نوآوری آموزشی، سال ۳، شماره ۱۰، زمستان ۱۳۸۳.
۷. شمشیری، بابک و م. نوذری «آسیب‌های تربیت دینی کودکان مقطع پیش دبستانی»، دو فصلنامه تربیت اسلامی، سال ۶، شماره ۱۲، بهار و تابستان ۱۳۹۰.
۸. قائمی، علی. زمینه تربیت، انتشارات امیری، چاپ چهارم، بهار ۱۳۶۵.
۹. کشاورزی، سوسن. «شاخص‌ها و آسیب‌های تربیت دینی»، فصلنامه تربیت اسلامی، شماره ۶، بهار و تابستان ۱۳۸۷.
۱۰. وزارت آموزش و پرورش، مبانی نظری تحول بنیادین در نظام تعلیم و تربیت رسمی جمهوری اسلامی ایران، آذرماه ۱۳۹۰.



منش و ر علم آموزی مبتنی بر قرآن و حدیث

حسین علی عرفانی طالب

مدرس و مدیر گروه دروس الهیات | سبزوار

چکیده

پژوهش حاضر، ضمن یادکرد آیات و روایات درباره اهمیت علم و دانش، و ضرورت آموزش آن‌ها به دانش‌آموزان، در مورد وظایف و آداب دانش‌آموز نسبت به خود، نسبت به درس و کلاس درس، آداب و وظایف او در برابر معلم و استاد و همچنین احترام به علم و علما و معلمان، بررسی کرده و بستر مناسبی برای بهتر فراگرفتن علم و دانش از سوی دانش‌آموزان فراهم ساخته است.

کلیدواژه‌ها: آداب و وظایف دانش‌آموزی، علم و علما، حقوق معلم، علم‌آموزی در قرآن و حدیث

آداب و وظایف فردی دانش‌آموز

الف. اخلاص و پاک‌سازی نیت

دانشجو و دانش‌آموز باید قصد و نیت خود را تصحیح و قلبش را از هرگونه آلودگی تصفیه و تطهیر کند تا برای پذیرش علم و حفظ و استمرار و به‌کارگیری آن در زندگی، شایستگی و آمادگی پیدا نماید. لذا ارزش و اعتبار عمل و رفتار هر فردی در گرو نیت و قصد و هدف اوست.

رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ». (اصول کافی، ۳: ۱۳۴)

نیت مؤمن از عمل و رفتار او بهتر و پرازش‌تر است.

پاك‌سازی دل
برای تحصیل علم
و دانش، همانند
پاك‌سازی زمین
برای کشت و زرع
است. بذر علم
و دانش نیز در
دل انسان بدون
تطهیر و پاك‌سازی
رشد نمی‌کند و
خیر و برکت از آن
حاصل نخواهد
شد

پاك‌سازی دل برای تحصیل علم و دانش، همانند پاك‌سازی زمین برای کشت و زرع است. بنابراین، بذر علم و دانش در دل انسان بدون تطهیر و پاك‌سازی آن رشد نمی‌کند و خیر و برکت از آن حاصل نخواهد شد. چنان‌که کشت و زرع در زمین بایر که از خار و خاشاک و سنگ، پاك‌سازی نشده است، رشد و نمو مطلوبی نخواهد داشت و برکاتی از آن عائد انسان نمی‌گردد. پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: **إِنَّمَا يُبْعَثُ النَّاسُ عَلَى نِيَّاتِهِمْ** (کنز العمال، ۳: ح ۴۱۹). مردم در روز قیامت بر حسب نیت‌ها و اراده‌های خویش محشور می‌گردند.

ب. غنیمت شمردن فرصت‌ها

فرصت‌های زندگی را باید غنیمت شمرد. متعلم باید در دوران آسودگی خیال، آسایش خاطر، نشاط و شادابی، جوانی و قدرت بدنی، بیداری و هشیاری ذهن و سلامت حواس و نداشتن اشتغالات و عارضه‌های مختلف زندگی، به تحصیل علم بپردازد و فرصت‌های خوب این دوره‌ها را از دست ندهد.

رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: **مَثَلُ الَّذِي يَتَعَلَّمُ الْعِلْمَ فِي صِغَرِهِ كَالنَّقْشِ عَلَى الْحَجَرِ**. (کنز العمال، ح ۳۶/۲۹۳)

مثل کسی که در دوران خردسالی به دانش آموختن می‌پردازد همانند نقش نشانیدن وی بر سنگ است که پایدار خواهد ماند.

ج. معاشرت صحیح

دانشجو و دانش‌آموز لازم است از رفت‌وآمد با افرادی که او را از مسیر تحصیل و هدفش منحرف و به خود سرگرم می‌سازند خودداری نماید و ترك معاشرت با چنین افرادی از مهم‌ترین وظایف اوست؛ به‌ویژه با افراد و دوستان ناباب، کم‌خرد، تن‌آسا و بازیگوشی که عمر خویش را به بطلالت صرف می‌نمایند.

حواریون به حضرت عیسی ﷺ گفتند: ای روح‌الله، با چه کسی هم‌نشینی و معاشرت کنیم؟ فرمودند: کسی که دیدنش شما را به یاد خدا بیندازد گفتارش بر علم شما بیفزاید و کردارش شما را به آخرت تشویق کند. (اصول کافی، ۱: ۴۸)

از پیامبر اکرم ﷺ نیز پرسیدند: کدام رفیق بهتر است؟

قال: **مَنْ إِذَا ذَكَرْتَ أَغَاثَكَ وَ إِذَا نَسِيتَ ذَكَّرَكَ**. (تحف العقول: ۶۲)

فرمودند: آن که چون ذکر و یاد خدا بگویی با تو همراهی کند و چون خدا را فراموش کنی به یادت

آورد.

د. مداومت بر تلاش و کوشش‌های علمی

باید دانش آموختن دانشجو و دانش‌آموز با حرص و ولع و اشتیاق شدید توأم باشد و در تمام فرصت‌ها، ایام تعطیلی، اعم از شب و روز و در لحظه‌های مسافرت و اقامت در وطن و بالأخره در هر حال و زمان، خویشتن را برای اندوختن ثروت‌های معنوی تحت مراقبت بگیرد و همواره جویای علم و دانش باشد و نباید راضی شود که فرصت‌هایش جز به مقدار ضرورت در جهت غیر علمی اختصاص یابد.

پیامبر اکرم ﷺ در این باره چنین می‌فرماید: **تَعَلَّمُوا الْعِلْمَ فَإِنَّ تَعَلَّمَ حَسَنَةً**. (تحف العقول: ۵۴)

علم و دانش را یاد بگیرید؛ زیرا یاد گرفتن آن حسنه است. بر طلب علم حریص و عالی همت باشد و آن‌گاه که می‌تواند علم بیشتری بیاموزد به کم قانع نشود. ولیکن باید دانست که عمر آدمی برای تحصیل و به‌دست آوردن همه علوم و دانش‌ها ظرفیت کافی ندارد. بنابراین، دوراندیشی ایجاب می‌کند که انسان از میان علوم، گزیده و بهترینش را برگیرد و تمام قوای خود را صرف فراگرفتن علمی نماید که کمال نفس و تزکیه باطن را در سایه اخلاق و اعمال نیکو بارور می‌سازد و آدمی را به مقامات والای انسانیت رهنمون می‌گرداند.

حقوق معلم در آیینة رسالة الحقوق امام

سجاد ﷺ:

- الف. بزرگ و گرامی شمردن معلم؛
- ب. محترم شمردن کلاس درس معلم؛
- ج. خوب گوش دادن به درس معلم؛
- د. جواب ندادن به سؤال کنندگان، آن‌گاه که معلم خود پاسخ می‌دهد؛
- ه. صحبت نکردن با کسی در کلاس درس؛
- و. غیبت نکردن در نزد معلم از دیگران؛
- ز. پنهان کردن عیوب استاد و آشکار نمودن خوبی‌های او؛

حقوق معلم در سیرة عملی پیشوایان دین

ائمه بزرگوار، علاوه بر ترغیب مردم به پاسداشت حق دانشمندان و معلمان، خود نیز در این زمینه پیش‌قدم بوده‌اند. مرحوم مجلسی نقل می‌کند که مردی به نام **عبدالرحمن سلمی**، سورة حمد را به یکی از فرزندان امام حسین ﷺ آموخت. پس چون فرزند سورة حمد را برای پدر تلاوت نمود،

امام حسین (علیه السلام) هزار دینار طلا و مقدار زیادی حله گران بها به او عطا فرمود و در پاسخ به دیگران که از این همه پاداش تعجب کردند، فرمود: بخشش من کجا می تواند با اعطای او یعنی آموزش او برابری کند.

حضرت علی (علیه السلام) درخصوص احترام به معلم می فرماید:

أَكْرَمُ صَيْفِكَ وَ إِنْ كَانَ حَقِيرًا وَ قُمْ عَنْ مَجْلِسِكَ لِأَيِّبِكَ وَ مُعَلِّمِكَ وَ إِنْ كُنْتَ أَمِيرًا. (غررالحکم، ۱: ۱۱۴)

مهمان خود را اگر چه فردی حقیر باشد گرامی بدار، و به احترام پدر و معلم خود از جای برخیز؛ اگر چه امیر باشی.

خداوند متعال در قرآن کریم علما را این گونه معرفی می نماید: إِنَّمَا يُخَشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ (فاطر/ ۲۸) فقط بندگان عالم و صاحب فکر از خدا پروا دارند.

آداب شاگرد در محضر استاد

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمودند:

از حقوق معلم و استاد بر شاگرد این است که:

* زیاد از او سؤال نکند، بیشتر شنونده باشد؛

* صدایش را نسبت به معلم بلند نکند؛

* وقتی بر او وارد شد و در نزد او عده ای حضور داشتند به همه سلام کند و نسبت به معلم تحیت و احترام مخصوص داشته باشد؛

* در مقابل معلم با احترام و ادب بنشیند؛

* اگر شرحی برای مسئله ای لازم است از استاد جلوتر نگوید؛

* وقتی معلم از شخص دیگری سؤال کرد، او پاسخ ندهد؛

* زیاد حرف نزند؛

* زیاد نخندد؛

* هنگامی که معلم سخنی را گفت که قبلاً آن را شنیده است طوری به سخن معلم گوش دهد که گویی تا به حال آن را نشنیده است.

شهید ثانی در کتاب «منیه المرید» در ادامه چنین بیان نموده است: اگر معلم چیزی خواست، آن را با دست راست به او بدهد. مثلاً اگر قلم خواست، قلم را آماده کند و به معلم بدهد و اگر کتاب خواست دودستی تقدیم نماید، چرا که معلم پدري روحانی است و چنین پدري غذای فکری و روحی را در اختیار شاگرد می گذارد. به همین جهت، احترام و اکرام او بر متعلم لازم است. چنان که **رسول اکرم** (صلی الله علیه و آله) می فرماید: أكرموا العلماء فإنهم ورثة الأنبياء فمن أكرمهم فقد أكرم الله و رسوله (نهج الفصاحة: ۱۱۴)

۲۳۸) دانشمندان را گرامی بدارید که آنان وارث پیامبران اند و هر کس گرامی شان بدارد، خدا و پیامبرش را گرامی داشته است.

آداب دانش آموز در کلاس درس

الف. علاقه به حفظ قرآن و انس و تدبیر در آن و خواندن و شنیدن حدیث که صیقل دهنده و روشن کننده دل هاست.

ب. با مطالعه قبلی وارد کلاس شدن؛ بهترین اوقات برای مطالعه و یادگیری هنگام سحر است.

ج. تقسیم اوقات خود و برنامه ریزی برای پرداختن به تحصیل، همچنین غافل نشدن از ذکر و یاد خدا؛ به یاد خدا بودن وقت را می افزاید و عمر را برکت می دهد.

د. قطع نکردن کلام معلم به هنگام تدریس و نگفتن مطلبی بی اجازه معلم

ه. داشتن رفتار مؤدبانه با دوستان و هم کلاسی های خود، به خصوص با شخصی که در کلاس درس از لحاظ سن، تقوا و علم تقدم دارد.

سیره علما در برخورد با استادان و معلمان خود

علمای ربانی و خود ساخته در سراسر زندگی خود به استاد و مربی شان بسیار احترام می گذاشتند و با زیباترین تعابیر از آنان یاد می کردند. **امام خمینی (ره)** وقتی در آثارش به مناسبتی از استاد خود، مرحوم **آیت الله شاه آبادی** نام می برد می نویسد: شیخ عارف کامل، روحی فداه.

در حالات فقیه بزرگوار **میرزا حبیب اله رشتی** آورده اند:

هنگامی که برای تدریس به سوی صحن مطهر امیرمؤمنان (علیه السلام) می رفت، وضو می گرفت و سوره مبارکه یس را در بین راه از حفظ می خواند تا به در قبله صحن می رسید. آن گاه خواندن بقیه سوره را در کنار آرامگاه استاد خود **شیخ انصاری (ره)** به پایان می برد و ثوابش را به روان او نثار می کرد و از روح آن مرد بزرگ استمداد می جست تا حقایق علمی را برای صدها طلبه دانشمند و فاضل، بهتر و روشن تر بیان کند.

مشروح در <http://weblog/roshdmag.ir/maaref>

دانشمندان را
گرامی بدارید
که آنان وارث
پیامبران اند و هر
کس گرامی شان
بدارد، خدا و
پیامبرش را گرامی
داشته است



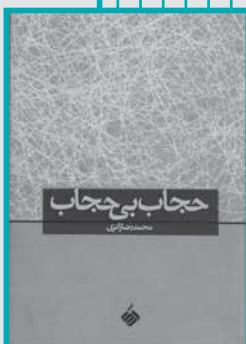
یاسین شکرانی | دانشجوی دکتری کلام و فلسفه اسلامی کارشناس گروه دینی

حجاب بی حجاب، محمدرضا زائری، نشر آرما، ۱۳۹۳

در این کتاب حجت الاسلام زائری در مجموعه مقالاتی به شکل انتقادی و اثباتی به موضوع حجاب پرداخته و در هشت مقاله، جنبه‌های اجتماعی و فرهنگی حجاب را مرور کرده است. نویسنده کوشیده است در این کتاب با رویکردی تحلیلی علل بی حجابی را در جامعه بررسی کند و به برخی شیوه‌های غلط در ترویج حجاب اشاره نماید. این کتاب بیش از آنکه بانوان را مخاطب قرار دهد، با فعالان فرهنگی سخن می‌گوید و می‌کوشد برای بررسی جدی‌تر موضوع حجاب فضای لازم را فراهم سازد. این کتاب در ۱۰۰ صفحه و با قیمت ۴ هزار تومان منتشر شده است.

غرب‌شناسی، جمعی از نویسندگان، نشر آرما، چاپ دوم، ۱۳۹۲

در این کتاب، غرب به عنوان تمدن و فرهنگی که تأثیرات زیادی بر جهان امروزی گذاشته، مورد بحث قرار گرفته است. گاهی اوقات «غرب‌شناسی» پیش‌نیازی است که در مواقع «تهاجم فرهنگی» و برخورد فرهنگ بیگانه با فرهنگ خودی مورد توجه قرار می‌گیرد و گاه پیش‌نیاز فهم دورانی است که رویارویی ما با «تمدن غرب» همه‌جانبه شده و تمام ابعاد زندگی را دربرگرفته است. در کتاب حاضر مقالاتی از رضا داوری اردکانی، کریم مجتهدی، اصغر طاهرزاده، موسی نجفی، محمد مددپور و سیدمرتضی آوینی را در خصوص نقد فرهنگ و تمدن غرب ملاحظه می‌کنید. مطالعه این کتاب به علاقه‌مندان به مباحث غرب‌شناسی توصیه می‌گردد. این کتاب در ۲۴۰ صفحه با قیمت ۷ هزار تومان منتشر شده است.





با مجله‌های رشد آشنا شوید

مجله‌های دانش‌آموزی

(به صورت ماه‌نامه و نه شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شود):

رشد کودک (برای دانش‌آموزان آمادگی و پایه اول دوره آموزش ابتدایی)

رشد نوجوان (برای دانش‌آموزان پایه‌های دوم و سوم دوره آموزش ابتدایی)

رشد دانش‌آموز (برای دانش‌آموزان پایه‌های چهارم، پنجم و ششم دوره آموزش ابتدایی)

مجله‌های دانش‌آموزی

(به صورت ماه‌نامه و هشت شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شود):

رشد نوجوان (برای دانش‌آموزان دوره آموزش متوسطه اول)

رشد جوان (برای دانش‌آموزان دوره آموزش متوسطه دوم)

مجله‌های بزرگسال عمومی

(به صورت ماه‌نامه و هشت شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شود):

♦ رشد آموزش ابتدایی ♦ رشد تکنولوژی آموزشی

♦ رشد مدرسه فردا ♦ رشد مدیریت مدرسه ♦ رشد معلم

مجله‌های بزرگسال و دانش‌آموزی تخصصی

(به صورت فصل‌نامه و چهار شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شود):

♦ رشد برهان آموزش متوسطه اول (مجله ریاضی برای دانش‌آموزان دوره متوسطه اول)

♦ رشد برهان آموزش متوسطه دوم (مجله ریاضی برای دانش‌آموزان دوره متوسطه دوم)

♦ رشد آموزش قرآن ♦ رشد آموزش معارف اسلامی ♦ رشد آموزش زبان و

ادب فارسی ♦ رشد آموزش هنر ♦ رشد آموزش مشاور مدرسه ♦ رشد آموزش

تربیت بدنی ♦ رشد آموزش علوم اجتماعی ♦ رشد آموزش تاریخ ♦ رشد آموزش

جغرافیا ♦ رشد آموزش زبان ♦ رشد آموزش ریاضی ♦ رشد آموزش فیزیک

♦ رشد آموزش شیمی ♦ رشد آموزش زیست‌شناسی ♦ رشد آموزش زمین‌شناسی

♦ رشد آموزش فنی و حرفه‌ای و کار دانش ♦ رشد آموزش پیش دبستانی

مجله‌های رشد عمومی و تخصصی، برای معلمان، مدیران، مربیان، مشاوران و کارکنان اجرایی مدارس، دانش‌جویان مراکز تربیت معلم و رشته‌های دبیری دانشگاه‌ها و کارشناسان تعلیم و تربیت تهیه و منتشر می‌شود.

♦ نشانی: تهران، خیابان ایرانشهر شمالی، ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش، پلاک ۲۶۶، دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی.

♦ تلفن و نمابر: ۰۲۱ - ۸۸۳۰۱۴۷۸

مخاطبان ارجمند:

بل ارتباطی دیگر ما و شما با شماره تلفن همراه: ۰۹۱۹۹۴۹۹۸۵۳

منتظر نظرات و پیشنهادات شما در زمینه بهبود کیفیت محتوای مجله و انتقال تجارب حرفه‌ای‌تان در هر زمان هستیم.

این شماره به ما این امکان را می‌دهد تا در صورت عدم پاسخگویی در زمان تماس شما، پیامتان را دریافت نماییم.

معرفی مؤسسات و پایگاه‌های اینترنتی

شهریانوشکیب افکارشناسی ارشد فلسفه اسلامی

دبیرستان شاهد منطقه ۵ تهران

وبگاه راسخون www.rasekhoon.net

با توجه به هوشمند شدن کلاس‌های درس و به‌روز شدن کتاب‌ها، اکثر مدیران، معاونان، مربیان تربیتی و آموزشی، دبیران دین و زندگی و حتی مشاورین مدارس و استادان دانشگاه‌ها به پایگاه‌ها و نرم‌افزارهایی نیاز دارند که مجله رشد معارف این وظیفه مهم را به‌عنوان عضو کوچکی از این جامعه به عهده گرفته است تا با معرفی مؤسسات و نرم‌افزارهای عالی و ممتاز، ایشان را در امر تعلیم و تربیت یاری رساند. ما در این شماره به معرفی چند پایگاه فرهنگی و اجتماعی می‌پردازیم. سایت راسخون متعلق به مؤسسه «راسخون» است ساینی جامع در محورهای فرهنگی، مذهبی و اجتماعی است و به تمام موضوعات مورد نیاز پرداخته است.

■ مقالات موضوعی ارزشمندی در این سایت وجود دارد که به یازده بخش دین، پزشکی و سلامت، مهدویت، خانه و خانواده، حکومت دینی، فرهنگ و اندیشه، سیاست، علم و دانش، نگاهی به تاریخ، ورزش و سرگرمی تقسیم شده است و مقالات به‌روز و بسیار مفیدی دارد.

■ اخبار این سایت به قسمت‌های ویژه اقتصادی، بین‌الملل، تحلیل خبری، جامعه قرآنی، راسخون، سیاسی، علمی فرهنگی، فناوری اطلاعات، گروه حوادث، گزارش تصویری، گفت‌وگوی خبری، محرمانه، مهدویت در خبرها، هنر و اندیشه، ورزشی تقسیم شده است.

■ در بخش نرم‌افزار شما می‌توانید نرم‌افزارهای روز را دانلود نمایید. بخشی از موضوعات این نرم‌افزار، تلفن همراه، فرهنگ لغت کاربردی، بازی، کتابخانه همراه و... در مجموع شامل ۳۲ موضوع است.

www.rasekhoon.net



برگ اشتراک مجله‌های رشد

نحوه اشتراک:

شما می‌توانید پس از واریز مبلغ اشتراک به شماره حساب ۳۹۶۶۲۰۰۰ بانک تجارت، شعبه سهراب آزمایش کد ۳۹۵، در وجه شرکت افست از دو روش زیر، مشترک مجله شوید:

۱. مراجعه به وبگاه مجلات رشد به نشانی: www.roshdmag.ir و تکمیل برگه اشتراک به همراه ثبت مشخصات فیش واریزی.
۲. ارسال اصل فیش بانکی به همراه برگ تکمیل شده اشتراک با پست سفارشی (کپی فیش را نزد خود نگه‌دارید).

نام مجلات درخواستی:

نام و نام خانوادگی:

تاریخ تولد: میزان تحصیلات:

تلفن:

نشانی کامل پستی:

استان: شهرستان: خیابان:

شماره فیش بانکی: مبلغ پرداختی:

پلاک: شماره پستی:

اگر قبلاً مشترک مجله بوده‌اید، شماره اشتراک خود را بنویسید:

.....

امضا:

● نشانی: تهران، صندوق پستی امور مشترکین: ۱۶۵۹۵/۱۱۱

● وبگاه مجلات رشد: www.roshdmag.ir

● اشتراک مجله: ۱۴-۷۷۳۳۹۷۱۳/۷۷۳۳۵۱۱۰/۷۷۳۳۶۶۵۶-۲۱

■ بخش دیگر که می‌تواند مورد استفاده بسیاری از دبیران و مربیان باشد، بانک صوت و فیلم است که در قسمت آرشیو فیلم و صدا به قسمت‌های مداحی، دفاع مقدس، آموزش، دعا و مناجات، تلفن همراه، طنز و سرگرمی و... پرداخته است.

■ از بهترین ویژگی‌های این وبگاه «کتابخانه موضوعی» است. این بخش هم شامل ۳۹۰۰ کتاب برای دسترسی افراد است.

■ بخش گالری تصاویر درباره تقریباً تمام موضوعات تصویر دارد و شامل بیش از ۴۷۰۰۰ عکس است.

سایت شهید آوینی www.aviny.com

این سایت متعلق به مرکز اطلاع‌رسانی مؤسسه فرهنگی هنری «شهید آوینی» است. در این سایت بخش‌های متنوع و بسیار مفیدی وجود دارد که از آن‌ها می‌توان به بخش‌های «درباره شهید آوینی»، «معارف اسلامی»، قرآن، نهج البلاغه، بخش موبایل اسلامی و بخش کتابخانه اشاره کرد. در بخش صوت هم می‌توانید فایل‌های صوتی سخنرانی، مداحی، تواشیح، مباحثه و پرس‌و‌پاس و موضوعات دفاع مقدس را گوش یا دانلود کنید. در بخش فیلم و کلیپ می‌توانید به فایل‌های تصویری امام و رهبری، مداحی، فرهنگی و اجتماعی، مذهبی و سیاسی دست پیدا کنید.

در بخش معارف اسلامی مقاله‌های مفیدی پیرامون قرآن، اهل بیت، بیانات امام خامنه‌ای و بزرگان و علما وجود دارد.

بانک احادیث اسلامی دارای موضوعات متنوع، عکس شهدا، پوستر و اینفوگراف در حوزه‌های مختلف و همچنین دارای اشعاری در مدح اهل بیت (علیهم‌السلام) است و می‌تواند برای مداحان یا برای فعالیت‌های تربیتی دانش‌آموزان در اجرای مراسم و مناسبت‌ها بسیار مفید واقع شود.

■ طرح روی جلد: سوم شعبان خجسته میلاد

امام حسین (علیه‌السلام)

● هزینه اشتراک یکساله مجلات عمومی (هشت شماره): ۳۰۰/۰۰۰ ریال

● هزینه اشتراک یکساله مجلات تخصصی (چهار شماره): ۲۰۰/۰۰۰ ریال